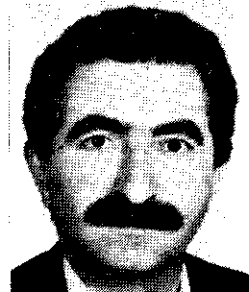


بحران نرخ ارز در ایران؛ آثار اقتصادی



از جمله مسائلی که در سالهای گذشته نزدیک نیروی بسیاری از حسابداران کشور ما را به خود اختصاص داده است، دشواریهای ناشی از تنوع نرخ ارز است. این موضوع اگرچه ویژه جامعه ما نیست و بسیاری از کشورهای دیگر نیز با آن دست به گریبانند، چون در این سالها در کشورهای پیشرفته صنعتی وجود نداشته است به ندرت در متون تئوری و یا نظریات رسمی انجمنهای حرفه‌ای اشاراتی بدان رفته است. شاید در منابع اقتصادی بتوان در این زمینه مطالبی یافت که از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. با این حال در این نوشته کوشیده‌ایم به طور مختصر، آثار اقتصادی مالی و حسابداری دشواریهای یاد شده را بررسییم.



نریمان ایلخانی

لی و حسابداری

علل کاهش نرخ ارز

بسیار مشاهده می شود که پاره ای از کشورها دست به کاهش نرخ برابری پول خود می زنند. اگرچه این امر به خودی خود گویای وضعیت نامطلوب اقتصاد این کشورهاست اما ملاحظه می شود که در پی این اقدام، کشورهای یاد شده دست کم برای مدتی کوتاه می توانند با مشکلات خود به نحوی مواجه شوند، و نرخ جدید تا مدتی کارایی لازم را حفظ می کنند. بعضاً نیز مشاهده می شود که کشوری، تحت فشار زیاد نرخ برابری پول خود را ناگزیر افزایش می دهد. این امر در سالهای گذشته، تنها در مورد کشور ژاپن مصداق داشته است. این کشور پس از مقاومت بسیار بالاخره

نتوانست در مقابل فشار آمریکا مقاومت کند و ناگزیر ارزش پول ملی خود را در مقابل دلار به حدود دو برابر افزایش داد. ایران نیز در اوایل دهه ۵۰، در پی چند برابر شدن قیمت نفت، ارزش ریال را در حدود ۱۰٪ افزایش داد. اگر کشوری درصدد کاهش نرخ برابری پول خود باشد، شرکا و یا رقبای تجاری وی می کوشند دست کم نگذارند این کاهش شدت زیادی داشته باشد و حتی با حمایت از پول ملی آن کشور، سعی می کنند از کاهش نرخ پول جلوگیری کنند. به هر حال کاهش نرخ اگرچه معرف وضعیت نامطلوب اقتصادی است اما گهگاه به عنوان راه چاره پذیرفته شده است. ولی افزایش نرخ نظاهر کمتر مطلوب بوده و بسیار به ندرت توجیه داده است.

افزایش نرخ پول معمولاً به علتهای مختلف انجام می پذیرد. یکی از این علتهای تورم است. یعنی اگر تورم در کشوری بیش از سطح تورم جهانی باشد نرخ برابری ارز رفته رفته تحت تأثیر قرار می گیرد. از علتهای دیگر افزایش نرخ برابری پول، بی اعتمادی به آینده اقتصادی است که موجب می شود تمایل به خروج سرمایه در سرمایه داران ایجاد شود و در پی آن برای تبدیل وجوه خود اقدام کنند که نتیجه این اقدام نیز فزونی گرفتن تقاضای ارزی بر عرضه آن است که رفته رفته به فشاری در جهت افزایش نرخ برابری تبدیل می شود. علت دیگر، کاهش منابع ارزی است؛ یعنی اگر منابع ارزی یک کشور کاهش یابد، چون دیگر نمی تواند پاسخگوی نیاز موجود باشد، حتی در صورت ثابت ماندن تقاضا، عدم تعادل به تغییر نرخ برابری می انجامد. در سالهای اخیر هر سه عامل یاد شده در اقتصاد کشور ما وجود داشته و همواره بر اثر این عوامل فشاری در جهت افزایش نرخ ارز احساس شده است.

تورم و علتهای آن

آخرین باری که نرخ برابری ریال در مقابل سایر پولها رسماً کاهش یافت اواخر سالهای ۱۳۳۰ بود. به دنبال این امر، ریال نسبت به سایر ارزهای بین المللی بسیار ارزان به نظر می رسید. ارزان شدن ریال عاملی بود که درآمد ریالی دولت را افزایش می داد، زیرا درآمد ارزی که عمدتاً از طریق فروش نفت عاید می شد و تقریباً ثابت مانده بود، در اثر این تغییر معادل ریالی بیشتری پیدا می کرد. از این راه کسر بودجه دولت تا حدودی جبران شد و وجوه لازم

برای برنامه های عمرانی فراهم آمد. از آن تاریخ نرخ برابری ریال به دلار عملاً ثابت باقی ماند و به دلیل افزایش درآمد نفت دولت توانست از نرخ برابری مذکور حمایت کند و حتی در جهت افزایش نرخ برابری اقدام کند. در آن سالها بسیاری از پولهای بین المللی مانند لیره استرلینگ و دلار آمریکا گهگاه مجبور به کاهش ارزش شدند و در سال ۱۳۵۳ ارتباط ریال با دلار تقریباً قطع شد و با حق برداشت مخصوص بانک جهانی مرتبط گشت. این اقدام باعث شد که ریال عملاً با میانگینی از ارزهای معتبر بین المللی در ارتباط قرار گیرد.

به دنبال افزایش بهای نفت در اوایل دهه ۱۳۵، درآمد کشور افزایش چشمگیری یافت. به طوری که جذب درآمد مذکور در اقتصاد کشور به آسانی امکانپذیر نبود. این امر باعث شد که حجم پول موجود در اقتصاد از امکانات کشور برای ارائه کالا و خدمات فزونی گیرد. همچنین به علت آنکه امکانات توزیع و نیز تشکیلات حمل و نقل و بندری قادر به پاسخگویی به آن حجم از واردات نبود بسیاری از کالاهای وارداتی در مبادی ورودی تلف می شد و چون به علت نارسایی بندرها، امکان تخلیه کالا با سرعت مورد لزوم وجود نداشت، از این بابت خسارت چشمگیری متوجه اقتصاد کشور شد. عوامل یاد شده باعث شد رشد قیمتها سرعت درخور توجهی پیدا کند و تورم به صورت یکی از دشواریهای جامعه درآید.

توسعه اقتصادی پیرو رشد قیمت نفت نیز باعث شد که در برنامه پنجساله پنجم بازنگری شود و حدود یکصد میلیارد دلار به سرمایه گذاری در طول برنامه مذکور اختصاص یابد. این حجم سرمایه گذاری که می باید سرمایه گذاری بخش خصوصی را نیز برآن افزود حجم تقاضا را بشدت افزایش داد. به عنوان مثال افزایش تقاضا برای نیروی انسانی به بالا رفتن سطح دستمزدها انجامید. از برخی کشورهای جهان سوم مانند هندوستان، افغانستان، کره و فیلیپین نیز نیروی انسانی به سوی بازار کار در ایران سرازیر شد. از این گذشته شمار چشمگیری از متخصصان غربی در نهادهای مختلف دولتی و تشکیلات اداری، آموزشی و صنعتی کشور به کار اشتغال داشتند. با این همه به علت برآورده نشدن نیازهای پرسنلی حقوقها و دستمزدها روند صعودی پیدا کرد که آن نیز عاملی جهت گسترش تورم بود.

علاوه بر موارد مذکور کسر بودجه دولت که در

ورق بزنید

اغلب سالهای طول برنامه پنجساله پنجم ۱۳۵۲-۱۳۵۶ وجود داشت و نیز افزایش حجم نقدینگی که در طول سالهای برنامه رشدی حدود ۴۰٪ داشت، به وجود آورنده و یا تشدید کننده تورم بود. به این ترتیب تقریباً تمامی عوامل ایجاد کننده تورم در آن سالها موجود بوده است. میانگین تورم در این سالها بیش از ۱۵ درصد در سال بود و در ۱۳۵۶ که سال آخر برنامه نیز بود، رشد قیمت‌ها به رقم ۲۵ درصد در سال رسید.

سیاست دولت در قیل از انقلاب برای جلوگیری و مهار تورم سیاستی چندجانبه بود. از یک سواز طریق افزایش مالیات‌ها و نرخ بهره بانکی سعی در کنترل حجم پول در گردش و مهار تورم داشته و از سویی دیگر از طریق کنترل قیمت‌ها حتی در سطح خرده فروشی سعی می‌کرد تا با اعمال سیاست‌های کنترلی، افزایش سطح قیمت‌ها را در حد معقولی نگه دارد. اجرای این سیاست با آنکه در بعضی از مواقع با شدت بسیار به اجرا گذاشته می‌شد، هیچگاه نتوانست به اهداف مورد نظر دست یابد، اصولاً سیاست‌های کنترل تورم که در سطح خرده فروشی اجرا می‌شود به علت تعدد بیش از حد تنگناهایی که می‌باید مورد کنترل قرار گیرد، هیچگاه نمی‌تواند با موفقیت همراه باشد.

برنامه‌های کنترلی یاد شده هرگز نتوانست به هدف اصلی یعنی پایین نگه داشتن سطح قیمت‌ها دست یابد و نیز به دلیل شکل اجرایی آن قشرهای مختلفی از جامعه نسبت به عملکرد این سیاست کنترلی بدبین شدند و به نارضایتی در سطح عمومی دامن زده شد. به علاوه عدم توزیع مطلوب درآمد، فساد اقتصادی حاکم و بیسابقه در کلیه سطوح باعث نارضایتی در تقریباً کلیه قشرهای جامعه شد.

به هر حال تورم در اواخر دوران اجرای برنامه پنجساله پنجم توسعه اقتصادی در حدی بود که باعث شد ریال در مقابل سایر ارزهای بین‌المللی بسیار گران به نظر برسد. تورم ایران عملاً ارزش ریال را به نصف آن در شروع برنامه کاهش داد. این چگونگی، قدرت خرید ارزی مردم را افزایش داد و مصرف‌های تقنی و تفریحی در خارج از کشور را رایج کرد.

دولت ایران تا قبل از پیروزی انقلاب به علت آنکه پیگیری سیاست ضد تورمی خود را در اولویت قرار داده بود هیچگاه مایل نبود که ریال تضعیف شود و احساس می‌کرد که تضعیف ریال عاملی در

جهت تشدید تورم خواهد بود، حتی بخشی از تورم داخلی را ناشی از تورم بین‌المللی که در اثر افزایش بهای نفت حادث شده بود می‌دانست و سایر عوامل تورم که در اثر سیاست‌های داخلی ایجاد شده بود نادیده می‌گرفت.

سیاست مهار تورم با بالا گرفتن امواج انقلاب اسلامی عملاً به دست فراموشی سپرده شد و حتی با درپیش گرفتن سیاست‌هایی که با دادن امتیازات اقتصادی برای آرام کردن مردم، بویژه کارگران و کارکنان دولت همراه بود باعث شد برای کارمندان و کارگران افزایش حقوق‌های درخور توجهی در نظر گرفته شود. این امر پس از انقلاب نیز از طریق افزایش حداقل دستمزدها ادامه یافت. با این حال دولت با اتخاذ سیاست کنترل نقدینگی از طریق عدم استفاده از اعتبارات سیستم بانکی و نیز کاهش هزینه‌ها به علت کاهش و یا حذف پروژه‌هایی که اقتصادی به نظر نمی‌رسیدند عملاً توانست تورم را در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در حد محدودی نگه دارد. لیکن چون سیاست یاد شده به رکود اقتصادی منجر می‌شد دولت با درپیش گرفتن سیاستی پولی که طی آن عملاً اعتباراتی با سود کم در اختیار عموم قرار می‌داد، حجم پول در گردش را افزایش داد. این امر، بخصوص هنگامی که با شوک ناشی از شروع جنگ تحمیلی همراه شد نرخ تورم را مجدداً افزایش داد.

به دنبال شروع جنگ تحمیلی، کنترل نقدینگی از طرف دولت کلاً تضعیف شد. به هر حال جنگ از نظر اقتصادی مهمترین مسائل دولت شناخته شد و تمامی مسائل جانی تحت‌الشعاع آن قرار گرفت. با توجه به نارساییهای سیستم مالیاتی و ناتوانی دولت در ارائه بودجه‌های متعادل، استفاده از سیستم بانکی بسیار افزایش یافت، به نحوی که کسر بودجه دولت هر ساله ابعاد وسیعتری پیدا می‌کرد تا آنکه در سالهای پایانی جنگ تحمیلی تا آنجا افزایش یافت که از درآمد دولت نیز فزونی گرفت. اگر سیاست‌های دولت در زمینه سهمیه‌بندی کالاها اساسی و دادن سوبسید که به علت ضرورت‌های جنگ اجرای آن اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید، نبود، تورم سطح بسیار بالایی پیدا می‌کرد.

علتهای فرار سرمایه

در پی افزایش درخور ملاحظه بهای نفت،

درآمدهای ارزی که از سال ۱۳۵۲ به بعد بسرعت افزایش یافت، سریعتر جذب طرح‌های عمرانی و هزینه‌های جاری شد. این امر باعث شد قشر مرفه جامعه صاحب درآمدهای کلانی تصورناپذیری شود. با توجه به موقعیت خاص ریال و روند ارزش ارزی معتبر، جریان سرمایه که تا آن تاریخ از خارج مملکت به داخل بود تا حدودی برعکس شد؛ یعنی تا آن زمان ایران کشوری بود که از سایر ممالک وام می‌گرفت و سرمایه‌گذاران خارجی در پروژه‌های اقتصادی آن سهم می‌شدند و به سرمایه‌گذاری در ایران می‌پرداختند، در صورتی که از آن تاریخ به بعد، ایران به سایر کشورها وام می‌داد. بسیاری از افراد طبقه مرفه، در خارج از کشور به خرید سهام و خانه و آپارتمان و غیره پرداختند و به این ترتیب برای اولین بار در سالهای معاصر اقتصاد ایران شاهد فرار سرمایه گردید.

در طول برنامه توسعه اقتصادی پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶) با آنکه ریال ثبات خود را حفظ کرد و نرخ رسمی بهره و بازگشت سرمایه نرخ نسبتاً بالایی بود، به علت تورم و نیز از آنجا که بسیاری از برنامه‌های اقتصادی در مدت زمان معقول مربوط به آن و با هزینه‌های پیش‌بینی شده به سرانجام نرسیدند و قابل بهره‌برداری نشد، عملکرد برنامه پنجم اقتصادی بسیار پایینتر از حد مورد انتظار قرار داشت. به عبارت دیگر نرخ افزایش درآمد ناخالص ملی به قیمت‌های ثابت و به طور سرانه یعنی پس از در نظر گرفتن رشد جمعیت و تورم، در حدود ۴ درصد در سال بود که با انتظارات برنامه و مردم که رشد تولید ناخالص ملی سالانه را ۲۵ درصد اعلام می‌کردند، بسیاری تفاوت داشت.

موارد مذکور باعث شد که در طول سالهای ۱۳۵۰ ایران برای اولین بار پس از مدت‌های دراز به صورت صادرکننده سرمایه درآید. این جریان هم از طریق بخش خصوصی و مردم به انجام می‌رسید و هم به صورت وام‌ها و سرمایه‌گذارهای دولتی. در این سالها علاوه بر آنکه بخشی از داراییهای دولت به صورت سپرده نزد بانک‌های خارجی قرار داشت، مانند جوهی که در آمریکا موجود بود و یا به صورت وام در اختیار دولتها و ارگانهای مختلف دولتی قرار می‌گرفت مانند وام‌های اعطاء شده به انگلستان، فرانسه، مصر و بسیاری دیگر از کشورها، به صورت سرمایه‌گذارهای مستقیم در سهام شرکتها و کارخانه‌ها نیز صورت می‌گرفت، مانند خرید بخشی از سهام شرکت معظم کروپ آلمان، همچنین

بسیاری از صاحبان صنایع بخش خصوصی نیز توانایی متنوع ساختن ساختار مالی خود را پیدا کردند به نحوی که نه تنها در ایران به سرمایه‌گذارهای گوناگونی پرداختند، بلکه بخشی از منابع و امکانات مالی خود را صرف سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر کردند. بخش خصوصی ایران و بویژه گردانندگان عمده آن نه تنها ارتباطات مالی و تجاری چشمگیری با بازارهای جهانی ایجاد کردند، بلکه در صنایع مختلفی در آن کشورها دست به سرمایه‌گذاری زدند. در این سالها چون ایران برای شرکتهای خارجی بازار وسیعی شمرده می‌شد، صاحبان آن شرکتها بسیار مایل بودند با طرفهای ایرانی خود روابط صمیمانه‌ای ایجاد کنند و این روابط نزدیک باعث شده بود که بسیاری از صاحبان صنایع بواسطه امکاناتی که طرفهای خارجی برای آنان فراهم آورده بود سرمایه‌های درخورتوجهی در خارج داشته باشند، به دنبال انقلاب و ملی شدن یا مصادره بسیاری از این صنایع، صاحبان قبلی نتوانستند کمابیش در همان رشته‌های قبلی در خارج از کشور به فعالیت خود ادامه دهند.

قشرهای دیگری از جامعه نیز هر چند در این حد از امکانات مالی نبودند، در نتیجه بالا بودن ارزش ریال توانستند سرمایه‌ها و یا پس‌اندازهای خود را به خارج منتقل کرده در آنجا سرمایه‌گذاری کنند و این امر باعث شد که اقلیت نسبتاً مرفهی از ایرانیان در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی پدید آید. در سال ۱۳۵۷ و پیرو تظاهرات مردمی، بسیاری از صاحبان سرمایه دست به انتقال وجوه خود به خارج از کشور زدند. این امر نه تنها در مورد صاحبان سرمایه‌های خرد و کلان صادق بود بلکه در مورد بسیاری از دولتمردان رژیم گذشته نیز روی داد. آنان با اعمال نفوذ و یا استفاده از تسهیلات سیستم بانکی توانستند بخش درخورتوجهی از ثروت و یا اعتبار خود را تبدیل و به خارج منتقل کنند. بالا گرفتن امواج اعتراضات و اعتصابات مردمی باعث شد کارکنان سیستم بانکی جلوی خروج ارز توسط این گونه افراد را بگیرند. با این حال خروج غیرقانونی ارز ادامه یافت و این عمل تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی حتی به وسیله مقامات ارشد سیستم بانکی به انجام می‌رسید.

پیرو پیروزی انقلاب خروج سرمایه و ویژگیهای تازه‌ای یافت. با توجه به آنکه خروج آزاد سرمایه

ورق بزنید





که حجم مقررات مربوط افزایش یافته و کارائی لازم را به مرور از دست دهد و یا به ناچار و برای اجرای صحیح آن به بوروکراسی حجیمی نیاز باشد. به تدریج نه تنها ارزیبگانه محملی برای فرار سرمایه گردید بلکه کم کم می رفت که به ابزاری برای انجام معاملات روزمره در داخل نیز تبدیل شود. به این ترتیب که چون نرخهای جاری به تدریج برای برخی از کارخانجات و تولیدکنندگان ویژگی و کارائی خود را از کف می داد، برای انجام معاملات حتی بسوی نقل و انتقال فیزیکی ارز روی می آوردند. یعنی عملاً برای خرید فرضاً یک اتومبیل لازم می شد که فلان میزان دلار به حساب شرکت تولیدکننده واریز شود به این ترتیب نه تنها مملکت برای ورود کالا ماشین آلات و... به ارزهای خارجی نیاز داشت بلکه برای مبادلات در داخل و احیاناً برای پس انداز و سرمایه گذاری در داخل هم ارز مورد توجه قرار می گرفت. به عبارت دیگر اگر فرضاً لازم بود مبلغ یک میلیارد دلار تنخواه برای خریدهای وارداتی هموار در سیستم بانکی و یا در اختیار دولت باشد لازم بود مبلغ یک میلیارد نیز در اختیار افراد و شرکتهای برای انجام این قبیل معاملات قرار گیرد.

به علاوه با آنکه دولت نمی توانست نیازهای ارزی بسیاری از دوایر تابع خود را برآور نمی پذیرفت که چنانچه خرید خارجی با ارز آزاد انجام پذیرد به افزایش قیمت تمام شده کالای تولید شده بیانجامد. لذا تولید کنندگان یادشده ناگزیر از فروش کالای خود به ارزیبگانه بودند و یا آنکه خریدار را ملزم می کردند که آن بخش از بهای تمام شده تولیدات را که مربوط به خریدهای خارجی است به ارز پرداخت کند و به این ترتیب به نقش ریال به عنوان ابزاری برای انجام معاملات در داخل کشور نیز لطمه وارد می آمد و مردم برای انجام اینگونه مبادلات مجبور بودند حجم درخور توجهی از ارز در اختیار داشته باشند بدون آنکه از آن ارز برای خرید کالا از سایر کشورها و یا واردات استفاده شود.

کاهش درآمد ارزی و علل آن

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت عامل اصلی و اساسی تأمین درآمد دولت بود و از طریق این درآمد سرشار بودجه جاری، برنامه های عمرانی و دیگر هزینه ها تأمین می شد. در سال ۱۳۵۷ همراه با بالا گرفتن موج

متوقف شد و سیستم بانکی دیگر مجاز به نقل و انتقال آزاد ارز نبود کسانی که تمایل داشتند سرمایه های خود را خارج کنند به طرق دیگری متوسل می شدند. افرادی که در این دوران به خروج سرمایه می پرداختند، انگیزه های گوناگونی داشتند. گروهی به علت وابستگی شدید به رژیم گذشته عملاً مجبور به فرار از کشور شده بودند، گروه دیگری در خود تمایل به فعالیت تحت ضوابط و معیارهای رژیم جدید را نمی دیدند و به این دلیل به دنبال خروج از کشور بودند. گروهی باتوجه به مسائل و کمبودهای ناشی از جنگ تحمیلی مایل بودند از کشور خارج شوند. برخی آینده خود و فرزندان خود را بهانه خروج از کشور قرار می دادند و برخی نیز بازده بیشتری از سرمایه برای خود در خارج تصور می کردند.

عوامل یاد شده باعث شد از سال ۱۳۵۷ به بعد فرار سرمایه از کشور ابعاد تازه ای پیدا کند. این امر موجب وارد آمدن فشار زیادی بر ریال شد، به طوری که ارزش آن در بازار آزاد بشدت تحت تأثیر قرار گرفت. خروج سرمایه کشور نه تنها به شکل تبدیل آن به دلار و سایر ارزهای بیگانه جریان داشت بلکه به شکلهای دیگر نیز عملی می شد. از یک سو بسیاری دست به خارج کردن کالاهای با ارزش از کشور می زدند که این، شامل خروج طلا و جواهر،

اعتصابها صدور نفت نیز متوقف شد که این امر نقش مهمی در سقوط دولت وقت داشت. بعد از انقلاب، دولت از صدور بیرویه نفت جلوگیری کرد و تولید آنرا در سطحی قرار داد که بتوان با آن برنامه های اقتصادی را به سرانجام رسانیده و یا نیازهای اساسی کشور را برآورد.

با شروع جنگ تحمیلی به علت آسیبهایی که به تأسیسات انتقال و صدور نفت وارد آمد صدور نفت کاهش یافت و نرخ آن در بازارهای جهانی افزایش یافت. این امر باعث شد ممالک صنعتی که مشتریان عمده خرید نفت محسوب می شدند به مقابله با این افزایش برخاستند. به این ترتیب که با پیگیری سیاستهای محدود کننده از مصرف زیاد نفت جلوگیری کردند و نیز کوشیدند جایگزین مناسبی برای انرژی نفت بیابند و همچنین به ذخیره سازی وسیع نفت دست زدند به طوری که در آینده انتظار نمی رود در کوتاهمدت توقف صدور نفت موجب افزایش سریع و پایداری بهای آن شود. افزایش امکانات صدور نفت از سایر نقاط دنیا، افزایش تعداد صادر کنندگان خارج از اوپک و تشتت آراء در میان اعضای اوپک موجب شد که کشورهای صنعتی بتوانند با اعمال سیاستهای تفرقه افکنانه بهای نفت صادراتی اوپک را بشدت کاهش دهند. کاهش قیمت نفت که برای بسیاری از کشورهای صادر کننده عواقب جبران ناپذیری به دنبال داشت، کشورهای عضو اوپک را بر آن داشت تا در مورد سهمیه بندی تولید اقدام کنند و بکوشند سهم تولید هر عضو اوپک را به سطح معقول محدود کنند تا از افزایش بیرویه حجم عرضه کاسته شود و بدین ترتیب بتوانند از سطح قیمتهای نفت خام دفاع کنند. این عوامل همگی باعث شد درآمد ناشی از صادرات نفت بشدت کاسته شود.

عامل دیگری که در کاسته شدن درآمد دولت مؤثر بود کاهش ارزش دلار در مقایسه با سایر ارزهای عمده بین المللی بود. قیمت دلار در مقایسه با ارزهایی از قبیل مارک آلمان غربی، ین ژاپن، پوند انگلستان و فرانک سویس بشدت کاهش یافت. این امر باعث شد که ارزش نفت صادراتی کشورهای عضو اوپک که بر مبنای دلار آمریکا قیمت گذاری می شود در مقایسه با سایر ارزها بشدت کاسته شود.

در نتیجه سهمیه بندی از حجم صادرات نفت ایران در مقایسه با قبل از انقلاب کاسته شد، همچنین ارزش آن نیز به دلیل کاهش قیمت بر مبنای دلار و نیز کاهش ارزش دلار در مقایسه با سایر

ارزها کاسته شد و در مقابل هزینه های دولت به نسبت افزایش یافت.

نیاز دولت به ارز ناشی از صادرات نفت به جهات گوناگون حائز اهمیت بوده است. صادرات نفت و ارز حاصل از آن عمده ترین منبع تأمین درآمد دولت است و مهمترین عاملی بوده که همواره نیازهای ارزی کشور را تأمین کرده است. دولت برای تأمین بسیاری از نیازهای اولیه غذایی، تسلیحات نظامی و مواد اولیه کارخانه ها به ارز زیاد شده نیازمند بود. در این راستا صدور نفت نه تنها به دلیل مشکلات جنگ و حمل و نقل با اشکال همراه بوده بلکه باید عوامل دیگری از قبیل تحریم اقتصادی نیز به دشواریهای پیشگفته اضافه شود.

هزینه های دولت نه تنها به علت وقوع جنگ افزایش یافت، بلکه پاره ای از سیاستهای اجتماعی و اقتصادی دولت نیز عاملی در جهت اتکای بیشتر به ارز می شد. سیاست عدم کنترل جمعیت، گسترش سریع شهرها، تبدیل قشر روستایی به مصرف کننده پاره ای کالاهایی که خود قبلاً تولید کننده آن بود و مسائل فراوان دیگری از این گونه باعث شد که نیازهای حیاتی دولت به ارز افزایش یابد و غلبه این نیازها به آنجا انجامید که ارز کمتری

وارد بازار آزاد شود و در نتیجه قیمت ارز در بازار آزاد رشد بیشتری یافت.

چند نرخی بودن ارز

در مقابل عوامل یاد شده (تورم، فرار سرمایه و کاهش درآمد ارزی) منطق چنین حکم می کرد که نرخ برابری ارز تعدیل شود. در یک وضعیت کلاسیک، این امر تنها راه حل مسئله به نظر می رسد. اما به علت اهمیت تأثیر روانی این مسئله برای مملکت در بعد از انقلاب و در طول جنگ تحمیلی این امر پذیرفتنی نبود و به اقتصاد شوک وارد می آورد که این خود عامل تورم می شد و دور تسلسل کاهش برابری ارز و تورم رابه دنبال می آورد. بنابراین اجرای این سیاست پذیرفته نشد. اصولاً تیزی که در بدو پیروزی انقلاب بر جامعه استیلا داشت و بر نرفنی راه حل های کلاسیک اقتصادی استوار بود مغایر روشهایی عمل می کرد که به برابری ارز لطمه وارد آورد و کاهش نرخ ارز به عنوان شکست تلقی می شد. لذا سیاست اقتصادی بر این

ورق بزیند



اساس استوار بود که نرخ برابری ارز با تمام قوا در حدود سال ۱۳۵۷ تثبیت شود. اگرچه راه حل کلاسیک مسئله نیز با در نظر گرفتن همه جهات پاسخگوی تمامی معضلات نبود و نمی توانست باشد، با این حال گزینه ای که مطرح شد نیز دارای نارساییهای بیشماری بود که در عمل نقاط ضعف آن آشکار شد و مشکلات بسیاری را فراروی روند پیشرفت اقتصادی کشور قرار داد.

اگر نرخ ارز به هر دلیلی در یک سیستم اقتصادی پایین نگه داشته شود واضح است که تقاضا برای ارز در آن نرخ بیش از عرضه خواهد بود و این امر خواه ناخواه به سهمیه بندی منجر می شود. اگر به ارز به عنوان کالا نگریسته شود، با پایین نگه داشتن نرخ واقعی آن، عرضه به مراتب کمتر از تقاضا خواهد بود. در صورتی که به آن امکان داده شود تا قیمت تعادلی خود را بیابد عرضه و تقاضا در نقطه ای تلافی می کنند که بالاتر از میزان عرضه در حالت قبل است، یعنی نقطه توازن در جایی بین این نقاط اولیه قرار خواهد داشت. به عبارت دیگر در اثر افزایش قیمت ارز، عرضه ارز افزایش می یابد و تقاضا برای آن کاهش پیدا می کند تا به حد تعادل برسند.

از آنجا که ارز نه تنها یک کالا بلکه عملاً عاملی برای خرید مواد اولیه بسیاری از کارخانه ها بوده است هنگامی که کل محصولات براساس نرخ برابری پایین قیمتگذاری می شود، عرضه محصولات با آن نرخ در جامعه به مراتب پایینتر از تقاضا در آن نرخ قرار می گیرد، یعنی تولید که برابر با عرضه است بسیار کمتر از تقاضا در قیمت های مذکور خواهد بود. حال اگر امکان دهیم قیمت ها افزایش یابند، تولید بیش از میزان قبلی خواهد شد و با تقاضا که اکنون تعدیل شده برابری خواهد کرد. یعنی در صورتی که قیمت ثابت فرض شود تولید کمتر از وقتی خواهد بود که قیمت ها به صورت طبیعی افزایش می یابند و به نقطه تعادل می رسند. به عبارت دیگر اگر دولت به منظور اتخاذ سیاستی ضد تورمی از یک نرخ پایین ارز پیروی کند چون این نرخ پایین عرضه را کاهش می دهد به فشار تورمی بیشتری منجر خواهد شد.

از این مسئله مهمتر کاهش تولید است که این سیستم موجب آن می شود. اگر امکان تهیه و یا واردات کالا به نرخ رسمی در اختیار باشد برای بسیاری از تولید کنندگان صرف نخواهد کرد که آن کالا را در داخل تولید کنند. اگر ورود کالا با نرخ

رسمی مقدور نباشد باز بسیاری از تولید کنندگان به علت ریسک بسیاری که وجود دارد دست به تولید آن نمی زنند زیرا همواره این خطر را احساس می کنند که ممکن است آن کالا در آینده با قیمت رسمی وارد شود.

از سویی دیگر تصمیم گیری های دراز مدت اقتصادی نیز با اشکال همراه است. در محاسبات مربوط به تصمیم گیری های اقتصادی در این باره که کالا را خود بسازند یا خریداری کنند، و نیز در مورد سرمایه گذاریها، نرخ برابری ارز عامل بسیار تعیین کننده ای است و می تواند بسیاری از محاسبات اولیه را دگرگون کند. لذا یک سرمایه گذار همواره خواهان آن است که صبر کند تا آینده تصویر روشنتری را ارائه دهد در نتیجه فرایند تصمیم گیری دیر عمل می کند و راه حل های کوتاه مدت بسیار مطلوبتر است تا دراز مدت که این نیز عاملی به ضرر تولید است.

راه حلی که برای حل مشکل ارز و تورم به وسیله دولت به اجرا درآمد ایجاد سیستم سهمیه بندی بود. سیستم سهمیه بندی که در ابتدا تنها به منظور کنترل ارز مورد استفاده قرار گرفت بعداً به ناچار تعداد کثیری از اقلام مورد نیاز مصرف جامعه را در بر گرفت. سیستم مذکور با موانع زیر همراه بوده است:

- هر سیستم سهمیه بندی برای تشخیص درست سهمیه هر واحد و اداره سهمیه ها به تشکیلات نسبتاً وسیعی نیاز دارد. این تشکیلات وسیع پر هزینه خواهد بود و در عمل ممکن است به نارسایی هایی میدان دهد که خود به ایجاد درآمدهای باد آورده برای عده ای معدود خواهد انجامید.
- سیستم سهمیه بندی یک سری مشاغل کاذب و غیر کارا را به دنبال دارد که کار مفید اقتصادی انجام نمی دهند.
- نفس سهمیه بندی ها به تزلزل در سیستم اقتصادی می انجامد و باعث برهم زدن سیستم



اقتصادی می شود.

— سهمیه بندی به کاهش تولید منجر می شود.

— سهمیه بندی موجب می شود واحدهای غیر اقتصادی به تولید خود ادامه دهند.

— سهمیه بندی باعث تشدید تورم در بازار آزاد می شود.

— سهمیه بندی به مصرف بیشتر می انجامد، به عنوان مثال مصرف شکر در بعضی از خانواده ها بیشتر از حد لازم است. آنان سهمیه خود را می خردند و حتی اگر بدان نیاز نداشته باشند آن را نگهداری خواهند کرد.

چند نرخ شلن ارز در ابتدا با دو نرخ که یکی نرخ رسمی و دیگری نرخ رایج در بازار آزاد بود شروع شد. سپس این دو نرخ، نرخهای متعدد دیگری را به دنبال آورده از جمله علل این تعدد نرخها ایجاد انگیزه به منظور توسعه صادرات بود. یعنی برای تشویق صادر کننده، مبالغی تحت عنوان جایزه و یا امتیاز صادرات به وی اعطا می شد. همچنین از آنجا که دولت با تعدادی از کشورها دارای روابط پایایی بود، ارزهای ناشی از صادراتی که به این کشورها روانه می شد با نرخهای متفاوتی معامله می گردید. عامل دیگری که باعث تشدید نرخ ارز شد وجود اولویت برای خریدهای مختلف بود. یعنی برای پاره ای از ضروریات، با نرخ رسمی گشایش اعتبار می شد. در مورد خرید مواد اولیه کارخانه ها و یا پاره ای از اقلام که از ضروریات کمتری برخوردار بود، نرخ واسطی به کار می رفت، در صورتی که برای کالاهای غیر ضروری با نرخ مشابه بازار آزاد گشایش اعتبار می گردید.

در حال حاضر نرخ معامله ارز عملاً به چهار نرخ مختلف محدود شده است که عبارت است از نرخ رسمی، رقابتی، آزاد بانسکی یا شناور و آزاد (بازار). البته بین نرخ شناور و بازار آزاد تفاوت چندانی وجود ندارد. یکی از علل این امر برهم خوردن روابط معاملات پایایی بین ایران و بسیاری از کشورهای دیگر و نیز پذیرفتن این اصل است که وجوه حاصل از صادرات کالا می تواند توسط صادر کننده به نرخ مشابه نرخ رایج در بازار آزاد به فروش برسد.

بعد از پایان جنگ تحمیلی در ابتدا نرخ ارز در بازار آزاد به شدت کاهش یافت، لیکن بعداً و به تدریج افزایش پیدا کرد و به حدود نرخ قبل از پایان جنگ رسید. در حال حاضر مدت زمان زیادی است که این نرخ به نسبت ثابت مانده است. از دلایل این

امر می توان دخالت مستقیم و نسبتاً علنی دولت در معاملات ارز در بازار را ذکر کرد.

مسائل اقتصادی و حسابداری ناشی از تورم

اصولاً در متون حسابداری و اقتصادی به مسائل ناشی از چندگانگی نرخ ارز بسیار به ندرت برخورد می شود. در سالهای گذشته در اقتصاد جوامع غربی اثرات کنترل نرخ ارز به ندرت دیده می شود. لذا آثار و نتایج این مسائل بسیار کمتر از حد لازم از دیدگاه نظری مورد توجه قرار گرفته است. با این حال چنانچه به یکی از علل اولیه و اساسی این مسئله که تورم است پردازیم بهتر می توانیم به راه حل های گوناگونی که ارائه و آزموده شده است دست یابیم.

تورم عاملی است که موجب می شود قیمتها در جامعه افزایش یابد و به تبع آن ارزش پول و دارائیهای پولی افت کند و در مقابل ارزش دارائیهای غیر پولی مانند دارائیهای ثابت و یا موجودی کالا ثابت بماند، به عبارت دیگر در اثر کاهش ارزش پول در مقابل دارائیهای پولی، ارزش دارائیهای غیر پولی افزایش می یابد. اگر عامل تورم در محاسبات حسابداری گنجانیده شود می باید موجودی کالا و دارائیهای ثابت به مبالغی بیش از قیمت اولیه آن در حسابها ثبت شود. لذا هزینه استهلاک و بهای تمام شده کالای فروش رفته افزایش پیدا می کند و از سود خالص کاسته خواهد شد که به تبع آن، شرکت مالیات و سود سهام کمتری پرداخت خواهد کرد. در این حالت، ارتباط بهای تمام شده و بهای فروش نزدیکتر شده و دیگر نمی توان بهای فروش را به طور ساختگی پایین نگه داشت. همچنین ذخیره استهلاک در حدی قرار می گیرد که از محل آن بتوان در مورد بازسازی و جایگزینی دارائیا استفاده کرد.

اگر تورم در نظر گرفته نشود، دارائیهای ثابت به طور غیر واقعی به مبالغی بسیار کمتر از ارزش روز آن در حسابها انعکاس می یابد که در نتیجه در ترازنامه شرکتها دارائیهای غیر نقدی به مبالغی بسیار کمتر از واقع نمایش داده می شود.

در سالهای اخیر این امر موجب شده که طبق

قوانین مختلف دولت بتواند ابتدا به بانکها و سپس به شرکتهای دولتی که دارای زیان انباشته می باشند اجازه دهد نسبت به تجدید ارزیابی اموال اقدام کنند. نفس تجدید ارزیابی دارائیا در شرایطی که تورم نسبتاً شدیدی مستولی است، کاملاً از منطق پیروی می کند. اگر چه این امر به دلیل آنکه ارزیابیها هیچگاه نمی تواند بسیار مستند و یا از دقت زیادی برخوردار باشد یا ایراد همراه است. با این حال نمی توان نفس عمل را مورد قبول ندانست. در صورت تجدید ارزیابی اموال، استهلاک به مبالغی بیش از آنچه قبل از تجدید ارزیابی در محاسبات منظور می شد خواهد رسید، ضمناً بهای تمام شده کالای فروش رفته نیز افزایش خواهد یافت. لذا سود قابل تقسیم بسیار کاهش می یابد و از مالیات شرکتها نیز علی الاصول کاسته خواهد شد. در مقابل، شرکت از اندوخته چشمگیری برای بازسازی و نوسازی دارائیا برخوردار خواهد شد. در نتیجه شرکت دارای توان اقتصادی درخور توجهی برای بروز نگه داشتن و نو شدن خواهد بود. در هر حال چنانچه مقامات مالیاتی مابینی تشخیص مالیات را به گونه ای قرار دهند که در آن استهلاک نقش نداشته باشد، یا سود تقسیم شده مبنای مالیات شرکت قرار گیرد آنگاه حساسیت کنونی نسبت به مسئله استهلاک کلاً بر طرف خواهد شد.

با بررسی نقش تورم در مورد موجودی کالا به این نتیجه خواهیم رسید که شرکت ممکن است مبالغی به مراتب بیش از سال قبل را برای کسب همان حجم موجودی هزینه کند که این مبالغ جدید به عنوان دارائیهای شرکت قلمداد می شود. چنانچه تفاوت مذکور از سود سال کاسته شود سود قابل تقسیم به مبالغی بسیار کمتر از قبل کاهش خواهد یافت.

به تبع افزایش هزینه ناشی از افزایش استهلاکات و بهای تمام شده کالای فروش رفته و بدون در نظر گرفتن سایر تعدیلاتی که ممکن است در اثر به کارگیری حسابداری تورمی نتیجه شود، سود سال کاهش یافته و بهای تمام شده کالای فروش رفته افزایش می یابد. در نتیجه این عوامل سود قابل تقسیم و طبعاً مالیات شرکت کاهش خواهد یافت. به علاوه این مسائل باعث خواهد شد مراجعی از قبیل مرکز بررسی قیمتها ملزم شوند قیمتهای فروش را با در نظر گرفتن تورم تعیین کنند که در

ورق بزنید

نتیجه قیمت‌های فروش بالاتری تعیین خواهد شد. این امر خود باعث افزایش تورم خواهد بود و یا حداقل لازم می‌شود عامل تورم در معیارهای رسمی به میزان کمابیش واقعی مورد توجه قرار گیرد.

آثار تورم در همین جا خاتمه نمی‌یابد. افزایش بهای تمام شده کالای فروش رفته به کاهش سود شرکت منتهی خواهد شد. در نتیجه کاهش سود مالیات شرکت نیز کاهش می‌یابد که این امر ممکن است دولت را از یکی از منابع مالیاتی نسبتاً قابل توجه و سهل‌الوصول آن محروم کند و یا آنکه مالیات شرکتها را در سطحی به مراتب نازلتر از گذشته قرار دهد.

کاهش سود به کاهش سود سهام نیز منجر خواهد شد. در حال حاضر ما این مطلب را در بورس اوراق بهادار شاهدیم. یعنی شرکتها اگرچه سودآورند لیکن توان پرداخت آن سود را به عنوان سود سهام ندارند و اگر شرکت سود سهام کمی پرداخت کند به ارزش آن در بورس لطمه خواهد خورد.

درآمد ناشی از تجدید ارزیابی اموال و موجودیهای کالا را شرکتها نمی‌توانند و نمی‌باید تقسیم کنند. بلکه لازم است آن را در حسابی تحت عنوان اندوخته تجدید ارزیابی انباشته نمایند. اندوخته تجدید ارزیابی از لحاظ تئوری تنها هنگام فروش دارایی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و بخشی از آن که مربوط به داراییهای فروخته شده است به حساب سود و زیان منظور شود. در غیراین صورت و یا بهتر، عموماً، اندوخته تجدید ارزیابی غیرقابل تقسیم است و تنها از آن می‌توان به منظور افزایش سرمایه استفاده کرد. در این صورت ارزش روز سهام در بازار، بهتر معرف ارزش ویژه شرکت خواهد بود که بخشی از آن در ارتباط با اندوخته تجدید ارزیابی است.

مسائل اقتصادی و حسابداری ناشی از کاهش نرخ ارز

اگر به مسئله کاهش نرخ ارز در شکل کلاسیک آن توجه شود درمی‌یابیم در شرایطی که نرخ ارز به صورت مصنوعی بالاتر از سطح طبیعی آن قرار دارد، تقاضا برای این ارز بسیار زیاد خواهد بود و چون عرضه محدود است لذا تولیدی که با این ارز بسیار محدود انجام می‌پذیرد محدودتر خواهد بود و در

نتیجه تقاضا برای محصولات می‌کند که با این ارز تولید می‌شود (با توجه به آنکه قیمتگذاری با احتساب نرخ پایین ارز انجام می‌شود) بسیار بالاتر از عرضه است. از آنجا که مازاد تقاضا وجود دارد چنانچه بخش محدودی از کالا از مکانیزم قیمتگذاری خارج شود و اصطلاحاً در بازار آزاد عرضه شود قیمت آن کالا بسیار بالا خواهد رفت. در نتیجه در این شرایط تولید پایین چنانچه تورم را براساس میانگین بهای کالا در بازار آزاد و رسمی فرض کنیم درخور توجه خواهد بود.

حال اگر اجازه داده شود که نرخ ارز در حدی که بازار آن اقتضا می‌کند تثبیت شود چه پیش خواهد آمد؟ از یک سو عرضه و تقاضا برای ارز متعادل می‌شود و از سویی دیگر تولید افزایش می‌یابد و افزایش محصولی که از این راه عاید می‌شود تا حدودی نتایج حاصل از تورم ناشی از افزایش نرخ ارز را جبران می‌کند.

در اینجا شاید با توجه به دو مثال ساده سوخت و گندم بتوان تصویر بهتری ارائه کرد. با فرض آنکه نرخ دلار از نرخ رسمی حدود ۷۰ ریال به نرخ جدیدی افزایش یابد چه رخ می‌دهد؟ فرض می‌شود در این حالت نرخ جدید ۱۴۰۰ ریال است که البته این نرخ نمی‌باید تا این حد بالا باشد. با این حال به فرض آنکه نرخ حداکثر ۱۴۰۰ ریال نرخ جدید دلار است نرخ فروش فرآورده‌های نفتی که تاکنون بر مبنای نرخ رسمی قبلی محاسبه می‌شد خواه‌ناخواه افزایش خواهد یافت و باید با نرخ جدید محاسبه شود. اگر مجدداً فرض شود که یک بشکه نفت حاوی حدود ۲۰۰ لیتر نفت باشد و هر بشکه آن به ۲۰ دلار به فروش رسد و با فرض آنکه تمامی آن بشکه نفت قابل تبدیل به بنزین باشد و هیچگونه هزینه دیگری نیز در نظر گرفته نشود نرخ بنزین لیتری حدود ۱۵۰ ریال خواهد بود. در اینجا لازم است به تأثیر سه برابر شدن هزینه سوخت پرداخته شود.

واضح است که اولین تأثیر آن افزایش چشمگیر هزینه حمل و نقل حتی تا ۳ برابر میزان آن قبل از افزایش است. این امر باعث می‌شود تعداد سفرهای بین شهری و یا درون شهری کاهش یابد که خود به کاهش ترافیک می‌انجامد. کاهش ترافیک نیز باعث افزایش سرعت حمل و نقل می‌گردد. ماحصل آنکه از دو جهت افزایش نرخ بنزین ایجاد صرفه جویی می‌کند؛ یکی به علت کاهش تقاضا و دیگری به علت استفاده مناسبتر از امکانات. عوامل مذکور موجب می‌شود وسایل نقلیه غیراقتصادی کنار

گذارده شوند که آن نیز خود به دو علت یاد شده است، یعنی اولاً وسایل مذکور به علت بالا رفتن هزینه سوخت غیراقتصادی می‌شوند و دیگر آنکه به علت افزایش هزینه حمل و نقل، برای آن تقاضایی وجود ندارد. عوامل یاد شده از سویی موجب استفاده بهتر و بهینه از امکانات خواهد شد و از سویی دیگر مبالغ چشمگیری نیز از این راه عاید دولت و تولیدکننده (شرکت نفت) خواهد شد. از این مبالغ می‌توان بابت اعطای سوبسید نقدی به پاره‌ای از قشرهای کم درآمد جامعه استفاده کرد و مثلاً استفاده از اتوبوس را برای افراد مسن (یا حتی تمامی افراد جامعه) رایگان کرد. همچنین وجوه لازم جهت سرمایه‌گذاری بر روی سوخت جایگزین (انرژی باد و خورشیدی) و یا استفاده مناسبتر از سوخت موجود از طریق ایجاد وسایل نقلیه گازسوز را فراهم کرد. اگرچه مبالغ حاصل شده از این راه عاید درخور توجهی را برای دولت تشکیل خواهد داد که از آن می‌توان استفاده‌های متعددی را به عمل آورد.

در مورد گندم با فرض آنکه بهای هر کیلوی آن در بازارهای جهانی ۲۵ سنت باشد و نرخ آزاد ارز نیز مد نظر قرار گیرد، این کالا عملاً از قرار کیلویی ۳۵۰ ریال خریداری می‌شود. در صورتی که کشاورز گندمکار ایرانی از این بابت مبلغ ۱۵۰ ریال درآمد دارد. یعنی جا دارد که قیمت پرداختی به کشاورز به دو برابر رقم فعلی افزایش یابد. در صورتی که این افزایش نرخ به عمل آید تولید افزایش می‌یابد، یعنی به هر حال سطح زیرکشت گندم افزایش خواهد یافت و به جای کشت محصولات جایگزین به کشت این محصول پرداخته خواهد شد. همچنین وجوه مازادی برای سرمایه‌گذاری ایجاد خواهد شد که آن نیز در آینده به افزایش تولید دیگری منجر می‌شود. از سویی دیگر بهای فروش نان افزایش خواهد یافت و به فرض دو برابر می‌شود (مابه‌التفاوت نرخ خرید فعلی گندم از کشاورز و نرخ آن در بازار بین‌المللی با توجه به نرخ ارز آزاد). در این صورت مصرف کاهش می‌یابد، پخت نان بهتر می‌شود. از دور ریختن آن خودداری به عمل خواهد آمد دیگر آرد برای سایر مصارف از نانوبیها خرید نمی‌شود. و به خودی خود از هجوم روستاییان از روستاهای حومه شهرها برای خرید نان جلوگیری می‌شود. در این مورد نیز شاید لازم باشد به قشرهای کم درآمد سوبسید نقدی پرداخت شود که دولت وجوه لازم را از محل مابه‌التفاوت قیمت گندم در اختیار خواهد داشت.

مالی انعکاس یافته است اما تا قبل از سال ۱۳۶۸ توسط مقامات مالیاتی مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت و بسیار به ندرت نیز به حساب داراییهای ثابت منظور می‌شد.

عموماً شرکتها وامهای ارزی خود را در مقطعی با نرخ رسمی تبدیل کرده‌اند و این امر نیز عملاً مورد قبول بانکها واقع شده است ولی تاکنون به ندرت مابه‌التفاوت ناشی از تبدیل ارز رسمی به سایر ارزها (شناور یا رقابتی) به عنوان هزینه در حسابها انعکاس یافته است. چنانچه نرخ رسمی ارز تغییر چشمگیری کند سازمانهایی که از وام ارزی زیادی استفاده کرده‌اند تغییر فاحشی را در صورتهای مالی خود مشاهده خواهند کرد.

وجود احتمال کاهش ارزش پول باعث می‌شود تصمیمگیری در مورد خرید از خارج و یا تولید یا خرید از داخل بدرستی انجام نپذیرد. یعنی اگر شرکتی ارز به نرخ رسمی در اختیار داشته باشد از آن ارز برای خرید و واردات کالا استفاده می‌کند، زیرا تولید مشابه آن کالا در داخل به قیمتی به مراتب بیشتر تمام خواهد شد. در نتیجه در این حالت تصمیمگیری در مورد ساخت یا خرید، به واردات آن منجر خواهد شد. با این حال اگر تنها ارز آزاد در اختیار شرکت باشد در آن صورت احتمالاً تولید و یا خرید آن از داخل به صرفه‌تر خواهد بود. اما چنانچه احتمال برود در آینده نرخ ارز پایتزر از نرخ آزاد آن قرار می‌گیرد، شرکت به تولید اقدام نمی‌کند و منتظر می‌ماند تا نتیجه روشن شود. لذا در این قبیل موارد تصمیمگیری برای مدیران واحدها بسیار مشکل است.

مقررات نیز دستخوش تغییر می‌شود و ممکن است شرایط امروز با شرایط زمان تحقق بسیار متفاوت باشد و این خود عاملی متضمن ریسک بسیار است که ممکن است به سود یا زیانی هنگفت منجر شود. تصمیمگیریها برای سرمایه‌گذارهایی که بازیافت آن در درازمدت تحقق می‌یابد به مراتب مشکلتر است. لذا تصمیم برای سرمایه‌گذاری درازمدت که به لحاظ اقتصادی حائز اهمیت بسیار است در جامعه کمتر گرفته می‌شود.

مسائل اقتصادی و حسابداری نوع نرخ ارز

چند نرخی بودن ارز مسائل متعددی مانند آنچه ورق بزیند



توجه قرار دهیم درمی‌یابیم که همان‌گونه که از اصول متداول حسابداری می‌توان برداشت کرد، در صورت کاهش شدید ارزش پول یک کشور در مقابل سایر ارزها و چنانچه شرکت بدهی ارزی داشته باشد، لازم است مابه‌التفاوت را به عنوان هزینه به حساب سود و زیان منظور کند و بدهی ارزی به مبالغ جدید انعکاس یابد و چنانچه بدهی مذکور بابت وامی باشد که از آن برای ایجاد داراییهای ثابت استفاده شده باشد لازم است مابه‌التفاوت مذکور به‌طور متناسبی بر روی داراییهای ایجاد شده از این محل سرشکن شود. این امر باعث می‌شود ارزش داراییها افزایش یافته و هزینه استهلاك آن در سالهای مورد بهره‌برداری افزایش پیدا کند.

با آنکه زیان ناشی از تسعیر بدهیهای ارزی بر اساس اصول متداول حسابداری عموماً در صورتهای

الته در حال حاضر عملاً قشرهای کم درآمد شهری به ضرر قشرهای کم درآمد تر روستایی مورد حمایت قرار می‌گیرند.

به این ترتیب مشخص می‌شود که از نظر اقتصادی افزایش نرخ ارز پاساژگی بسیاری از مسائل خواهد بود. واضح است که خود این امر نیز مشکلاتی به همراه خواهد داشت. لیکن به نظر نمی‌رسد در مقایسه با مشکلاتی که از پیش پا برمی‌دارد چندان درخور توجه باشد. مهمترین مسئله‌ای که ایجاد می‌کند افزایش تورم است. افزایش چند درصدی نرخ تورم نمی‌باید در مقابل افزایش تولید چندان مهم جلوه‌گر شود. به هر حال افزایش تولیدی که از این محل عاید می‌شود خواهد توانست که خود نرخ تورم را نیز تحت کنترل قرار دهد.

اگر مسائل حسابداری کاهش نرخ ارز را مورد

در زیر می‌آید برای اقتصاد و حسابداری ایجاد می‌کند.

یکی از این مسائل گران خریدن و استفاده از مابه‌التفاوتی است که به این ترتیب حاصل می‌شود. به‌عنوان مثال اگر کسی برای خرید کالایی ارز با نرخ رسمی در اختیار داشته باشد فقط آن را ۱۰ درصد گران بخرد. با فروش این ۱۰ درصد در بازار آزاد ارز دوبرابر سرمایه‌گذاری اولیه به‌ویژه برگردانده می‌شود. یعنی نه تنها ارزش کالایی که خریداری کرده برای وی صفر است بلکه معادل مبلغی که سرمایه‌گذاری کرده سود عاید وی خواهد شد. اگر فرض شود که فرد مذکور خود مالک شرکت و سرمایه‌گذار نباشد و تنها از طرف مالکان

شرکت خرید را انجام می‌دهد درمی‌یابیم که چه سود هنگفتی از این راه عاید این قبیل معامله‌کنندگان می‌شود.

در این زمینه بسیاری نیز چون برای رفع نیازهای ضروری خود ناگزیر از خریدهایی فوری هستند که از کانال اداری بسیار وقتگیر و غیراقتصادی است ناگزیر همواره مقداری ارز آزاد برای خود به‌نحوی ذخیره می‌کردند با این روش هرگونه تخفیف، کمیسیون و برگشت از اعتبار اولیه که در مورد ارز رسمی وجود داشت، به‌داخل کشور برگشت نمی‌شد و شرکتها به‌منظور جلوگیری از بروز مسائل جانبی حتی سعی می‌کردند که این ارز در حسابهای آنان انعکاس نیابد. از جمله وجوه مذکور نزد شرکتها تولیدکننده مواد اولیه و یا لوازم و قطعات و ماشین‌آلات کارخانه و یا بعضاً دریکی از بانکهای خارجی و در حسابی به‌نام شرکت و یا حتی برخی از مدیران حفظ می‌شود. انعکاس نیافتن وجوه مذکور در دفاتر موجب می‌شود خریدهای انجام شده در بهترین شرایط به‌صورت بدون انتقال ارز انجام گیرد و به این ترتیب کالای خریداری شده با بهای ناچیزی در حسابها انعکاس یابد. در برخی از موارد از این قبیل حسابها برای انجام هزینه‌های با مورد و یا بیمورد استفاده می‌شود و این هزینه‌ها نیز در دفاتر هیچ انعکاسی ندارند و بنابراین پیگیری نمی‌شوند.

چنانچه از محل این وجوه ماشین‌آلاتی خریداری شود چون بدون انتقال ارز خریداری شده در حسابها به‌بهایی بسیار ناچیز انعکاس می‌یابد و در نتیجه حسابهای شرکت فاقد قابلیت مقایسه لازم خواهد بود.

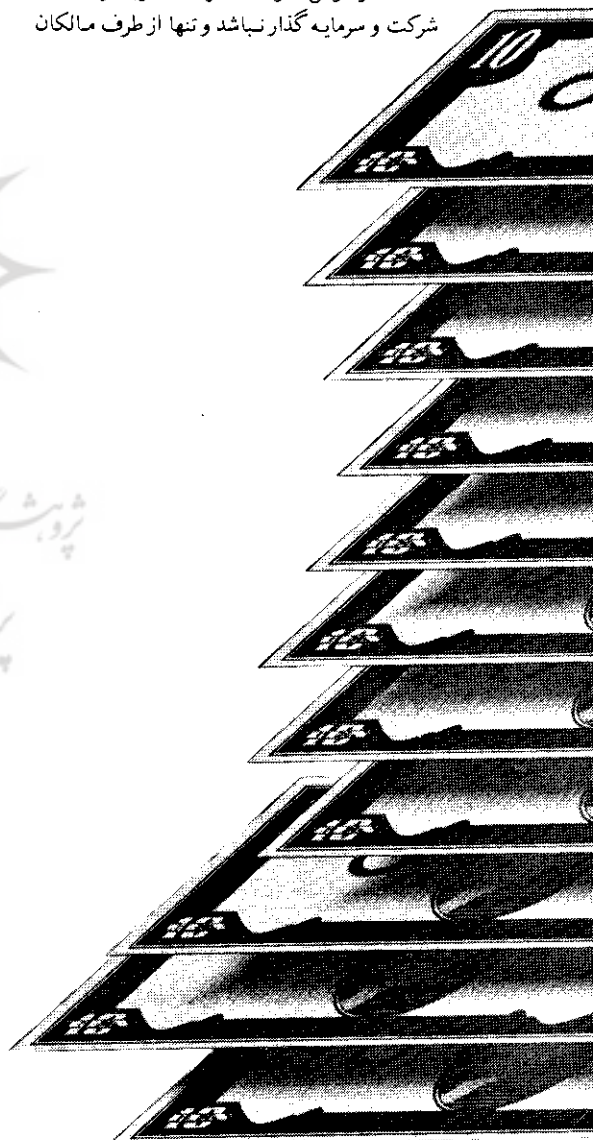
با توجه به آنکه شرکتها در انجام هزینه از این گونه محلها می‌توانند با دست‌باز عمل کنند لذا بسیاری مایلند که از راههای مختلف به‌مبلفی بالاتر از ارزش اصلی صورتحساب بگیرند و پس از طی مراحل ثبت سفارش و غیره در مراکز مربوط گشایش اعتبار کنند و در عین حال به‌دنبال مذاکره با فروشنده مبلغ سفارش را کاهش دهند. در نهایت پس از واریز وجه به حساب فروشنده از وی خواسته می‌شود که مابه‌التفاوتی را که از این راه عاید شده در حساب خاصی نگهداری کند و یا به‌حسابی در بانک واریز کنند. در توجیه این روش همیشه می‌توانستند عنوان کنند که علت این امر تخفیفهای مورد انتظار مراکز مربوطه بوده و عملاً این امر را نوعی پیشدستی به‌حساب می‌آورند. فروشنده هم از این

بابت بسیار راضی است زیرا دست کم مبالغی وجوه مربوط به خریدار به‌صورت بلاعوض در اختیار وی قرار می‌گیرد و می‌تواند از این محل منتفع شود اگر از این محل سوءاستفاده‌ای انجام می‌گردد کسی متوجه نمی‌شود و سؤالی نیز مطرح نمی‌گردد تنها پس از گذشت چندین سال و با تمویض مدیرین مشخص می‌شد که مبالغی ارز نزد شرکت فروشنده مواد و قطعات وجود دارد که فاقد هرگونه انعکاس در دفاترهای شرکت است.

در ابتدای زمانی که چند نفری شدن ارز مقرر شد برای ماشین‌آلات اولویت بالاتری از مواد اولی قائل شدند، به این ترتیب که ماشین‌آلات این امتیاز را یافتند که با ارز رسمی خریداری شوند در صورتی که مواد اولیه و قطعات با نرخهای بالاتر خریداری می‌شد. این امر باعث شد که خرید کارخانه‌ها جالب و اقتصادی به‌نظر برسد و شرکتها حتی اگر نیاز چندانی هم نداشتند به‌خرید ماشین‌آلات تولیدی و بعضاً خدماتی می‌پرداختند به همین علت پس از گذشت چندین سال تعداد بسیاری کارخانه‌های پراکنده در بسیاری از نقاط کشور ایجاد شده که بدون کارایی کافی و ظرفیت به‌فعالیت اشتغال دارند، یا آنکه این قبیل کارخانه‌ها دارای کارگاههای خدماتی مانند ریخته‌گری و ماشین‌کاری می‌باشند بدون آنکه آنها استفاده درستی به‌عمل آید. اصولاً این قبیل کارگاهها برای آن کارخانه‌ها در سطح ناممقول نامتعارف بالایی قرار دارند و بدون هرگونه توجه اقتصادی و مالی فعالیت می‌کنند و به‌مرور و به‌علت تغییرات تکنولوژی عملاً از رده خارج خواهند شد سرمایه‌گذاری آنها بیهوده و بی‌حاصل برجای خواهد ماند. این قبیل تصمیمگیریهای نسنجیده تنها به‌علت تفاوت نرخ ارز این قبیل خریدها رخ داده است.

هنگامی که شرکتها مجبور شدند بخشی از مواد اولیه خود را با نرخهای غیررسمی ارز خریدار کنند با مشکل عدم پذیرش این نرخ توسط برخی ارگانها از قبیل مرکز بررسی قیمتها روبه‌رو شدند زیرا ارگان مذکور یکی از وظایف خود را کنترل تورم از طریق کنترل قیمتها می‌دانست و اجازه نمی‌داد این تسخیر نرخ از طریق افزایش قیمت به‌مصرف کنند منتقل شود.

در این رابطه و به‌منظور حذف این مشکل حداقل در گذشته، در بسیاری از شرکتها فروشنده محصولات به‌بهای ارزی و یا مخلوطی از ارز و ریال متداول شد، ضمن آنکه این روش عملاً به‌تضعیف



ارزش ریال به عنوان وسیله مبادله منجر می شود و موجب می گردید برای انجام مبادلات روزانه نیز به ارزش نیاز باشد بدون آنکه از این طریق کالایی وارد شود. یعنی فرضاً بابت دلار لازم برای مبادله نفت فروخته شده بود ولی در مقابل کالایی وارد نمی شد، بلکه ارزش به عنوان وسیله مبادله در چرخش، در ایران باقی می ماند. نفس این مسئله از نظر اقتصادی بسیار سؤال برانگیز است.

مسئله ای که این عامل در حسابداری ایجاد می کند این است که ارزش حاصل به چه قیمت باید ثبت شود. بسیاری از شرکتها ارزشهای حاصل را به قیمت رسمی در حسابها انعکاس می دادند و برای آن دو دلیل عمده ارائه می کردند. اول آنکه نرخ رسمی ارز نرخی است که دولت و ارگانهای دولتی آن را در محاسبات ملاک قرار می دهند و لذا نمی توان ملاک قرار دادن آن را برای ثبت در حسابداری اشتباه دانست. دوم آنکه چنین گفته می شد که به فرض نتوان ارزی برای ارز مذکور مشخص کرد؛ اگر این مبادله را مبادله کالا با کالا فرض کنیم، تا چرخه مذکور کامل نشده و نقدینگی ریالی به دست نیامده باشد می توان آن را به همان مبلغ اولیه، یعنی به نرخ رسمی ثبت کرد، به این ترتیب ارزش حاصل از فروش مذکور، به نرخ رسمی ثبت می شود و خرید انجام شده از محل ارزی پیشگفته نیز به نرخ رسمی انعکاس می یابد. حال اگر ارزش حاصل از فروش اقلام یاد شده به مصرف خرید لوازم جهت تولیدات بعدی برسد، آن نیز به قیمت رسمی انعکاس می یابد و لذا بهای تمام شده تولیدات با قیمت رسمی انعکاس می یابد و فروش هم اگر با نرخ رسمی ارز انعکاس یابد، تفاوت حاصل را می توان سود و زیان واقعی (با نرخ رسمی ارز) فرض کرد و این چرخه می تواند مداومت داشته باشد.

به این ترتیب هیچگاه افزایش نرخ و حجم فروشی که عملاً ایجاد شده است در محاسبات و حسابها انعکاس نمی یابد و سود واقعی شرکت بدرستی از صورتهای مالی در دسترس قرار نمی گیرد. البته در مقابل، موجودیهای انبار این قبیل شرکتها نیز معرف وضعیت واقعی آن نیست و به همین نسبت کمتر انعکاس پیدا می کند. با اتخاذ چنین روش یا سیاستی، تا هنگامی که شرکت دست به فروش ارز نزنند، بظاهر هیچگاه مجبور نیست سود واقعی حاصل از این قبیل معاملات را شناسایی کند.

حال اگر زمانی به شرکت اجازه داده شود محصولات را که فرضاً با ارزش رسمی خریداری

کرده به نرخ آزاد به فروش برساند و از آن پس واردات با ارزش آزاد انجام شود و به همان ترتیب نیز به فروش رسد، شرکت موظف می شود با نظر مراکز ذربط کالایی را که با نرخ رسمی خریداری کرده شمارش کند و چون به دنبال آن و طبق نظر این مراکز و ارگانها و پس از تعیین نرخ جدیدی برای فروش بر مبنای ارز، مثلاً آزاد، می تواند به فروش محصولات بپردازد موظف می شود مابه التفاوت این دو نرخ را به دولت پرداخت کند. از این پس نیز بقاعده واردات مواد اولیه با نرخ آزاد ارز انجام پذیر خواهد شد. در این رابطه بسیاری از شرکتها چون نسبت به نحوه قیمتگذاری اعتراض دارند و یا برای واردات بعدی به منابع به مراتب بیشتری نیازمندند و همچنین به منظور آنکه از این بابت عواید بیشتری به دست آورند کلیه اقلام موجودی را ارائه نمی کنند؛ فرضاً بخشی از موجودی را به انبارهای دیگری انتقال می دهند و یا بخشی از آن را به دلایل گوناگون شمارش نمی کنند. به علاوه می توانند از ماهها قبل از چنین اقدامی فروشهای قطعی را منوقف کنند، یا به صورت علی الحساب عمل نمایند و به محض آنکه نرخ جدید تصویب شود به ثبت فاکتور فروش قطعی و یا مابه التفاوت بپردازند، حال آنکه چون اقلام فروش رفته جزء موجودی نبوده، در محاسبه مابه التفاوت قابل پرداخت به دولت دخالت نمی کنند. یکی دیگر از روشهایی که در این قبیل موارد اجرا می شود این است که به شکل صوری فروشی را ثبت می کنند و به استناد همین که فاکتور صادر شده در هنگام شمارش موجودی آنرا به حساب نمی آورند و سپس نسبت به برگشت آن اقدام می کنند. به این ترتیب می کوشند از مابه التفاوت حاصل از دو نرخ رسمی و آزاد ارز، حداکثر استفاده را ببرند.

اصولاً چنانچه شرکتها این امکان را بیابند که با نرخ رسمی خرید کنند و با نرخ آزاد بفروشند، سود هنگفتی عاید آنان خواهد شد. برای کنترل و جلوگیری از این کار لازم است ضوابطی برای آن در نظر گرفته شود و فروش با حواله انجام شود. هرچه تفاوت بین نرخ رسمی و نرخ آزاد بیشتر باشد فشار برای فروش آزاد در مقابل فروش دولتی بیشتر خواهد بود و ضوابط و کنترلهایی که برای انجام این مهم در نظر گرفته می شود رفته رفته افزایش پیدا کرده کارایی خود را از دست می دهند.

یکی دیگر از مسائل ناشی از تنوع نرخ ارز که بیشتر در حال حاضر شاهد آنیم نتایج حاصل از این قبیل فعل و انفعالات در زمانی است که شرکت وارد

بورس می شود و یا بخشی از سهام آن به فروش می رسد. به این معنی که پاره ای از داراییهای شرکت به شکل ارز و یا موجودی جنسی و یا حتی خط تولید از محل ارزی خریداری شده است که یا فاقد ارزش است و یا با وجود نرخ بالای خرید، به نرخ رسمی در حسابها انعکاس یافته است. اگر این حجم وسیع اقلام را ارزیابی کنند ارزش شرکت حداقل به ده برابر ارزش دفتری آن خواهد رسید. با این حال بازدهی که تحت شرایط کنونی از این راه عاید می شود جوابگوی سرمایه گذاری مذکور نیست. یکی از علل این گونه مسائل ناکارایی ناشی از سیستم تنوع نرخ ارز است که بر آن به طور سیستماتیک سرپوش گذاشته شده است. به عنوان مثال در جایی که بسیاری از قیمتها کنترل می شود حقوق و دستمزدها نیز تحت کنترل قرار دارد. حال در هنگام آزادسازی نرخ فروش و از آنجا که حقوق و دستمزدها همچنان کنترل می شود بعضاً مشاهده می شود که محصولات کارخانه و یا سهام آن و حتی خط تولید با قیمتهای کنترل شده به کارکنان آن فروخته می شود و یا سهام آن با قیمتهای پایینتر از نرخ مصوب در اختیار کارکنان قرار می گیرد.

این قبیل مسائل موجب می شود برای کارکنان برخی از شرکتها به طور پیشبینی ناپذیر و کنترل نکردنی، مزایای خاصی در نظر گرفته شود که بعضاً به جایی می انجامد که باعث در هم ریختن کل سیستم و پیشبینی های مربوط به آن می گردد. فرضاً اگر سهام کارخانه ها با قیمتهای ترجیحی در اختیار کارکنان آن قرار گیرد. این گونه سهام بازار کل سهام آن شرکت را متزلزل خواهد کرد.

علاوه بر مسائل مذکور، تنوع نرخ ارز در سایر زمینه های اقتصادی نیز مشکلاتی ایجاد می کند که به عنوان مثال می توان به موارد زیر توجه کرد.

در گذشته صادرکنندگان ملزم بودند که بخش اعظم ارز حاصل از صادرات خود را به نرخ رسمی در اختیار دولت قرار دهند. البته این سیاست بتدریج تعدیل شد و در حال حاضر صادرکننده می تواند ارز حاصل از صادرات را عملاً برای خود نگاه دارد و یا با نرخ آزاد به فروش برساند. در این شرایط چون پاره ای از واردات با نرخهای رسمی و غیره انجام می پذیرد، لذا تولیداتی که بخشی از آن به قیمت رسمی و غیره وارد کشور شده است، اکنون با قیمت آزاد به فروش می رسد و لذا از این راه سود بالایی نصیب صادرکننده می شود. البته ایجاد تسهیلات

آثار پرداخت سود

سهام بر ارزش شرکتها

مقدمه:

یکی از مباحث مهم مدیریت مالی چگونگی تاثیر سیاست تقسیم سود بر ارزش شرکت است. در این قلمرو نظریه های مختلفی ارائه شده است. طبق نظریه سنتی که به وسیله والتر (1956) ارائه شده است، سیاست تقسیم سود بر ارزش سهام شرکت اثر می گذارد. بر اساس این نظریه سهامداران ترجیح می دهند که بازده سرمایه گذاری خود را به صورت سود سهام دریافت کنند و شرکت هایی که سود سهام بیشتری تقسیم می کنند ارزش سهامشان بیشتر از سهام شرکت های مشابهی است که سود کمتری تقسیم می کنند.

نظریه مخالف نظریه سنتی به وسیله میلر و ماددگیانی (1961) ارائه شده و به نظریه M.M (M.M) معروف است. طبق این نظریه در شرایط بازار کامل سرمایه و در صورت نبود مالیات، میزان سود تقسیمی شرکت اهمیتی برای سهامداران ندارد و ثروت سهامداران (مجموع قیمت سهم و درآمد حاصل از سود سهام) مستقل از میزان سود تقسیمی شرکت است.

با این حال بسیاری از تحلیلگران حرفه ای نمی پذیرند که سیاست تقسیم سود شرکت اثری بر ارزش سهام شرکت نداشته باشد. تحقیقات نشان داده است که تقریباً تمامی شرکت های موفق سود سهام می پردازند و مدیران مالی شرکتها توجه خاصی به سیاست تقسیم سود نشان می دهند. بنابراین همان گونه که بلاک (1976) بدرستی اظهار داشته، نمی توان مؤثر بودن سیاست تقسیم سود بر ارزش سهام را ثابت کرد، و از طرف دیگر نیز نمی توان آن را در ارزش سهام بی اهمیت تلقی کرد. بنابراین چگونگی تاثیر سیاست تقسیم سود بر ارزش شرکت هنوز به صورت معیاری ناگشوده باقی مانده است ●

نوشته: دکتر علی جهانخانی

تاثیر پرداخت سود بر میزان و ریسک سودهای آینده

طبق رابطه تعیین ارزش سهام، ارزش یک سهم برابر است با:

$$P_0 = \frac{D_1}{K - g}$$

P_0 = قیمت جاری سهام

D_1 = میزان سود تقسیمی مورد انتظار

g = نرخ رشد سودهای آینده

k = نرخ بازده مورد توقع سهامداران

بر اساس این رابطه افزایش در سود سهام به شرطی باعث افزایش قیمت یک سهم خواهد شد که:

الف) کاهش نرخ رشد سودهای آینده

ب) $g < k$ رخ ندهد و

ب) در صورت کاهش نرخ رشد، افزایش سود

سهام منجر به کاهش متناسب در ریسک

سرمایه گذاری و بنابراین K شود.

بدیهی است که نرخ رشد سودهای آینده

تحت تاثیر میزان سود تقسیمی قرار خواهد گرفت.

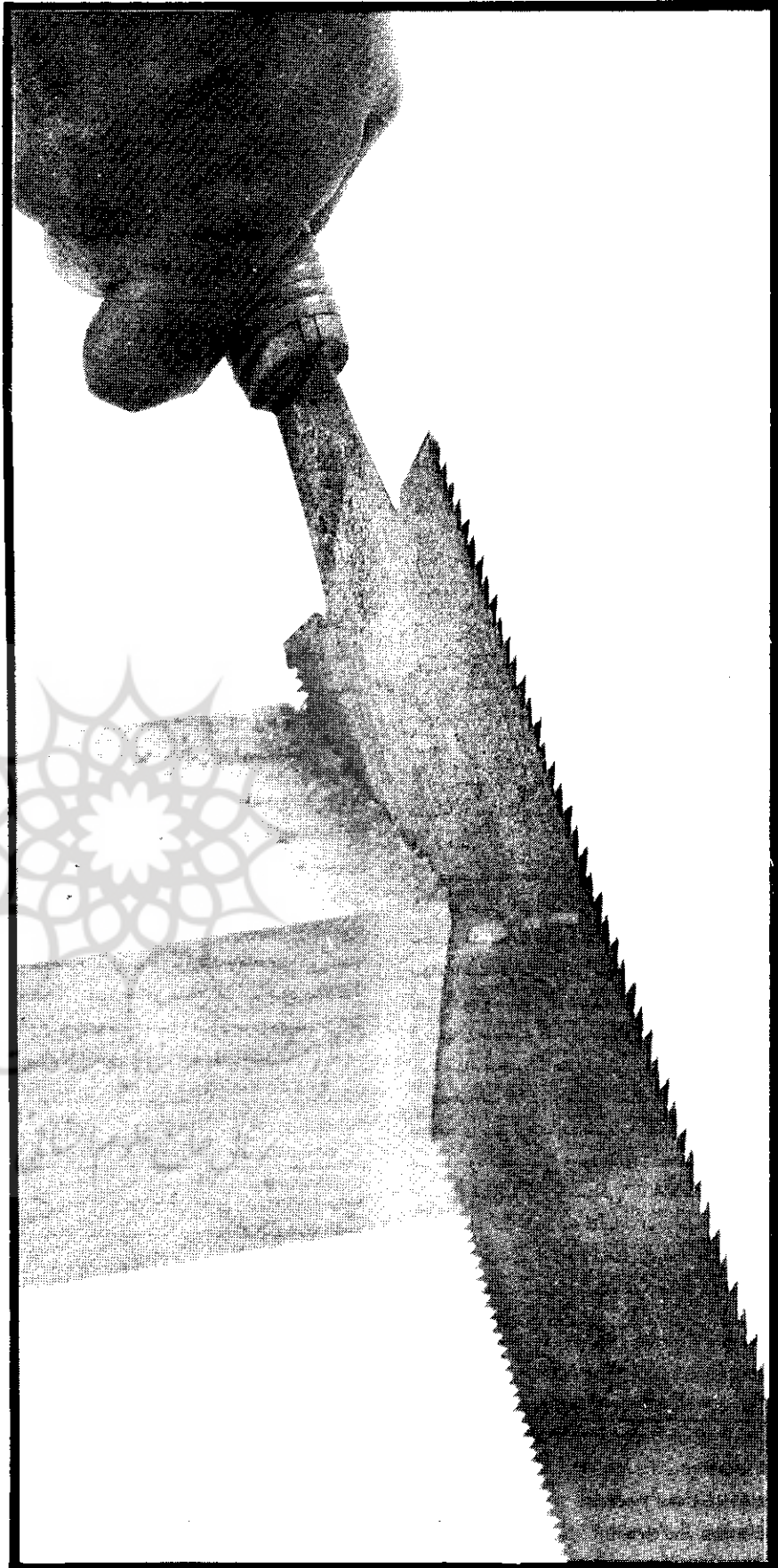
شرکت هایی که درصد بالایی از سود خود را تقسیم

می کنند وجوه کمتری برای سرمایه گذاری جدید

خواهند داشت و بنابراین نرخ رشد سودهای آینده

1. Walter

2. Miller and Modigliani 3. Black



کاهش خواهد یافت. نرخ بازده مورد توقع سهامداران (K) نیز تابعی از ریسک پروژه‌های سرمایه‌ای است که شرکت به اجرا گذاشته و یا خواهد گذاشت و تحت تاثیر درصد سود تقسیمی فرار خواهد گرفت.

بنابراین طبق این مدل و تحت شرایط ایده‌آل اقتصادی، رابطه افزایش قیمت سهام در نتیجه افزایش سود سهام به آسانی پذیرفتنی نخواهد بود.

عدم اهمیت سیاست تقسیم سود

دلایل اقتصادی متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست تقسیم سود در شرایط ایده‌آل بازار اهمیت ندارد.

فرضیه عدم اهمیت سیاست تقسیم سود برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ به وسیله میلر و مادگیلانی مطرح شد. این دو برآنند که تحت شرایط ایده‌آل بازار سرمایه که مالیات وجود نداشته باشد، معاملات سهام بدون پرداخت کمیسیون کارگزاران انجام می‌شود و ارزش سهام فقط تابعی از ریسک و بازدهی طرح‌های سرمایه‌ای شرکت است و ربطی به نحوه تقسیم سود شرکت ندارد. طبق نظریه م.م. شرکتی که فرصت‌های سرمایه‌گذاری مشخصی دارد باید سود خود را صرف سرمایه‌گذاری در این طرح‌ها کند و چنانچه مازادی وجود داشت، آن را بین سهامداران تقسیم نماید. اگر شرکتی چنین نکند و سود بیشتری را تقسیم نماید باید برای تأمین مالی وجود مورد نیاز دست به انتشار و فروش سهام جدید ببرد و این عمل موجب افزایش تعداد سهام شرکت و کاهش سود تخصیص دادنی به هر سهم در آینده و نهایتاً کاهش قیمت هر سهم خواهد شد.

لذا، افزایش درآمد حاصل از دریافت سود سهام همراه با کاهش قیمت سهام خواهد بود و ثروت سهامداران تغییری نخواهد کرد. به عبارت دیگر قیمت سهام در روز بعد از مجمع عمومی معادل سود سهام کاهش می‌یابد و در نتیجه ثروت سهامداران ثابت باقی خواهد ماند.

نظریه م.م. بر دو بحث اصلی استوار است: اول اینکه سهامداران قادرند جریان درآمد مورد نظر خود

ورق بزنید

را از طریق فروش قسمتی از سهام خود (به جای دریافت سود سهام) به دست آورند، و دوم اینکه حتی اگر سهامداران به خاطر وجود هزینه معاملاتی و مالیات نتوانند جریان نقدی مورد نظر خود را از فروش سهام به دست آورند، پرداخت سود بیشتر (کمتر) توسط شرکت نمی تواند متضمن قیمت بیشتری برای سهام باشد. نظریه م.م بر آن است که نیازهای درآمدی سهامداران متفاوت است. عده ای از سهامداران برای تأمین هزینه های زندگی خود نیاز به دریافت سود سهام دارند و عده ای دیگر، برعکس، از آن بی نیازند و در صورت دریافت سود سهام آن را دوباره به مصرف خرید سهام شرکت می رسانند. پس گروه اول سعی خواهد کرد سهام شرکتی را بخرد که سود سهام بیشتری می پردازند و گروه دوم خواهد کوشید سهام شرکتی را بخرد که سود سهام کمتری توزیع می کند. بنابراین وجود هزینه های معاملات سهام (کمیسیون خرید و فروش سهام) باعث نخواهد شد که تمام شرکتها از یک نوع سیاست تقسیم سود زیاد (ویا کم) پیروی کنند.

بعضی از شرکتها برای جذب گروه اول سیاست تقسیم سود بیشتر و برخی دیگر برای جذب گروه دوم سیاست تقسیم سود کمتر را خواهند گزید. دلیلی هم وجود ندارد که پیروی از یک نوع سیاست تقسیم سود به ارزش بیشتری برای سهام بینجامد. بنابراین حتی با وجود هزینه های معاملاتی، نظریه م.م اظهار می دارد که سیاست تقسیم سود اثری بر ارزش سهام نخواهد داشت. بنابراین شرکتها باید میزان سود تقسیمی خود را با توجه به فرصتهای سرمایه گذاری تعیین کنند؛ شرکتی که فرصتهای سرمایه گذاری سودآوری دارند باید سود کمتری تقسیم کنند و سهامداران گروه دوم جذب این شرکتها خواهند شد و شرکتی که فرصتهای سرمایه گذاری محدودی دارند باید سود بیشتری تقسیم کنند و سهامداران گروه اول به این شرکتها روی خواهند آورد.

عوامل مهم در تعیین میزان سود

تقسیمی

مدیریت شرکت در تعیین میزان سود تقسیمی

باید عوامل متعددی را در نظر بگیرد. مهمترین این عوامل به شرح ربر است:

۱. سود سهام به عنوان منبعی برای درآمد جاری

بعضی از سهامداران برای تأمین هزینه های خود به درآمد حاصل از سود سهام تکیه می کنند. این دسته که عمدتاً از افراد سالخورده، شرکتهای بیمه و صندوقهای بازنشستگی تشکیل می شود فقط در سهام شرکتهایی سرمایه گذاری می کنند که به طور مرتب سود تقسیم می کنند. بعضی از این سهامداران به خاطر محدودیتهای قانونی نمی توانند هزینه های خود را از طریق فروش سهام تأمین کنند و فقط مجاز به مصرف درآمد حاصل از سود سهام هستند. شرکتهایی که چنین سهامدارانی دارند باید از سیاست تقسیم سود مشخصی پیروی کنند.

۲. محدودیتهای موجود در قراردادهای وام

وامدهندگان برای جلوگیری از افزایش ریسک ورشکستگی شرکت معمولاً محدودیتهایی را در مورد تقسیم سود شرکت در قرارداد وام منظور می کنند. این محدودیتهای شامل منع تقسیم سود سالانه و اندوخته های شرکت و اعمال محدودیتهایی در تقسیم سود جاری و آینده شرکت است.

۳. مالیات

مقررات مالیاتی نقش مهمی در رجحان شرکت نسبت به تقسیم سود و رجحان سهامداران به دریافت سود سهام دارد. بنابراین شرکتها باید سیاستی به اجرا بگذارند که حداقل بار مالیاتی را برای شرکت و سهامداران داشته باشد.

۴. هزینه های انتشار سهام جدید

پرداخت سود به سهامداران از یک طرف و باز پس گرفتن آن به صورت افزایش سرمایه مستلزم صرف وقت و هزینه برای شرکت است بدون اینکه در این میان منافعی نصیب سهامداران شود. لذا در

کشورهایی که هزینه های انتشار و فروش سهام جدید در سطح بالایی قرار دارد، شرکتهایی که دارای فرصتهای سرمایه گذاری سودآور هستند باید سیاست تقسیم سود خود را با توجه به نیازهای مالی طرحهای توسعه خود تنظیم کنند.

نتایج تحقیقات

محققان بسیاری دست به آزمایش فرضیه اهمیت سود سهام زده اند، اما از آنجا که عوامل بسیاری در قیمت سهام اثر می گذارد، تعیین چگونگی تاثیر پرداخت سود سهام بر ارزش سهام هنوز کاملاً مشخص نشده است.

تحقیقات اولیه در این زمینه به وسیله والتر و گوردون^۱ انجام شده است. آنها از تحقیقات خود نتیجه گرفتند که پرداخت سود سهام باعث افزایش ارزش سهام می شود و سهامداران دریافت سود سهام را به افزایش احتمالی قیمت سهام ترجیح می دهند.

تحقیقات بعدی به وسیله فرنند و پوکت^۲ انجام شد. پژوهش آنها ضمن برشمردن ایرادات روش تحقیق مطالعات قبلی، نشان داد که پرداخت سود سهام باعث افزایش ارزش سهام شرکتهای بدون رشد نمی شود و در مورد آن دسته از شرکتها که دارای فرصتهای سرمایه گذاری سودآور هستند، پرداخت سود سهام موجب کاهش ارزش سهام می گردد.

تحقیقات بلاک و شولز^۳ نشان داد که هیچ گونه رابطه ای بین نرخ بازده سرمایه گذاری در سهام و میزان سود تقسیمی وجود ندارد. تحقیقات بعدی به وسیله لیتزبرگر و رامسوامی^۴ انجام شد و چنین نتیجه داد که چون نرخ مالیات بر درآمد حاصل از سود سهام بیشتر از نرخ مالیات بر درآمد حاصل از افزایش قیمت سهام است، شرکتها می توانند با کاهش میزان سود تقسیمی زمینه افزایش قیمت سهام را فراهم آورند.

- Gordon
- Friend and Puckett
- Black and Scholes
- Litzen berger and Ramaswamy

نتیجه گیری:

وجود موانع مختلف در بازار سرمایه باعث شده که پرداخت سود سهام بر ارزش سهام اثرات مثبت و منفی بگذارد. البته کاملاً مشخص نیست که تأثیر خالص این موانع موجب کاهش ارزش سهام می شود یا افزایش آن. نازمانی که شرکتی دارای فرصتهای سرمایه گذاری سودآور باشد از لحاظ اقتصادی بهتر است که از تقسیم سود خودداری کند و آن را به سرمایه گذاری مجدد اختصاص دهد بخصوص اگر پرداخت سود سهام موجب افزایش بار مالیاتی سهامداران شود. علاوه تحقیقات انجام شده در کشورهای دیگر نشان می دهد که به خاطر بالا تر بودن نرخ مالیات بردرآمد حاصل از سود سهام، پرداخت این سود موجب کاهش قیمت سهام می شود. اما نباید نتایج این گونه تحقیقات چنین تفسیر شود که شرکتها باید به طور کلی از تقسیم سود خودداری کنند. زیرا سهامداران غالباً موفقیت مالی شرکت را از طریق عواملی مانند قدرت پرداخت سود سهام اندازه گیری می کنند و عدم پرداخت سود سهام ممکن است اثر نامطلوب بر ارزش سهامداران بگذارد.

به هر حال شرکت باید بدون توجه به درصد و میزان سود پرداختی سیاست تقسیم سود خود را صریحاً برای سهامداران مشخص کند و بهتر است که از سیاست تقسیم سود با ثبات همراه با رشد تدریجی پیروی کند. سیاست تقسیم سود شرکت موجب جلب سهامداران خاص (با توجه به وضعیت مالیاتی آنها) می شود و تغییر ناگهانی در پرداخت سود سهام در آنها ناراحتی و ناخشنودی ایجاد خواهد کرد. در سیاست تقسیم سود با ثبات، شرکت با توجه به میزان درآمد و سهم و حجم سرمایه گذاری مورد نیاز و نحوه تامین مالی خود، میزان سود تقسیمی هر سهم را مشخص می کند. در تعیین میزان سود تقسیمی، بیشتر ملاحظات درازمدت مورد توجه قرار می گیرد نه ملاحظات کوتاهمدت. پس از تعیین میزان سود تقسیمی، شرکت دست به پرداخت سالانه این مقدار سود می زند. چنانچه با گذشت زمان سطح سودآوری تغییر کند شرکت ممکن است میزان سود تقسیمی را تغییر دهد و از آن سال به بعد میزان جدیدی سود به سهامداران بپردازد.

مزایای سیاست تقسیم سود با ثبات

همان گونه که ذکر شد در سیاست تقسیم سود با ثبات، شرکت با توجه به ماهیت فعالیت خود و فرصتهای سرمایه گذاری جاری و آینده، میزان سود پرداختی هر سهم را تعیین می کند و همراه با افزایش قدرت سوددهی خود، بتدریج مبلغ سود پرداختی هر سهم را افزایش می دهد. اعمال این سیاست باعث می شود که سهامداران تا حدودی نسبت به دریافت سود سهام و امکان افزایش آن اطمینان پیدا کنند. تحقیقات در سایر کشورها نشان داده که این سیاست به دلایل زیر متداولترین سیاست تقسیم سود است:

الف) با توجه به بالا بودن ریسک سرمایه گذاری در سهام، اعمال این سیاست باعث می شود که سهامداران نسبت به دریافت قسمتی از بازده سرمایه گذاری خود اطمینان بیشتری داشته باشند.

ب) اعمال این سیاست باعث می شود آن دسته از سهامداران حقیقی یا حقوقی که برای تامین هزینه های خود متکی به درآمد سرمایه گذاری هستند دست به خرید سهام شرکت بزنند.

پ) تغییر مبلغ سود پرداختی توسط شرکتها می تواند از این سیاست پیروی می کنند حاوی اطلاعاتی است که موجب تغییر قیمت سهام می شود. سهامداران افزایش مبلغ سود تقسیمی را به منزله بهبود وضعیت سودآوری شرکت تلقی خواهند کرد و در نتیجه برای سهام ارزش بیشتری قائل خواهند شد. در کشورهایی که سیستم اطلاعات رسانی به سهامداران نارسایی دارد و سهامداران از وضعیت فعلی و آینده شرکت آگاهی کافی ندارند، محتوای اطلاعاتی سود سهام دارای ارزش بسیاری برای سهامداران است و اعلام تغییر سود تقسیمی تأثیر زیادی بر قیمت بازار سهام خواهد داشت.

فهرست منابع:

Black, F. «Dividend Puzzle», Modern Development in Financial Management, Dryden Press, 1976.

Black and Scholes. «The effects of dividend

Yield and dividend Policy on common Stock Prices and returns.

Journal of Financial Economics, May, 1974

PP. 1 - 22

Friend and Puckett, «Dividends and Stock Prices.» The American Economic Review, (1964). PP 656 - 686.

Gordon, «Dividends, Earnings and Stock Prices Review of Economics and Statistics, (May) 1956.

- Litzenger and Ramaswamy, «The effect of Personal taxes and dividends on Capital asset Prices: theory and empirical evidence.» Journal of Financial Economics, 1979) PP. 163 - 195.

- Litzenger and Ramaswamy, «The effects of dividends on common Stock Prices, Journal of Finance, (1982) PP 429 - 444

- Miller and Modigliani, «Dividend Policy, Growth and the valuation of Shares, Journal of Business. (1961) PP. 411-433

- Miller and Scholes, «Dividends and Taxes,» Some empirical evidence. Journal of Political Economy (1982), 1118 - 1141.

- Walter «Dividend Policies and Common Stock Prices, Journal of Finance, (1956).

روشنگری تازه‌های گزارشگری حسابرسی

در گردهمایی اعضای انجمن حسابداران خبره ایران

سمینار-میزگرد «روشنگری تازه‌های گزارشگری حسابرسی با شرکت نزدیک به ۱۰۰ نفر از حسابداران مستقل و دیگر اعضای انجمن و شرکت کنندگان غیر عضو در بعدازظهر روز سه‌شنبه ۱۵ دی ماه در هتل بین‌المللی لاله تشکیل شد. در این جلسه نخست آقای محمد شلیله مسئول برگزاری سمینار به شرکت کنندگان خوشامد گفتند و گزارش کوتاهی از چگونگی تشکیل گردهمایی یاد شده را به آگاهی حاضران رساندند. ایشان اظهار داشتند: «طرح کلی برگزاری این گردهمایی به وسیله آقای هوشنگ خستویی ارائه شده و برنامه‌ریزی و برگزاری آن از پشتیبانی علمی آقایان حمیدی راوری یکی از مدیران بخش بررسی‌های فنی و حرفه‌ای و عضو کمیته تدوین رهنمودهای حسابداری سازمان حسابرسی و آقای منصور شمس احمدی حسابرس و حسابدار مستقل عضو انجمن حسابداران و مدیر مؤسسه حسابرسی شاهدان و یارهای مؤثر آقایان حمیدرضا ارجمندی حسابرس و عضو هیئت عامل سازمان حسابرسی و جمشید فراروی حسابرس و حسابدار مستقل عضو انجمن حسابداران و یکی از مدیران مؤسسه آگاهان برخوردار بوده است. افزون بر اینها همکاری صمیمانه آقای محمد زنگجیان وکیل دعاوی و همکارانشان در دفتر حقوقی اندیشه

»
در نیمه دوم سال گذشته شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران به دنبال بازنگری فعالتهای انجمن به تدوین برنامه توسعه فعالتهای انجمن برای آینده پرداخت و از آن جمله نشر و ترویج تازه‌ها و تحولات حسابداری و حسابرسی، بررسی مسائل و مشکلات آن و ارتباط بیشتر با اعضای خود و حرفه را در دستور کار خویش قرار داد؛ طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای این گونه برنامه‌ها برعهده کمیته انتشارات و روابط عمومی انجمن گذاشته شد که پس از بررسیها و برنامه‌ریزی‌هایی که به این منظور در شش ماه نخست سال جاری انجام شد، برگزاری گردهمایی‌هایی با دقت گرفتن هدفهای برشمرده در بالا و اجرای آنها در شش ماهه دوم سال جاری پیشینی شد.

نخستین برنامه از این دست «گردهمایی مؤسسه‌ها و کارشناسان تحلیلگر و طراح سیستم» بود که در مهرماه همین سال با شرکت ۴۵ نفر از مدیران و کارشناسان ۱۵ مؤسسه تحلیلگر و طراح سیستم به بررسی مسائل و مشکلات حرفه تحلیلگری، طراحی و استقرار سیستمهای حسابداری پرداخت و گزارش آن در نشریه حسابدار شماره ۹۱-۹۲ به آگاهی خوانندگان رسید و اینک گزارش دومین گردهمایی در سال جاری از نظر شما می‌گذرد.

کمیته انتشارات و روابط عمومی انجمن در زمان حاضر نیز سرگرم بررسی و برنامه‌ریزی گردهماییهای سال ۱۳۷۲ است و بزودی موضوع و برنامه نخستین گردهمایی سال ۱۳۷۲ به آگاهی خوانندگان خواهد رسید.»



۱۳۴۷ پرداختند. و از خلال بررسیهای خود پیشرفت حرفه و تشکل حرفه‌ای در ایران را کند، ناپیوسته و ناکافی ارزیابی کردند. ایشان در بخشی از سخنانشان افزودند: «رکود حرفه را نمی‌توان و نباید تنها ناشی از نبود پشتوانه قانونی برای تشکیل انجمنهای حرفه‌ای دانست، بلکه باید این چگونگی را در وهله اول به‌نوبه الزام قانونی برای حسابرسی شرکتها و نبود استانداردهای ملی حسابداری و حسابرسی نسبت داد».

نامبرده همچنین از تشکیل شرکت سهامی حسابرسی وزارت آب و برق و تبدیل آن به شرکت حسابرسی وزارت امور اقتصادی و دارایی و تشکیل سازمان حسابرسی به‌عنوان نقاط عطفی در تاریخ حرفه یاد کردند و افزودند که گزارشگری حسابرسی در این دوران کاملاً تصویری از اشکال گزارشگری حسابرسی کشورهای غربی و به‌طور مشخص کشورهای انگلستان و آمریکا و یا تحت تأثیر اشکال یاد شده بوده است. آقای خستویی سپس به تشریح شکل و ارائه چند نمونه از گزارشهای حسابرسی پرداختند.

آقای خستویی در بخش بعدی سخنان خود به طرح مختصر تاریخچه گزارشگری حسابرسی در امریکا اشاره کردند و به بررسی گزارشگری حسابرسی این کشور از سال ۱۹۱۷ میلادی پرداختند و فرم و محتوا و عبارتها و اصطلاحهای به کار رفته در گزارشهای حسابرسی و مسئولیتهای حسابرسان را بررسی کردند و تحولات مربوط را به‌استناد فرم و محتوای گزارشهای حسابرسی مربوط به هر مرحله تا سال ۱۹۸۸ دنبال کردند و به دلیل کمی فرصت به‌طور مختصر بررسی همانندی از گزارشگری حسابرسی کشور انگلستان و تحولات آن از سال ۱۸۴۰ تا سالهای دهه ۱۹۹۰ ارائه کردند.

سخنران بعدی آقای احمد حمیدی راوری بودند که مقاله خود را با عنوان «گزارش حسابرسی؛ ماهیت، ساختار کنونی و چشم‌انداز آینده» ارائه کردند.

ایشان در آغاز سخنرانی خود گفتند هدف از ارائه این مقاله این است که با توجه به وقت محدود جلسه، گزارشگری حسابرسی هم از جنبه شکل و هم از جنبه محتوا بررسی شود و ضمن توضیح اشکال ورق بزنید

بخشی از مقاله خود یادآور شدند که تشکیل انجمنهای حرفه‌ای از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۵ از پشتوانه قانونی معتبری برخوردار بود. ایشان در سخنان خود همچنین علت نارساییها و پیشرفتهای حرفه در هر مرحله را به‌استناد بررسیهای خود برشمردند. سپس به بررسی اعتبار قانونی تشکیل و تأسیس «انجمن محاسبین قسم خورده و کارشناسان حساب» در آذر ۱۳۴۱، «انجمن حسابداران ایران» در خرداد ۱۳۴۳ و «کانون حسابداران رسمی» در سال

خستویی:

رکود حرفه تنها نه به علت نبود پشتوانه قانونی برای تشکیل انجمنهای حرفه‌ای بلکه در وهله اول ناشی از نبود الزام قانونی برای حسابرسی شرکتها و نبود استانداردهای ملی حسابداری و حسابرسی است.

حمیدی راوری:

به جای این که تنها به تقلید و ترجمه صرف فرمها و الگوهای گزارشگری حسابرسی در کشورهای پیشرفته بپردازیم، بیایم روش و متدولوژی آنها را بشناسیم و با استفاده از این روش گزارشی مفید و مناسب برای استفاده کنندگان ایرانی تهیه کنیم.

رنگچیان:

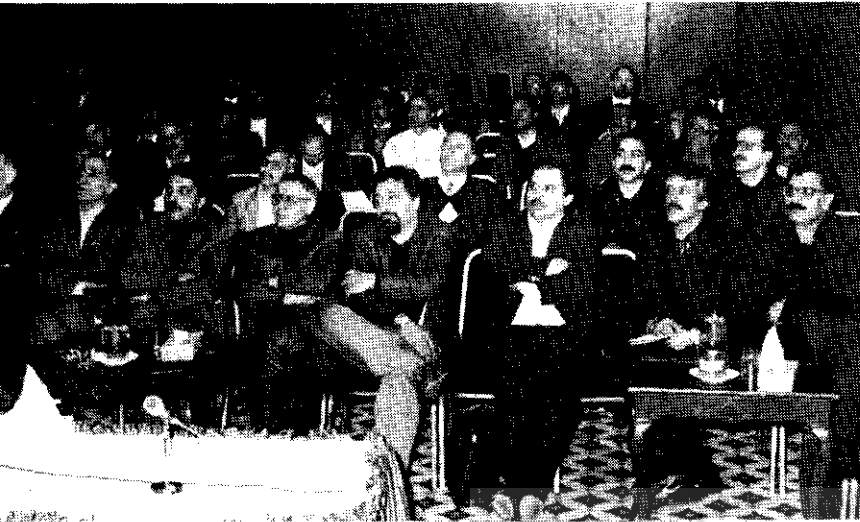
اطمینان دارم که حسابداران و حسابرسان خبیره قطعاً و یقیناً آشنایی کاملتری از حقوقدانان و یا حتی بسیاری فضا با حقوق تجارت دارند.

امکان طرح و بررسی مسائل و آثار حقوقی گزارشگری حسابرسی را فراهم آورد». مسئول برگزاری سمینار همچنین در بخش دیگری از گزارش خود، به نقش درخور توجه دبیرخانه انجمن و شخص دبیر انجمن، آقای مجید میراسکندری و به همکاریهای طراح نشریه حسابدار آقای پرویز خوانساری و همکاران دبیرخانه و نشریه حسابدار اشاره کردند.

نخستین سخنران این گردهمایی آقای هوشنگ خستویی رئیس شورای عالی انجمن حسابداران بودند که به بحث در زمینه «سیر تطور گزارشگری حسابرسی در ایران و جهان» پرداختند. ایشان در مقدمه سخنان خود به دشواریهای هرگونه پژوهش و بررسی در ایران به علت نبود نظام نگهداری اسناد و اطلاعات تاریخی اشاره کردند و گفتند که مقاله خود ایشان نیز از این نارسایی به‌دور نیست.

آقای خستویی در بررسی خود سیر تطور حرفه در ایران را در تحولات تاریخی قوانین محاسبات عمومی، مالیاتها و قانون تجارت بررسیدند. ایشان در

گزارشگری جاری حسابرسی در کشورهای پیشرفته و تحولاتی که در این زمینه در جریان است، علل و عوامل زیربنایی گزارشگری جاری حسابرسی تحلیل گردد. و بر این اساس به تحلیل مسائل گزارشگری حسابرسی در شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران پرداخته شود. تا شاید از این رهگذر بتوان به گونه‌ای، به گزارشگری حسابرسی مناسب در ایران دست یافت. ایشان سخنان خود را با اشاره کوتاهی به فلسفه حسابرسی آغاز کردند و گفتند فلسفه حسابرسی از اوایل دهه ۱۹۶۰ پایه گذاری شده است و از نظر به بردازی در این زمینه در سالهای ذکر شده یاد کردند و به بررسی مختصر نقش حسابرس در چارچوب تئوریهای و مدل‌های مربوط پرداختند و در این زمینه مدل‌های «شبه قضایی» که نقشی همانند



آقای هوشنگ خستویی:

در سال ۱۳۴۸ دوره لیسانس حسابداری را به پایان می‌رساند.

مدتی در واحد حسابرسی داخلی یکی از بانکها کار می‌کنند.

از سال ۱۳۵۰ به طور مستمر به کار حسابرسی در حسابرسیهای بخش دولتی اشتغال داشته‌اند. هم‌اکنون با سازمان حسابرسی همکاری می‌کنند و مسئولیت حسابرسی سیستم بانکی و شرکتهای تابع و وابسته به سیستم بانکی را برعهده دارند. آقای خستویی سالها عضو شورای عالی انجمن حسابداران، نایب رئیس شورای عالی و در زمان حاضر رئیس شورای عالی انجمن حسابداران خیره هستند و به طور بیوقفه در چند کمیته تخصصی انجمن نیز فعالیت می‌کنند. آقای خستویی مقاله‌های

متعددی در زمینه‌های نظری و کاربردی حرفه نگاشته‌اند که بیشتر آنها در نشریه حسابدار به چاپ رسیده یا در مجامع حرفه‌ای قرأنت شده است.

آقای احمد حمیدی راوری:

در سال ۱۳۳۲ در کرمان متولد شده‌اند.

مدارج تحصیلی ایشان عبارت است از:

- درجه لیسانس اقتصاد ریاضی و اقتصاد سنجی از مدرسه اقتصاد دانشگاه لندن، فوق لیسانس در اقتصاد و آمار اجتماعی با گرایش توسعه از دانشگاه منچستر، فوق لیسانس اقتصاد و مطالعات اجتماعی از دانشگاه منچستر و عضو انجمن حسابداران خیره بریتانیا ACCA هم‌اکنون از مدیران سازمان

حسابرسی در بخش بررسیهای فنی و حرفه‌ای و عضو کمیته تدوین رهنمودهای حسابداری این سازمان هستند و در دانشکده حسابداری نفت تدریس می‌کنند. آقای حمیدی راوری همچنین در انجمن حسابداران خیره ایران عضویت دارند.

آقای محمد رنگچیان

در سال ۱۳۲۸ متولد شدند.

دارای درجه فوق لیسانس حقوق از دانشگاه تهران هستند. از سال ۱۳۵۳ به وکالت اشتغال دارند. و از سال ۱۳۵۵ با عنوان وکیل پایه یک دادگستری با سازمانها و مؤسسه‌ها و شرکتهای در نقش وکیل دعاوی و مشاور حقوقی همکاری می‌کنند. آقای رنگچیان از صاحب نظران و تحلیلگران امور حقوقی هستند.

قاضی برای حسابرسان قائل است، مدل «مسئولیت اجتماعی» را که بر انتظارات جامعه از حسابرسان و بر مسئولیت حسابرسان در برابر جامعه تأکید دارد، تشریح کردند. و به توصیف تئوری «مباشرت» پرداختند که علاقه مدیران به حسابرسی شرکتهای تحت سرپرستی را بر علاقه سهامداران به حسابرسی

شرکتهای ترجیح می‌دهد و برای این نقش اولویت بیشتری قائل است. ایشان آنگاه به طرح مسئله ویژگیهای اساسی گزارشهای حسابرسی که آنها را برای استفاده کنندگان، درخور استفاده می‌کند پرداختند و از تکامل گزارشهای حسابرسی در تاریخ این حرفه برای دستیابی هر چه بهتر به ویژگیهای

برشمرده یاد کردند. ایشان در ادامه سخنانشان در این زمینه گفتند که تحولات گزارشگری در جهان معلول تحولات شرایط اجتماعی و اقتصادی هر جامعه است. در نتیجه «به جای این که ما در ایران تنها به تقلید و ترجمه صرف فرمها و الگوهای گزارشگری حسابرسی در کشورهای پیشرفته

بررسی‌سند و نسی بودن کارست استانداردها را در قضاوت حرفه‌ای یادآور شدند. سپس به ضابطه ارزیابی قضاوت حسابرسان در دادگاهها اشاره کردند و نمونه‌هایی از این گونه تجربیات را در کشورهای امریکا و انگلستان ارائه کردند و به طرح تحولاتی که در هر یک از این زمینه‌ها در شرایط کنونی در جریان است پرداختند. ایشان در بحث درباره هر یک از زمینه‌های برشمرده بالا مصداقهای هر مورد را در ایران نیز بررسی‌سند. و گونه‌های اظهارنظر حسابرسان مانند اظهارنظر مقبول غیرمقبول، مشروط، عدم اظهارنظر و مبانی هر یک را براساس تحولات اخیر گزارشگری تشریح کردند و از دیدگاه‌های نوین درباره ضرورت نقش آموزشی گزارشهای حسابرسی سخن گفتند و انواع گزارشهای



آقای منصور شمس احمدی

در سال ۱۳۳۱ در تهران متولد شدند. در سال ۱۳۵۳ موفق به اخذ درجه لیسانس حسابداری از دانشگاه تهران شدند و در سال ۱۳۵۴ به اخذ درجه فوق لیسانس مدیریت از مرکز مطالعات مدیریت ایران ICMS نایل آمده‌اند. از سال ۱۳۵۰ فعالیت شغلی خود را با کار در بخشهای حسابداری مؤسسات اقتصادی آغاز کرده‌اند و از سال ۱۳۵۶ حرفه حسابرسی را پیش گرفتند و هم اکنون مدیر مؤسسه حسابرسی شاهدان هستند. ایشان از سال ۱۳۶۸ در دانشگاه آزاد اسلامی و کلاسهای انجمن حسابداران خیره ایران و اتاق بازرگانی تدریس می‌کنند. آقای شمس احمدی عضو انجمن حسابداران خیره ایران، عضو فعال کمیته

آموزش انجمن و یازدهم انجمن در هر فعالیت که از ایشان درخواست شود، هستند. با نوشته‌ها و دیدگاههای ایشان در نشریه حسابدار آشنا هستیم.

آقای حمیدرضا ارجمندی

در سال ۱۳۳۰ در تهران متولد شده‌اند. دارای لیسانس حسابداری از دانشکده حسابداری شرکت نفت هستند. از سال ۱۳۵۱ به کار در حرفه حسابرسی روی آورده و پس از چندین سال رده حسابرسی ارشد دست یافته‌اند. آقای ارجمندی پس از انقلاب در سمتهای؛ عضو هیئت عامل حسابرسی بنیاد مستضعفان، مدیرعامل مؤسسه حسابرسی شاهد، مدیر واحد بررسیهای فنی سازمان

حسابرسی، و هم اکنون در سمت عضو هیئت عامل سازمان حسابرسی فعالیت می‌کنند. آقای ارجمندی در انجمن حسابداران خیره ایران عضویت دارند.

آقای جمشید فرآوری

در سال ۱۳۳۱ در همدان متولد شده‌اند. دارای درجه لیسانس در رشته اقتصادسنجی، و عضو انجمن حسابداران خیره ایران (با تأکیدی که بر این نقش خود دارند) و انجمن حسابداران خیره انگلستان و وینز هستند. از سال ۱۳۵۳ در رشته حسابرسی و طراحی سیستمهای مالی فعالیت می‌کنند و از مدیران مؤسسه آگاهان هستند.

حسابرسی در چارچوب تحولات اخیر را تشریح کردند.

آقای واری همچنین جایگاه تشریح مسئولیت مدیران و حسابرسان را در گزارشهای حسابرسی اخیر توضیح دادند و از نقش افکار عمومی جامعه در ورق بزیند

محتوایی آن مانند تشریح میزان مسئولیت حسابرس، استفاده کنندگان آن، ضابطه‌های رسیدگی و ماهیت اظهارنظر حسابرس و... را مطرح کردند و تحلیل واژگانی و اصطلاح شناختی از واژه‌ها و عبارتهای به کار رفته در گزارشها ارائه کردند و پیچیدگیهای روش شناسی قضاوت حسابرسان را

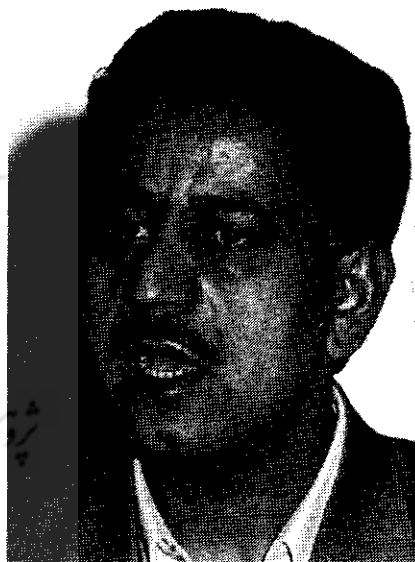
برداریم، بیایم روش و متدولوژی آنها را بشناسیم و با استفاده از این روش گزارشی مفید و مناسب برای استفاده کنندگان ایرانی تهیه کنیم؛ سخنران سپس به توصیف به نسبت تفصیلی نمونه گزارشهای جاری حسابرسی امریکا و انگلستان در چارچوب دیدگاههای ذکر شده پرداختند و ویژگیهای

رویداد تحولات گزارشگری حسابرسی در کشورهای پیشرفته یاد کردند و ضرورت پی جویی دربارهٔ بود یا نبود چنین نقشی، در ایران را بررسی‌سند. سخنران در بخش پایانی مقاله خود اظهار امیدواری کردند که طرح تحولات و آخرین دستاوردهای گزارشگری حسابرسی در جهان به بازنگری در گزارشگری حسابرسی در ایران و بحث و بررسی وسیع درباره آن بینجامد. و به چگونگی گزارشگری مطلوب در ایران دست پیدا کنیم. بررسی کنیم که آیا واژه‌هایی که در گزارشهای حسابرسی به کار می‌بریم مناسب و درست و دقیق است یا نه، استفاده‌کنندگان از گزارشهای حسابرسی در ایران چه کسانی هستند و چه انتظاراتی دارند و آیا گزارشهای کنونی ارتباط کافی با

بقینا آشنایی کاملتری از حقوقدانان و یا حتی بسیاری قضات، با حقوق تجارت دارند. در نتیجه از طرح صرف مسائل حقوقی و قوانین مربوط می‌برهیزیم. بویژه آنکه بخش درخور توجهی از سخنرانی آقای حمیدی راوری به تحلیل حقوقی گزارش بازرسی یا حسابرسی اختصاص داشت.

آقای رنگچیان سپس به توصیف آثار جزایی و مدنی گزارش بازرسی پرداختند و در این باره گفتند برابر قوانین و مقررات موجود بازرسی قانونی اگر به ذینفعان از گزارش بازرسی اطلاعات غیرواقعی داده باشد یا این گونه اطلاعات را عالماً و عامداً تصدیق کرده باشد مسئولیت جزایی دارد و چنانچه در اجرای وظایفش خلافی مرتکب شده باشد که سهامداران یا اشخاص ثالث و یا شرکت به دلیل آن خلاف

مسئولیت قانونی یا جزایی روبرو می‌شود پرداختند. و در ادامه این بحث افزودند به نظر من اگر زمانی مقام قضایی درصدد احراز این باشد که آیا بازرسی قانونی از وظایفش تخلف کرده یا نه به رغم نبود تعریف دقیق از تخلف در قوانین ما، به نظر من ناگزیر از روی آوردن به قضاوت کارشناسانه خود حسابرسان خواهد بود و حسابرسان نیز در ارائه چنین نظری ناگزیر از استفاده از معیارهای حرفه‌ای مانند استانداردهای حسابرسی هستند. ایشان تفویض وظیفه تدوین استانداردهای حسابداری و حسابرسی در ایران را به سازمان حسابرسی و الزام حرفه حسابداری و حسابرسی به رعایت استانداردهای یاد شده در قانون تشکیل و اساسنامه قانونی سازمان حسابرسی را معیار اظهار نظر پیشگفته خود دانستند و



احمد حمیدی راوری



محمد رنگچیان



منصور شمس احمدی

استفاده‌کننده برقرار می‌کنند و در خدمت آنان هستند یا نه، یا ببینیم مسائل مربوط به بازرسی قانونی در ایران چیست. ما نیز سرانجام زمانی باید از تکنیکهای پیشرفته‌تر و موثرتر حسابرسی مانند حسابرسی تکنولوژی بهره بگیریم. سومین سخنران جلسه آقای محمد رنگچیان وکیل دعاوی و مشاور حقوقی بودند که سخنرانی خود را با عنوان «بررسی حقوقی گزارش بازرسی قانونی و حسابرسی در ایران» ارائه کردند. ایشان در مقدمه سخنانشان گفتند که اطمینان دارم حسابداران و حسابرسان حاضر در این جلسه قطعاً و

بازرسی، متضرر شده باشند، مسئولیت مدنی دارد. و افزودند جز این دو مورد در قانون تجارت مسئله یا ضمانت اجرای دیگری برای بازرسی که همان طور که آقای حمیدی راوری اشاره کردند، شبه قضایی است وجود ندارد. آقای رنگچیان در ادامه بحث افزودند بررسی تحولات قانونی نقش بازرسی قانونی در ایران در تاریخ ۳۰ - ۴۰ ساله قانون تجارت ایران روندی تکاملی داشته است. اما متأسفانه قانونگذار هیچ گونه شرایطی را برای احراز صلاحیت بازرسی قانونی پیشینی نکرده است. ایشان سپس به بررسی مواردی که بازرسی با

افزودند تا زمانی که چنین استانداردهایی به وسیله این سازمان تدوین نشده، ضوابط عرفی حاکمیت دارد. سخنران در ادامه بحث بررسی مسئولیت جزایی بازرسی قانونی تاکید کردند که به نظر ایشان، با توجه به مواد قانونی بازرسی قانونی برای انجام ندادن وظایف محوله مسئولیت جزایی ندارد و از این نظر تنها مسئولیت مدنی دارد و این نظریه را از جهات مختلف بررسی و تجزیه و تحلیل کردند. و افزودند به هر حال جمع‌بندی قوانین و مقررات مربوط به بازرسی قانونی ما را به سمتی سوق می‌دهد که بعضاً در اظهار نظرهای حرفه‌ای خود به عنوان بازرسی



هوشنگ خسروی

محتاط تر باشیم.

آخرین سخنرانی گردهمایی به بررسی «سایر گزارشهای حسابرسی» اختصاص داشت و سخنران بحث پایانی آقای منصور شمس احمدی بودند. ایشان نخست به طبقه بندی استانداردهای حرفه‌ای حسابرسان به دو نوع استاندارد دربرگیرنده استانداردهای حسابرسی و استانداردهای گواهی یا اعتباردهی (Attestation Standards) اشاره کردند و افزودند که استانداردهای نوع دوم از نظر استانداردهای عملیاتی، گزارشدهی و عمومی با استانداردهای حسابرسی تفاوت دارد و از نظر اعتبار و اطمینانی که حسابرسی به وسیله این گونه گزارشها به استفاده کننده منتقل می‌کند به سه گونه گزارش تفکیک می‌شود که شامل گزارشهای رسیدگی (Examination Reports)، گزارشهای بررسی (Review Reports) و سرانجام گزارشهای توافق (Agreed upon Procedures)

است ایشان در ادامه به بررسی ویژگیها و میزان اعتبار هر یک از گزارشها و کاربرد آنها پرداختند و پس از آن اشکال گزارشگری این گونه رسیدگیها را به همراه نمونه‌هایی در هر زمینه برای شرکت کنندگان تشریح کردند و انواع اظهار نظر در هر یک از اشکال یاد شده را بررسیدند.

بخش پایان گردهمایی روز ۱۵ دیماه به بحث و بررسی مسائل مطرح شده در سخنرانیهها و موضوع کلی سمینار اختصاص داشت؛ که به صورت

میزگردی با حضور سخنرانان در گردهمایی و آقایان حمیدرضا ارجمندی عضو هیئت عامل سازمان حسابرسی و جمشید فراروی از مدیران مؤسسه آگاهان برگزار شد و مسائل به نسبت متعددی در این میزگرد مورد بحث و توجه قرار گرفت. از جمله مسئله ادغام گزارش بازرسی قانونی و حسابرسی که در این زمینه آقای ارجمندی مسائلی را مطرح کردند و از جمله گفتند که رواج ادغام گزارش بازرسی و حسابرسی تقریباً از برخورد سازمان حسابرسی با این مسئله سرچشمه گرفته است. و افزودند که قبل از ادغام مؤسسه‌های حسابرسی وابسته به نهادها و دولت در یکدیگر، برخی از این مؤسسه‌ها دست به این ابتکار زده بودند. ایشان همچنین گفتند که علاوه بر ضرورت‌های اداری این تحول، شکل و

یکدیگر تفکیک شود و رابطه حسابرسی و استفاده کننده، در شرایط مطلوبتری قرار گیرد، آقای ارجمندی در سخنانشان به طور ضمنی روی آوردن حرفه را به سوی بررسی تطبیقی شرایط ایران با امکان بهره‌گیری از دستاوردهای تحولات بر شمرده به وسیله آقای حمیدی راوری پیشنهاد کردند و توصیه کردند که این کار و بویژه حرکت به سوی گونه‌ای وحدت رویه در شکل گزارشگری و چه در محتوای آن باید در عمل، بتدریج و به وسیله اعضای حرفه‌ای انجام شود. ایشان در بخش دیگری افزودند در زمان حاضر استفاده کنندگان از گزارشهای حسابرسی در پی دستیابی گزارشهایشان به اعتبار قانونی هستند و به اعتبار محتوایی آنها توجهی ندارند. و این حرفه است که باید به واسطی از جمله ارائه توصیفهای دقیقتر در



بندهای شرط، بر میزان رهنمودهای حرفه‌ای برای استفاده کنندگان بیفزاید. بحث میزگرد با سخنان آقای جمشید فراروی ادامه یافت که نخست به مسئله عقب ماندگی مبانی قانونی نهاد بازرسی قانونی و پس از آن به مشکل نبود استانداردهای ملی در ایران و سرانجام به بررسی مختصر اصلاح روشهای مالیاتی پرداختند و از نبود مقرراتی برای صلاحیتهای ویژه بازرسی قانونی به عنوان برجسته‌ترین عامل عقب ماندگی مبانی قانونی نهاد پیشگفته یاد کردند و در رفع این مشکل پیشنهادهایی ورق بزنید

ماهیت قانون تشکیل سازمان حسابرسی و اساسنامه آن نیز به تعمیم و تسری این روش یاری کرد. آقای ارجمندی در ادامه افزودند صرف نظر از برخی ابهامهای تکنیکی در زمینه منطقی بودن ادغام گزارش بازرسی و حسابرسی در مواردی مانند زمانی که بازرسی به نکته‌ای در گزارش اشاره می‌کند که از نظر حسابرسی مسئله درخور اهمیتی نیست وضعیتی پیش می‌آید که رابطه منطقی حسابرسی و استفاده کنندگان از گزارش حسابرسی را با شرایط نامطلوبی روبه‌رو می‌سازد. سخنران اظهار امیدواری کردند که بار دیگر این دو گزارش از



ارائه دادند، از جمله برای بورس اوراق بهادار تهران وظیفه بیشتری برای کمک به حل مشکل یاد شده در جهت حفاظت از منافع سهامداران قائل شدند. آقای فراروی تحولات شکل و محتوای استانداردهای عملیاتی و گزارشگری را بشدت به تحولات اجتماعی، اقتصادی و تحول در نیازها و بینش استفاده کنندگان وابسته دانستند. منتها بلافاصله هشدار دادند که گاه روی آوردن به استانداردهای ملی می تواند بهانه ای برای زیر پا گذاشتن اصول حسابداری باشد. ایشان اعمال برخی تغییرات عرفی در گزارشگری حسابرسی را خارج از توانایی بخش خصوصی حرفه دانستند و این گونه اقدامها را در حیطه تواناییهای سازمان حسابرسی قلمداد کردند. آقای فراروی در بخش پایانی صحبتهای خود از تأثیر مقررات مالیاتی در عدم رعایت اصول حسابداری یاد کردند و اصلاح این مقررات را کمک چشمگیری به رعایت اصول حسابداری دانستند.

آقای حمیدی راوری که این بار به عنوان شرکت کننده در میزگرد به صحبت پرداختند، در آغاز درباره وضعیت ابهام در افشای اطلاعات سخن گفتند و به طور مختصر بر خورد استانداردهای امریکایی و انگلیسی را در این زمینه مطرح کردند و پیشنهاد گونه ای را نیز برای شرایط ایران ارائه کردند بدین قرار که حسابسان ما با ابهام به مثابه بندی توضیحی که البته محتوای آن در بند اظهار نظر برجسته شود روبه رو شوند. ایشان اظهار امیدواری کردند که ظرف ۸ - ۹ ماه آینده یک رشته رهنمود در حرفه داشته باشیم. و این خود مقدمه ای بشود که در آینده استانداردهای ملی ارائه گردد، و بتدریج وحدت نظر و وحدت رویه حرفه پدید آید و از اختلاف نظرهای موجود کاسته شود.

آقای شمس احمدی نیز به عنوان یکی از سخنگوران میزگرد ابتدا اظهار امیدواری کردند که جامعه حرفه ای دست کم در آغاز در زمینه استفاده از شکلهای جدید گزارشگری به تفاهمی جمعی دست یابد و این چگونگی به تفاهم در محتوای گزارشگری راه جوید. ایشان با طرح پرسشی در زمینه دید گاهی که اهمیت درجه اول را در هر گونه تغییر و تحول در استانداردهای گزارشگری متأثر از نیاز استفاده کنندگان می داند به سخنان خود ادامه دادند و پرسیدند مسئله این است که آیا ما گزارشهای حسابرسی با ضابطه اهمیت را بر منطق استفاده کننده منطبق کنیم یا منطق استفاده کننده را بر ضابطه اهمیت استوار کنیم. و البته متأسفانه

شواهدی در دست است که ما گاه از منطق استفاده کننده تأثیر پذیرفته ایم که آشکار است این وضع متأسفانه مسئولیت حسابرسی را خدشه دار می کند؛ و پس از بررسی مختصر موضوع چنین نتیجه گیری کردند که به هر حال باید کوشید تا منطق استفاده کننده را با منطق اصول گزارشگری پیوند داد.

آقای خستویی سخنان بعدی میزگرد بودند و در سخنان خود استفاده از اشکال جدید گزارشگری حسابرسی را در ایران کمک درخور توجهی به ارتقای

سطح آگاهیها و استفاده استفاده کنندگان از گزارشهای حسابرسی خواندند و گفتند که بهبود سیستمهای حسابداری مؤسسه ها البته به ارائه خدمات وسیعتر حسابداری به مؤسسه های اقتصادی برای استقرار سیستمهای حسابداری و تهیه گزارشهای مالی منطبق بر اصول و موازین بستگی دارد. ایشان سپس در قسمت پایانی صحبتشان به نزدیکی و یگانگی حسابسان کشور اشاره کردند و گفتند آنچه ما حسابسان را به هم پیوند می دهد حرفه ماست و این که هر یک از ما در چه سازمان یا در کدام بخش اقتصاد کار می کنیم، ارتباط چندانی با مسئله ندارد.

جدول جمع بندی نظر شرکت کنندگان درباره نحوه و محتوای سمینار

پرسشها	گزینه ها	متوسط	خوب	بسیار خوب
	به نسبت مناسب	مناسب	کاملاً مناسب	
موضوع کلی گردهمایی	۱۷	۴۶	۳۷	
نحوه برگزاری	۹	۷۱	۲۰	
طول مدت	۱۱	۵۱	۳۸	
محل برگزاری	۱۸	۵۸	۲۴	
ساعت برگزاری	۴	۶۴	۳۲	
نحوه ارائه مقاله ها در مجموع	۲۹	۵۱	۲۰	
نحوه برگزاری میزگرد	۳۲	۴۶	۲۲	

بین خودمان

گفتنیها و شنیدنیهای حرفه

۱۵ دی ماه و ساعت نزدیک ۲ بعدازظهر در آستانه در یکی از سالنهای هتل بین المللی لاله ایستاده بودم تا به عنوان مسئول برگزاری سمینار-میزگرد روشنگری تازه های گزارشگری حسابرسی، شرکت کنندگان را به محل گردهمایی، به صندلیهای خالی داخل سالن و به جایی که پالتو و بارانی و وسایل خود را تحویل دهند راهنمایی کنم. کمی آنطرف تر آقای بهروز وقتی، حسابدار صاحب نام و رئیس سابق شورای عالی انجمن را دیدم. که با آقای هوشنگ خستویی رئیس کنونی شورای عالی انجمن سرگرم گفتگویی گرم و پرهیجان بودند؛ ازخلال صحبتها دریافتم که موضوع گفتگوشان طولانی بودن مدت سمینار است؛ آقای وقتی می گفتند: «حسابدار و حسابرسی که از صبح تا ظهر با مشکلات کاری دست به گریبان بوده و احتمالا لقمه ای، ساندویچی با عجله به جای ناهار خورده و خود را برای شرکت در سمینار به اینجا رسانده، حالا اگر قرار باشد ۶ ساعت اینجا بنشیند و بحثهای به نسبت خسته کننده فنی را گوش بدهد از خستگی درهم کوفته خواهد شد. سمینار نمی باید اینقدر طولانی...» و آقای خستویی در عین رعایت حال و حرمت پیشکسوتی آقای وقتی می کوشیدند محدودیتها و مشکلاتی را که سبب طولانی شدن جلسه شده با ایشان در میان بگذارند. وجود چنین حساسیتی در آقای وقتی که سالهای طولانی غم حرفه و اعضای آن را داشته اند طبیعی است. محدودیتهایی که آقای خستویی به آن اشاره کردند نیز آشکار و بدیهی است. من اما بدون آنکه وانمود کنم که در جریان گفتگوی آقایان هستم سرگرم کار خود و اندکی نگران بودم، که مبادا اسباب خستگی بیش از اندازه شرکت کنندگان و همکاران را فراهم آورده باشیم. منتها در آن ساعت آن روز دیگر کاری نمی شد کرد. باید دل، قوی می داشتیم و جریان کار را پی می گرفتیم.

و اما ساعت ۲۰:۵۰. من در سالن عمومی هتل بین المللی لاله نشسته ام و شرکت کنندگان سالن سخنرانی و هتل را ترک کرده و حتی خیابان دکتر فاطمی را هم پشت سر گذاشته و برخی شاید در منزل. و من مشغول جمع بندی اطلاعات پرسشنامه ای که در آن نظر شرکت کنندگان را در مورد برگزاری سمینار و کم و کیف آن خواسته ایم. و اگرچه جریان برگزاری خود شاهد گویایی برای احساس خوب شرکت کنندگان، نسبت به جلسه بود، اما چه بسیار خوسند شدم زمانی که از جمع بندی اطلاعات پرسشنامه ها دریافتم تنها ۱۱ درصد از شرکت کنندگان مدت گردهمایی را، آن هم «به نسبت طولانی» ذکر کرده اند. در برابر، ۵۱ درصد آن را مناسب و ۳۸ درصد بسیار مناسب شناخته اند. دلم می خواست به آقای وقتی و خستویی تلفن کنم و اطلاع بدهم که آسوده خاطر باشند، شرکت کنندگان چندان هم از وضعی که ایشان را نگران کرده بود، ناراضی نبوده اند.

می دانید چرا؟

برای این که یکی از شادی بخش ترین اوقات حسابداران و حسابرسان زمانی است که فارغ از کار و اشتغال حرفه ای کناری یکدیگر باشند. جای شیرینی و گپ و گفت، یاد خاطره های دور. نام خانوادگی همه و رفتارهای رسمی فراموش می شود. حسن و هوشنگ، سیاوش و رضا... احساسی گرم و مهربان، حاصل سالهای طولانی کار و کوشش مشترک برای پیشرفت حرفه و خلعت به اقتصاد جامعه.

ما اما به هر حال در گردهماییهای آینده برای رضایت همان ۱۱ درصد شرکت کنندگان زمان گردهمایی را کوتاه می کنیم و در برابر رای و نظریه پیشکسوتان سرتسلیم فرود می آوریم ●

در بخش پایانی گردهمایی زمانی به بررسی مسائل مطرح شده با مشارکت اعضای میزگرد و شرکت کنندگان اختصاص داشت که در آغاز این بخش آقای غلامرضا سلامی مطالبی در زمینه اولویت توجه بیشتر به محتوا و فلسفه گزارشگری نسبت به اشکال گزارشگری حسابرسی بیان داشتند و گفتند که شاید بیش از هر مسئله دیگری در امر حسابرسی بویژه در شرایط کنونی که بخش گسترده ای از شرکتهای و مؤسسات با مدیریت دولتی اداره می شوند مسئله حسابرسی عملیات و کارایی آنهاست و بازرسان و حسابرسان باید بر این جنبه از عملکرد مدیران توجه کامل و دقیقی داشته باشند. ایشان افزودند خوشبختانه قانون تجارت نیز با طرح و پیشبینی امکان استفاده بازرسان از خدمات کارشناسان متخصص به طور ضمنی این گونه رسیدگیها را مجاز دانسته است. به عنوان مثال بازرسان باید به بررسی و اظهار نظر کامل در زمینه گزارش هیئت مدیره به مجمع بپردازند.

سپس آقای هشی به بحث درباره عدم استفاده از گزارشهای حسابرسی پرداختند و گفتند شاید پیش از این که به بحث درباره اشکال گزارشگری بپردازیم، بهتر باشد که بررسی راههای گسترش فرهنگ استفاده از گزارشهای مالی و حسابرسی را مورد توجه قرار دهیم.

در پایان حاضران مسائلی را در زمینه های متعددی به شرح زیر مطرح کردند: «لایحه جامعه حسابداران رسمی»، که مراحل بررسی خود را در مجلس شورای اسلامی می گذارند، مسئله عدم تطابق مقررات قانون مالیاتها با اصول حسابداری و حسابرسی، جایگاه بخش غیردولتی حرفه در اقتصاد در حال تحول کشور، تشبیت نرخ شناور ارز، نقش حسابرسی و گزارشگری آن در کارایی بیشتر مؤسسات اقتصادی، درستی یا نادرستی ادغام گزارش بازرسی قانونی و حسابرسی، گیرندگان یا مخاطبان گزارشهای حسابرسی، رابطه حقوقی بازرسی و حسابرسی و صاحب کار، درستی یا نادرستی اطلاق پسوند قانونی به بازرسان شرکتهای، پیشنهاد پیشبینی مقررات لازم در زمینه استفاده از خدمات حسابرسی مستقل بویژه در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار.

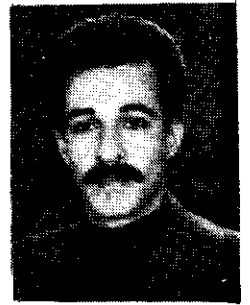
در پایان گردهمایی پرسشنامه ای از سوی برگزار کنندگان بین شرکت کنندگان توزیع شد و از آنان خواسته شد که نظرشان را در مورد نحوه و محتوای گردهمایی ارائه کنند که نتیجه این ارزیابی را به طور خلاصه در جدول نشان داده ایم ●

اهرم مالی و هزینه سرمایه^۲

نویسنده: ازرا سولومون^۳

نقل از: The Journal of Finance, Vol, XVIII,
No. 2 May, 1963, PP. 273 - 79

ترجمه: عبدالرضا تالانه



استفاده صحیح از بدهی در تأمین مالی^۱ یکی از مهمترین تدبیرها در زمینه مدیریت مالی شرکتهاست. این مقاله تنها به یکی از جنبه‌های مرتبط با تعیین حد بهینه بدهی می‌پردازد و تأثیر عملی یا احتمالی تغییر در میزان بدهی بر هزینه سرمایه شرکت را بررسی می‌کند صحبت به طور اخص بر محور فرضیه مطرح شده از طرف مادیکلیانی و میلر است که معتقدند^۵:

بدون در نظر گرفتن تأثیرات مالیات، هزینه کل سرمایه یک شرکت با مقدار بدهی که در ساختار مالی شرکت به کار رفته است، ارتباطی ندارد.

به منظور تفکیک اثرات اهرم مالی از سایر عواملی که ممکن است هنگام تأمین مالی از طریق بدهی مطرح باشد، بهتر است که تجزیه و تحلیل خود را بر پایه مدل ساده شده زیر بنا کنیم:

1. Leverage
2. Cost of Capital
3. Ezra Solomon.
4. Debt Financing.

5. Franco Modigliani and Merton H. Miller,
«The Cost of Capital, Corporation finance
and the theory of Investment,» American
Economic Review, June, 1958.

فرض می‌کنیم که شرکت الف فقط یک نوع دارایی دارد یا تحصیل می‌کند. هر ریزال سرمایه گذاری شده در این داراییها جریانی از سودهای عملیاتی قبل از مالیات را ایجاد می‌کند که موجب نرخ بازدهی به مقدار K درصد است که با توجه به اطمینان و یا عدم اطمینان موجود انتظار وقوع آن می‌رود. علاوه بر این فرض می‌کنیم که این شرکت می‌تواند هر ترکیب دلخواهی از منابع مالی را که فقط از دومنوع مالی بدهی و سرمایه تامین شده باشد، به کار برد. یعنی شرکت برای تامین منابع مالی مورد نیاز خود، می‌تواند تنها از سهام و یا تنها از بدهی و یا هر ترکیب دیگری از این دومنوع استفاده کند. ثالثاً فرض می‌کنیم که ساختار نرخ سرمایه گذاری بازار مشخص باشد و در طول زمان تغییر نکند. در تجزیه و تحلیل خود از علائم اختصاری زیر استفاده خواهیم کرد:

- ۱- جمع ارزش بازار سهام و اوراق قرضه V
- ۲- ارزش بازار اوراق قرضه B
- ۳- ارزش بازار سهام شرکت S
- ۴- نسبت بدهی یا نسبت اهرم $L = B/S$
- ۵- سود عملیاتی قبل از بهره و مالیات O
- ۶- هزینه بهره F
- ۷- سود باقیمانده قبل از مالیات و پس از کسر بهره $E = O - F$
- ۸- نرخ بازده سرمایه گذاری K
- ۹- نرخ سرمایه گذاری کل قبل از مالیات (هزینه سرمایه) $K_0 = O/V$
- ۱۰- نرخ هزینه سهام قبل از مالیات $K_e = E/S$
- ۱۱- نرخ هزینه بدهی قبل از مالیات $K_i = F/B$
- ۱۲- هزینه نهایی استقراض قبل از مالیات $m = F/B$

در حالتی که شرکت تمام سرمایه خود را از طریق صدور سهام تامین کرده باشد، رابطه $K_0 = K_e = k$ برقرار خواهد بود. هنگامی که از بدهی استفاده می‌شود نرخ هزینه سهام یعنی K_e از نرخ هزینه سرمایه یعنی K_0 بزرگتر می‌شود. صرف نظر از مبنای ارزیابی که هرکس می‌تواند برگزیند رابطه زیر برقرار است:

$$K_0 (B + S) = K_e S + K_i B$$

از این رابطه می‌توان نتیجه گرفت که:

$$K_e S = K_0 (B + S) - K_i B \quad K_e S = K_0 B - K_i B + K_0 S = (K_0 - K_i) B + K_0 S$$

و یا تقسیم کردن طرفین رابطه اخیر بر S خواهیم داشت:

$$K_e = K_0 + (K_0 - K_i) B/S$$

با توجه به رابطه پیشگفته در بالا، اکنون سؤال مهم در مورد اهرم را می‌توان به این شکل مطرح کرد که: با فرض ثابت بودن سایر عوامل، هنگامی که مقدار بدهی از صفر تا بینهایت افزایش می‌یابد چه تغییری در V و K_0 رخ می‌دهد؟ تغییر در مقدار بدهی فقط به دو طریق زیر امکانپذیر است:

الف) نخست این که فرض کنیم شرکت بدهی را جایگزین سهام می‌کند، یعنی با انتشار اوراق قرضه وجوه به دست آمده را به مصرف بازخرید

سهام می‌رساند، به طوری که در جمع داراییها تغییری ایجاد نمی‌شود. مزیت این مدل در این است که چون جمع داراییها (که برابر با جمع بدهی و سهام نیز می‌باشد) ثابت می‌ماند، مقایسه مستقیم V را، در حالات مختلفی که نسبت بدهی تغییر می‌کند، امکانپذیر می‌سازد. اما با این روش به سادگی نمی‌توان هزینه نهایی بدهی را محاسبه کرد. همان طوری که بعداً خواهیم دید این متغیر، یعنی هزینه نهایی بدهی، کلید مهمی در موضوع اهرم مالی به شمار می‌آید.

ب) راه دوم این است که فرض کنیم شرکت امکان گسترش یافتن را دارد یعنی شرکت می‌تواند اوراق قرضه بیشتری را منتشر کند و وجوه حاصل از آن را به مصرف تحصیل داراییهای جدید برساند. این راه، محاسبه هزینه نهایی بدهی را آسان می‌سازد. به هر حال می‌باید فرض کنیم که داراییهای جدید تحصیل شده سودهای عملیاتی قبل از مالیات را با همان کیفیت و نسبت داراییهای قبلی تولید می‌کنند.

به طور کلی مدل دوم برای مقصود فعلی ما مناسبتر است و همان را به کار می‌بریم. مادیگلیانی و میلر عموماً از مدل اول استفاده کرده‌اند اما با استفاده از مدل دوم نیز بیان نتیجه و استدلال آنها ساده است.

وارد کردن بدهی در مدل، مشکل درآمد شرکت و پیچیدگیهای ناشی از هزینه‌های بهره را (که قابل کسر از مالیات است) ایجاد می‌کند. با این همه، این نکته بدیهی است که عامل مالیات و اثرات ناشی از آن به کاهش بیشتری در هزینه سرمایه شرکتی که از بدهی زیاد استفاده کرده است، می‌انجامد و در شرکتی که از بدهی کمتری استفاده کرده است عامل مالیات و اثرات آن کاهش کمتری در هزینه سرمایه شرکت ایجاد می‌کند. در جایی که با مباحث پیچیده‌تری روبرو هستیم برای ساده کردن کار بهتر آن است که عامل مالیات را نادیده بگیریم.

با فرض نادیده گرفتن اثرات مالیات، مادیگلیانی و میلر معتقدند که هزینه سرمایه شرکت یعنی K_0 برای تمام مقادیر مختلف بدهی از صفر تا بینهایت مقدار ثابتی است. اگر K_0 را برای نشان دادن هزینه سرمایه شرکتی که از بدهی زیادی استفاده کرده و K_0 را برای نشان دادن هزینه سرمایه شرکتی که از اهرم کمتری استفاده کرده است، به کار ببریم، با فرض یکسان بودن ریسک عملیاتی برای هر دو شرکت و نادیده گرفتن اثرات مالیات، مادیگلیانی و میلر می‌گویند که در تمام سطوح مختلف بدهی K_0^* برابر K_0 خواهد بود. بهتر است که نظریه این دو محقق را به دو بخش زیر تقسیم کنیم (همچنان در حالت نادیده گرفتن اثرات مالیات):

۱- هر افزایشی در مقدار بدهی، حتی اگر معقول و حساب شده باشد، نمی‌تواند نرخ هزینه سرمایه شرکت را کاهش دهد.

۲- هر افزایشی در مقدار بدهی، حتی اگر بحساب و بیش از اندازه باشد، نمی‌تواند نرخ هزینه سرمایه شرکت را افزایش دهد.

اغلب به نظر می‌رسد که بسیاری از بحثها و جنجالهای پدید آمده در مورد نظریه مادیگلیانی و میلر پیرامون بخش اول نظریه آنها و دلایل ارائه شده از سوی طرفدارانشان باشد. دلیل ارائه شده از طرف مادیگلیانی و میلر این است که فرآیندی به نام آربیتراژ، که در جریان آن هر یک از سرمایه‌گذاران با گرفتن

ورق بزنید

6. Arbitrage

وام شخصی در ایجاد اهرم مالی شخصی^۷ به عنوان جایگزینی برای اهرم مالی شرکت ایفای نقش می‌کند، باعث می‌شود تا نرخ هزینه سرمایه در شرکتی که اهرم زیاد به کار برده است یعنی Ko^* برابر با Ko باقی بماند.

ناظران سنتی معتقدند که حتی اگر اثرات مالیاتی بدهی نادیده فرض شود استفاده از مقدار معقول و مناسب بدهی می‌تواند باعث کاهش Ko^* نسبت به Ko گردد. این ناظران در رد مدل آریتراز مادیکلیانی و میلر چنین استدلال می‌کنند که:

اولاً: اهرم مالی شخصی جایگزین کاملی برای اهرم مالی شرکت نیست

ثانیاً: مکانیسم متعادل کننده‌ای که در مدل آریتراز گنجانده شده است ممکن است نتواند میل Ko^* به پایین آمدن را، پس از آنکه تا مقدار Ko پایین آمد، کاملاً از بین ببرد.

با اینکه این جنبه از بحث بسیار جالب است اما پاسخ عملی برای مشکل فعلی ما شمرده نمی‌شود. در دنیای بدون مالیات، آیا نظریه سنتی مبنی بر اینکه: «نرخ هزینه سرمایه یعنی Ko کاهش می‌یابد»، صحیح است یا نظریه مادیکلیانی و میلر که می‌گویند: « Ko کاهش نمی‌یابد». در دنیایی که به سود شرکتها مالیات تعلق می‌گیرد، پرداخت هزینه‌های بهره باعث کاهش در مالیات می‌شود و همه قبول دارند که همزمان با افزایش در نسبت بدهی (البته تا حد معقول) نرخ هزینه سرمایه یعنی Ko کاهش می‌یابد.

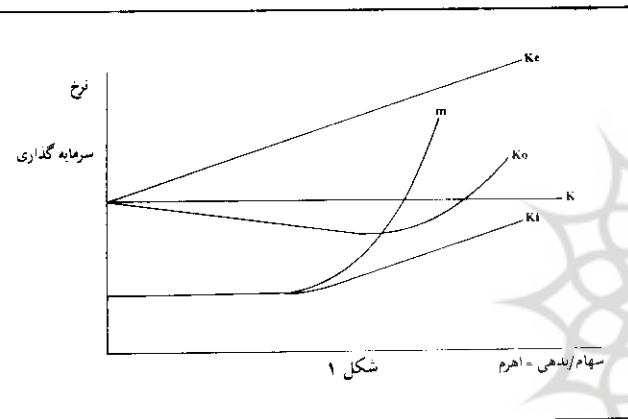
بخش واقعاً مهم فرضیه مادیکلیانی و میلر را دومین جمله آنها تشکیل می‌دهد به این مضمون که «حتی اگر مقدار زیادی بدهی استفاده شود، نرخ Ko افزایش نخواهد یافت». (این نتیجه در صورتی ممکن است معتبر باشد که فرض کنیم نرخ بهره پرداختی بابت استقراض همراه با افزایش حجم بدهی، افزایش پیدا نمی‌کند. با قبول این فرض، دست کم ممکن است بتوان از بحث آریتراز برای نشان دادن این نتیجه استفاده کرد به شرطی که هریک از سرمایه‌گذاران به طور منطقی و معقول رفتار کنند.

اما در عمل، میانگین نرخ بهره پرداختی بابت استقراض (که آن را با Ki نشان می‌دهیم) به هنگامی که مقدار بدهی افزایش می‌یابد، بالا می‌رود. هنگامی که از اهرم (بدهی) زیاد استفاده شود، مثلاً در شرکتی که تمام منابع خود را از طریق استقراض تأمین کرده باشد، واضح است که Ki حداقل برابر با Ko خواهد بود. با آگاهی از رفتار دارندگان اوراق قرضه و آژانسهایی که نرخ بهره اوراق قرضه را تعیین می‌کنند، بسیار محتمل است که Ki برای شرکتی که از بدهی زیاد استفاده کرده است بالاتر از Ko باشد.

پس هنگامی که نرخ میانگین هزینه بدهی یعنی Ki افزایش می‌یابد، هزینه نهایی استقراض یعنی $B \Delta F / \Delta m$ باید بالاتر از Ki باشد. بنابراین، حدی از بدهی وجود دارد که بعد از آن حد m یعنی هزینه نهایی بدهی بیشتر از هزینه سرمایه یعنی Ko است. با در نظر گرفتن رفتار کلی سرمایه‌گذاران، اگر در شرکتی مقدار بدهی از حد مورد قبول سرمایه‌گذاران فراتر رود آنگاه احتمالاً شرکت خیلی سریع به حدی از بدهی می‌رسد که بعد از آن هزینه نهایی بدهی (m) بیشتر از هزینه سرمایه است.

برای مقاصد عملی، حدی از بدهی که بعد از آن حد هزینه نهایی استقراض بیشتر از هزینه سرمایه می‌شود، حداکثر مقدار مجاز برای استفاده از

بدهی را نشان می‌دهد. این چنین می‌توان استدلال کرد که اگر شرکتی نتواند از طریق ترکیب بدهی و سهام، تأمین مالی ارزانتری نسبت به ساخت فعلی سرمایه (سمت چپ ترازنامه) پیدا کند هرگز تنها از طریق بدهی اقدام به تأمین مالی نخواهد کرد. اگر این حقیقت مورد قبول واقع شود نزاع میان ناظران سنتی و مادیکلیانی - میلر از بین خواهد رفت و هر دو طرف قبول خواهند کرد که اگر بیش از مقداری که از محل تلاقی منحنی هزینه نهایی بدهی با منحنی هزینه سرمایه به دست می‌آید استقراض شود، زاید خواهد بود. با فرض اینکه منطبق این بحث مورد قبول واقع شود، در این صورت آنچه باقی می‌ماند چیزی بسیار شبیه به منحنی U شکل Ko است که تئوری سنتی نشان داده و در شکل ۱ ترسیم شده است.



در مقادیری که مقدار کمی از اهرم به کار رفته باشد، احتمالاً به علت وجود نواقص بازار و یا دست کم به علت اثرات ناشی از عامل مالیات، نرخ هزینه سرمایه یعنی Ko کاهش می‌یابد. هنگامی که مقدار اهرم (بدهی) به حد قابل قبول بازار بدهی می‌رسد و سپس از آن فراتر می‌رود، m یعنی هزینه نهایی بدهی سریعاً شروع به بالا رفتن می‌کند و در نتیجه امتیاز مالیاتی ناشی از به کارگیری اهرم بیشتر، با هزینه افزایش یابنده هر ریال اضافی استقراض شده خنثی می‌شود. هنگامی که m از Ko نیز بالا نرود، هر ریال اضافی استقراض شده منجر به افزایشی در Ko نیز خواهد شد. بنابراین با حد بهینه و یا دامنه بهینه‌ای از بدهی (اهرم) روبه رو خواهیم بود.

متأسفانه مادیکلیانی و میلر نمی‌خواستند این نتیجه را قبول کنند. در عوض آنها چنین استدلال می‌کنند که حتی موقعی که مقدار اهرم از حد بهینه بیشتر می‌شود، باز هم منحنی هزینه سرمایه (Ko) ثابت باقی می‌ماند. بر طبق نظر آنها، آنچه باعث رسیدن به این نتیجه کاملاً غیر منطقی می‌شود این است که؛ هنگامی که مقدار اهرم افزایش می‌یابد به خاطر استفاده از مقادیر بیشتر بدهی، که گرانتر از Ko است، نرخ هزینه سهام یعنی Kc کاهش می‌یابد. رفتار نرخهای سرمایه‌گذاری از دیدگاه مادیکلیانی و میلر در شکل ۲ ترسیم شده است:

با نرخهای بازده بیشتری سرمایه گذاری می‌کنند. تطبیق دادن این فرض، با فرض مادبگلیانی و میلر در مورد منطقی بودن سرمایه گذاران و وجود بازار تقریباً کامل، کاری دشوار است. تنها توجیهی که آنها برای پایین آمدن منحنی K_e به هنگام افزایش اهرم ارائه می‌کنند به فرار زیر است:

اگر تقاضای ریسک گرایان برای نگهداری بازار در وضعیتی که منحنی بازده آن این چنین است، کافی نباشد، این تقاضا از طریق عملیاتی که سرمایه گذاران در فرایند آربیتراژ انجام می‌دهند تقویت خواهد شد.

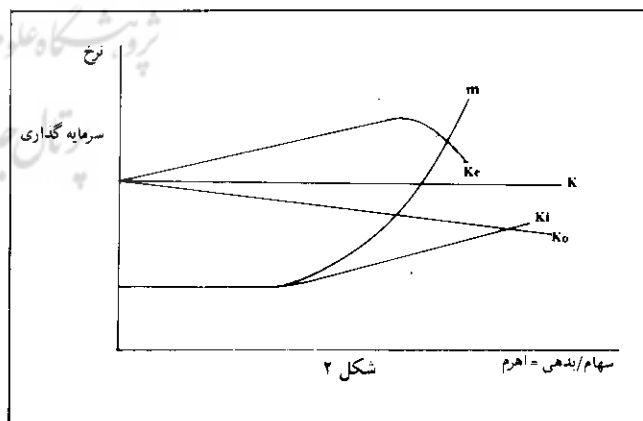
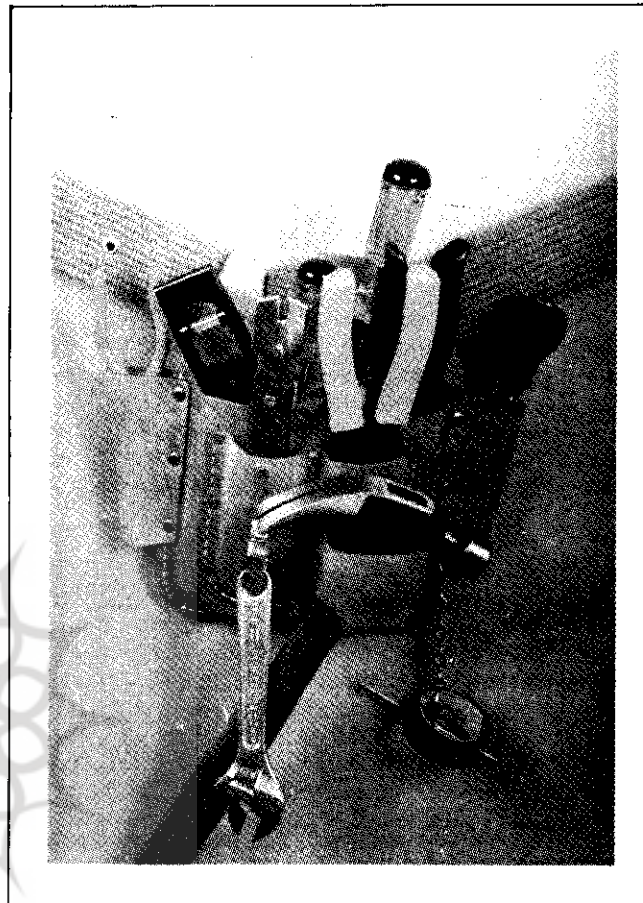
طرح برتری ریسک پذیری به عنوان عامل اصلی تعیین کننده قیمت سهام تنها در این مرحله از اهرم بسختی قابل قبول است، مگر آنکه حاضر باشیم این بحث را برای تمام مقادیر اهرم (بدهی) قبول کنیم. حتی تحت این شرایط، مادبگلیانی و میلر به عنوان آخرین دلیل در دفاع از ثابت بودن K_0 به سادگی ادعا می‌کنند که:

فرایند آربیتراژ نشان خواهد داد که؛ برای حفظ تعادل بین K_0^* و K_0 ، نرخ بازده سرمایه گذاری روی سهام شرکتی که اهرم زیاد استفاده کرده است (در اینجا آن را با K_e^* نشان می‌دهیم) به اندازه کافی پایینتر از K_e نگه داشته شده است.

در وضعیتهایی که m بزرگتر از K_0 است اگر روابط بین نرخهای مختلف سرمایه گذاری را بررسی کنیم درمی‌یابیم که این ادعای مادبگلیانی و میلر نیز موجه نیست، بلکه عکس آن صحیح است. رفتار سرمایه گذاران منطقی (شامل فرایند تعادلی که در مدل آربیتراژ گنجانده شده است)، K_e^* را به بالای K_e و K_0^* را به بالای K_0 خواهد راند.

بنابراین هنگام افزایش در بدهی، هیچ توجیه معقولی برای کاهش یافتن K_e وجود ندارد و در نتیجه مبناي معقولی برای این فرض که «در هنگام افزایش اهرم، K_0 ثابت می‌ماند» نیز وجود ندارد. با قبول این نتیجه، باید گفت که با اضافه شدن اهرم درجایی که هزینه نهایی بدهی یعنی m بیشتر از K_0 می‌شود، هزینه سرمایه یعنی K_0 شروع به بالا رفتن می‌کند. به طور خلاصه، این فرضیه که هزینه سرمایه شرکت با ساختار مالی (بدهی و سهام) شرکت بی ارتباط است اعتبار ندارد. با در نظر گرفتن اثرات اهرم و با فرض نادیده گرفتن سایر شرایطی که ممکن است بر انتخاب میان سهام و بدهی اثر بگذارد می‌توان گفت که:

حد مطلوبی از بدهی وجود دارد که بعد از آن حد، هزینه نهایی بدهی از میانگین هزینه سرمایه شرکت بیشتر می‌شود. این حد را می‌توان تعیین کرد. ●



قبول این نظر که هنگام افزایش بدهی، K_e کاهش می‌یابد منجر به بروز مشکل دیگری می‌شود. اکنون ناگزیریم فرض کنیم که؛ در بازار سرمایه، سرمایه گذاران منطقی در جریان نامطمئن تری از درآمدهای باقیمانده با نرخ کمتر K_e سرمایه گذاری می‌کنند و درجایی که بی اطمینانی کمتری وجود دارد

صورت جریانهای نقدی

چه اندازه

سودمند است؟

ترجمه: عبدالرضا تالانه مجید میراسکندری

Management Accounting, July 1992, pp. 52 - 55.

این نوشتار برگردان مقاله‌ای پژوهشی است که در سال ۱۹۹۱ نوشته شده و نقش و کاربرد صورت جریانهای نقدی موضوع بیانیه حسابداری مالی شماره ۹۵ را بررسی کرده است. مؤلفان در این پژوهش کوشیده‌اند تا از روش شناسی ساده‌ای بهره گیرند. افزون بر این یافته‌های خود را با نتایج پژوهشی که یکی از مؤلفان در سال ۱۹۷۳ قبل از انتشار بیانیه یاد شده در زمینه‌ای همانند انجام داده است مقایسه کرده و نتایج درخور توجهی فراهم آورده‌اند.

فراهم آوردن نقش و کاربرد اطلاعات مربوط به جریانهای نقدی برای پیشبینی عملکرد آینده مؤسسه‌های اقتصادی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. اگر چه وضع وخیم نقدینگی شرکت گرانیت باید هشدار لازم را به سهامداران می‌داد، اما خبر ورشکستگی شرکت هنگامی به سهامداران رسید که دیگر برای تصمیمگیری بسیار دیر شده بود. زیرا سهامداران سود سهام گزارش شده را بی‌قید و شرط پذیرفته بودند در حالی که در بررسی جریانهای نقدی در زمان مناسب کوتاهی کرده بودند.

طی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۳ شرکت دبیو.تی. گرانیت^۱ که بعدها ورشکسته شد، هر سال سود خالصی بیش از ۴۰ میلیون دلار گزارش می‌کرد. در حالی که در همان سالها جریان نقدی حاصل از فعالیتهای شرکت همواره کاهش می‌یافت؛ به طوری که خالص وجوه نقد خروجی این شرکت در سال ۱۹۷۳ بیش از ۹۰ میلیون دلار بود.^۲ بررسی علت ورشکستگی شرکت یاد شده تجربه‌ای را

توجه جدی هیئت استانداردهای حسابداری مالی^۳ به صورت جریانهای نقدی^۴

بعد از ورشکسته شدن شرکت نامبرده در بالا، بحث و واژینی در مورد استفاده از صورت جریانهای

* Marc J. Epstein and Moses L. Pava

1. W. T. Grant

2. James Largay and Clyde Stickney, «Cash Flows, Ratio Analysis and the W. T. Grant Company Bankruptcy», «Financial Analysis Journal, July - August 1980, pp. 51 - 56

نقدی برای سنجش عملکرد شرکت بالا گرفت. هیئت استانداردهای حسابداری مالی با انتشار بیانیه مفهومی حسابداری مالی^۵ شماره ۵ و بیانیه حسابداری مالی^۶ شماره ۹۵، بر مفید بودن اطلاعات مربوط به جریانهای نقدی تأکید کرد و بر اساس بیانیه دیگری از شرکتهای خواست که «صورت جریانهای نقدی» تهیه کنند. این خواست در برابر نظرگاه^۷ شماره ۱۹ هیئت اصول حسابداری^۸ که از شرکتهای می‌خواست «صورت تغییرات در وضعیت مالی»^۹ تهیه کنند، قرار گرفت. چه شرکتهای در اجرای نظرگاه یاد شده به جای ارائه وضعیت جریانهای نقدی، تغییرات سرمایه در گردش را گزارش می‌کردند و به وضعیت جریانهای نقدی توجه چندانی نداشتند، در حالی که به نظر هیئت استانداردهای حسابداری مالی اطلاعات مندرج در صورت جریانهای نقدی امکان ارزیابیهای زیوراً برای سرمایه‌گذاران و افراد ذینفع فراهم می‌آورد:

3. Financial Accounting Standards Board (FASB)

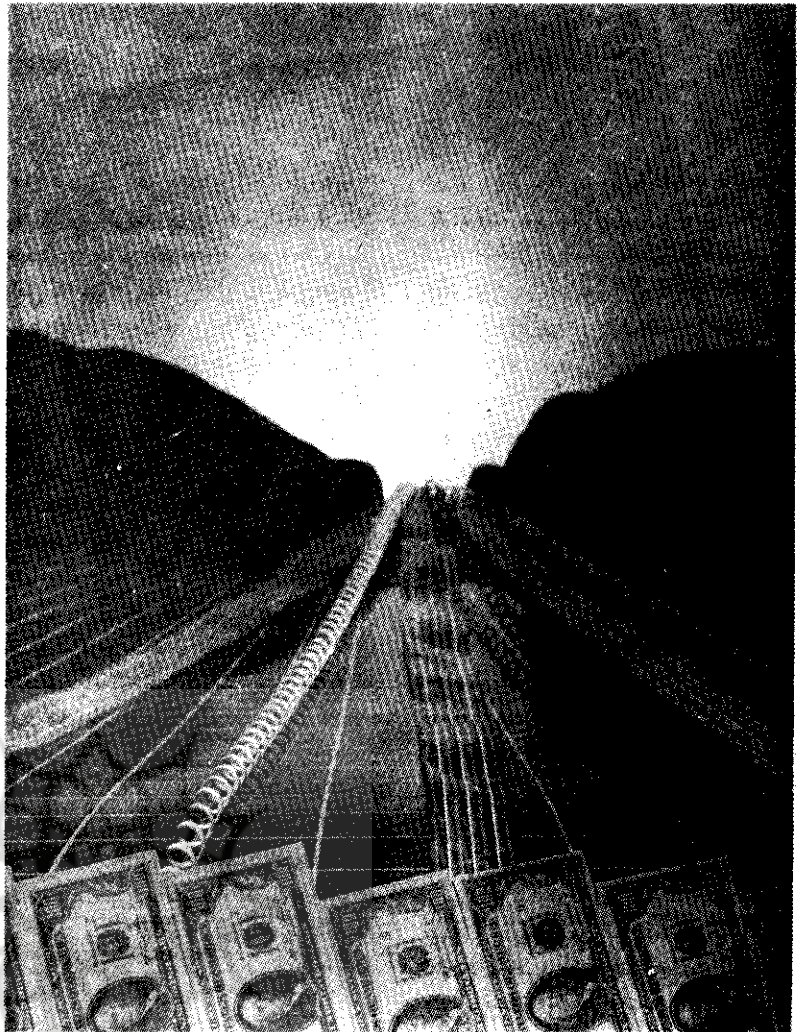
4. Statement of Cash Flows

5. Statement of Financial Accounting Concepts (SFAC)

6. Financial Accounting Statement (FAS)

7. Opinion 8. Accounting Principles Board (APB)

9. Statement of Changes in Financial Position



صورت جریانهای نقدی را برای آنان آشکار کند. یافته های این پژوهش که با یافته های پژوهش سال ۱۹۷۳ مقایسه شد، نخستین دستاورد تجربی در این زمینه به شمار می رود.

کار پژوهش را با ارسال ۲۳۵۹ پرسشنامه برای سهامداران تمامی ۵۰ ایالت کشور که دست کم یکصد سهم از یکی از سهامهای بورس اوراق بهادار نیویورک^{۱۰} یا بورس اوراق بهادار آمریکا^{۱۱} را در اختیار داشتند، آغاز کردیم، و در کل ۲۴۶ پرسشنامه تکمیل شده دریافت داشتیم که یافته هایی که در این نوشته ارائه می شود، از تحلیل اطلاعات پرسشنامه های تکمیل شده به دست آمده است. پرسشهای پرسشنامه ارسال شده همانند پرسشهای پژوهشی بود که در سال ۱۹۷۳ به وسیله اپستین انجام شده بود^{۱۲}.

مقایسه یافته های این پژوهش با پژوهش سال ۱۹۷۳ مقایسه نظر سرمایه گذاران را در قیل و بعد از انتشار بیانیه حسابداری مالی شماره ۹۵ امکانپذیر کرد.

آیا سهامداران صورت جریانهای نقدی را می خوانند؟ برای جواب دادن به این سؤال تعداد خوانندگان صورت جریانهای نقدی را با تعداد خوانندگان ترازنامه و صورت سود زیان مقایسه کردیم. در جدول شماره ۱ نتایج پاسخ به این سؤال در تحقیق فعلی (۱۹۹۱) و تحقیق قبلی (۱۹۷۳) ارائه شده است:

جدول ۱ تعداد خوانندگان صورتهای مالی

درصد پاسخ دهندگانی که می خوانند		
۱۹۷۳	۱۹۹۱	
۶۰/۵	۷۱/۸	صورت حساب سودزیان
۵۹/۵	۵۵/۳	ترازنامه
۵۱/۸	—	صورت جریانهای نقدی
—	۴۵/۹	صورت تغییرات در وضعیت مالی

ورق بزنید

10. New York Stock Exchange
11. American Stock Exchange
12. Marc J. Epstein, «The Usefulness of Annual Reports to Corporate

آینده نظر داشته باشند، تا آنکه به دادن تصویری از موقعیتی خاص بسنده کنند، و این کار از اطلاعات مربوط به جریانهای نقدی برمی آید و تجربه تهیه و تنظیم محتوا و شکل صورتهای مالی متناسب با درک عموم استفاده کنندگان، دستیابی به آن را امکانپذیر می کند.

در گذشته شواهد درخور توجهی برای مفید بودن صورت جریانهای نقدی در دست نبود و اطلاعات در این باره بیشتر از مطالعه هایی که بر پایه روش شناسی بررسی بازار سرمایه انجام گرفته بود، به دست می آمد. و پژوهشگران از این راه نمی توانستند ارتباط بین قیمت سهام و جریانهای نقدی را آشکار کنند. از این روزه ارائه هرگونه گزاره ای در نشان دادن سودمندیهای اطلاعات مربوط به جریانهای نقدی خودداری می کردند؛ درحالی که پژوهش ما در زمینه استفاده سهامداران عادی از اطلاعات یاد شده توانست مفید بودن

— ارزیابی توانایی فراهم آوردن جریان نقدی مثبت درآینده

— ارزیابی توانایی ابضای تعهدات، پرداخت سود سهام و تأمین مالی مؤسسه از خارج مؤسسه.

— ارزیابی اثرات نقدی و غیرنقدی فعالیتهای سرمایه گذاری و فعالیتهای تأمین مالی بروضعیت مالی مؤسسه اقتصادی در طی دوره مالی.

آیا انتظاراتهای زیاد هیئت استانداردهای حسابداری مالی توجیه پذیر است؟ سرمایه گذاران تا چه اندازه به اطلاعات مندرج در صورت جریانهای نقدی توجه نشان می دهند، درک می کنند و آنها را مورد استفاده قرار می دهند؟ پرسشهایی که پاسخ آنها می تواند نکته های مهمی برای وضع کنندگان مقررات و استفاده کنندگان از اطلاعات حسابداری مالی دربر داشته باشد.

مدیران، مسئول ارائه اطلاعات مفید به ذینفعان و بویژه سهامداران می باشند. آنها در تهیه گزارشهای سالانه باید بیشتر به ارائه گونه ای چشم انداز برای

ارقام جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که اکثریت سرمایه‌گذاران (۵۱/۸ درصد) صورت جریانهای نقدی را می‌خوانند. اگرچه سرمایه‌گذاران ترازنامه و صورتحساب سودزبان را بیش از صورت جریانهای نقدی می‌خوانند، اما روشن است که در مقایسه با تحقیق قبلی (۴۵/۹ درصد) وقت بیشتری را صرف خواندن صورت جریانهای نقدی می‌کنند. دقت کنید که درحالی که تعداد خوانندگان صورت جریانهای نقدی افزایش یافته، تعداد خوانندگان صورتحساب سودزبان حدود ۱۱ درصد کاهش یافته است. حقیقتی که از این تحقیق به دست می‌آید این است که سرمایه‌گذاران بر صورت جریانهای نقدی بیشتر تاکید می‌کنند.

جدول شماره ۲، نتایج سنجش توانایی سرمایه‌گذاران در فهم صورت جریانهای نقدی را نشان می‌دهد:

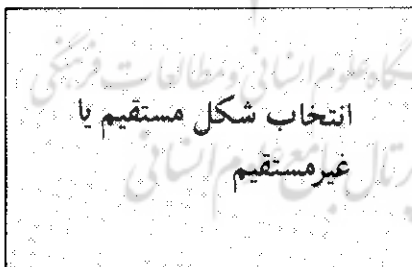
جدول شماره ۲ - اشکال در فهم صورت جریانهای نقدی

درصد پاسخ‌دهندگان که در فهم اشکال داشتند		
۱۹۹۱	۱۹۷۳	
۱۵/۷	۱۴/۶	صورتحساب سودزبان
۲۸/۱	۳۲/۲	ترازنامه
۲۸/۵	-	صورت جریانهای نقدی
-	۴۱/۷	صورت تغییرات در وضعیت مالی

براساس ارقام این جدول، ۷۱ درصد از سرمایه‌گذاران در فهم صورت جریانهای نقدی مشکل نداشته‌اند. مهمتر اینکه هر چند فهم صورت جریانهای نقدی قدری دشوارتر از ترازنامه و به میزان زیادی دشوارتر از صورت سودزبان اعلام شده است، اما با مقایسه نتایج دو تحقیق روشن می‌شود که اشکال در فهم صورت جریانهای نقدی در مقایسه با صورت تغییرات به میزان چشمگیری

(۱۳/۲ درصد) کاهش یافته است. مقایسه نتایج صورتحساب سودزبان در دو تحقیق نشان می‌دهد که اشکال در فهم صورتحساب سودزبان تغییر چندانی نداشته است، اما مقایسه نتایج صورت جریانهای نقدی در سال ۱۹۹۱ و سال ۱۹۷۳ نشان می‌دهد که اشکال در فهم صورت جریانهای نقدی به مقدار زیادی کاهش یافته است. درک صورت جریانهای نقدی در مقایسه با سلف خود، صورت تغییرات بسیار ساده‌تر است.

تا اینجا جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که اکثریت سرمایه‌گذاران صورت جریانهای نقدی را می‌خوانند و جدول ۲ نشان می‌دهد که اکثریت سرمایه‌گذاران آنرا می‌فهمند. اما این نتایج لزوماً به معنای برآورده شدن تمام نیازهای اطلاعاتی استفاده‌کنندگان نیست. برای مثال در پاسخ سؤال: در مورد کدامیک از صورتهای مالی مایل به دیدن توضیحات اضافی هستید؟ بیش از ۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به صورت جریانهای نقدی اشاره کرده‌اند. این نتیجه نشان می‌دهد که با آنکه در طی دو دهه صورتحساب مزبور بهبود یافته، اما هنوز اقلیت چشمگیری از سرمایه‌گذاران در فهم آن مشکل دارند و معتقدند که توضیحات بیشتر در این زمینه ایشان را در تصمیمگیری، بهتریاری خواهد کرد.



یکی از جنبه‌های بحث‌انگیز باینه استاندارد ۹۵، تصمیمگیری در مورد مخیر گذاشتن شرکتها در استفاده از روش مستقیم یا غیرمستقیم برای تطبیق سود خالص با جریانهای نقدی حاصل از عملیات بود. اگرچه هیئت استانداردهای حسابداری مالی استفاده از شکل مستقیم را توصیه کرده بود، اما دریافت که شرکتها باید ابتدا فرصت فراگیری و تجربه کردن شکل غیرمستقیم را داشته باشند. با این حال هیئت تصور می‌کرد که شکل مستقیم متداول خواهد شد. چه روش غیرمستقیم استدلالی‌تر و مستلزم فهم بیشتری در مقایسه با روش مستقیم

است. در این روش شرکتها با سود خالص شروع کرده و تعدیلهای لازم برای رسیدن به جریانهای نقدی حاصل از عملیات را بر آن اعمال می‌کنند. برای مثال، هزینه استهلاک به سود خالص اضافه می‌شود و افزایش در حسابهای دریافتی از آن کسر می‌شود. اما در روش مستقیم برای هر یک از منابع و مصارف وجه نقد، یک سطر جداگانه نوشته می‌شود و مبلغ دقیق وصولی از مشتریان، پرداخت به فروشندگان و غیره جداگانه گزارش می‌شود. تفسیر و تعبیر تعدیلهای سود در روش غیرمستقیم بسیار دشوارتر از تفسیر ارقام ارائه شده در روش مستقیم است.

در تحقیقات اخیر مشاهده شده است که از ۶۰۰ شرکت نمونه‌نما ۱۵ شرکت در تهیه صورت جریانهای نقدی از شکل مستقیم استفاده کرده‌اند و ۵۸۵ شرکت شکل غیرمستقیم را به کار گرفته‌اند^{۱۳}. با در نظر گرفتن اینکه اکثریت شرکتها از روش غیرمستقیم استفاده می‌کنند و همچنین با در نظر گرفتن این نکته که درک و فهم روش غیرمستقیم مشکل است، جای تعجب نیست که هنوز بسیاری از سرمایه‌گذاران در فهم صورت جریانهای نقدی مشکل دارند. مدیرانی که خواهان گردآوری اطلاعات مفید و قابل فهم هستند باید از شکل مستقیم استفاده کنند. هزینه‌های این موضوع معمولاً ناچیز اما مزایای حاصل از تقویت صورتهای مالی از طریق انتشار صورت جریانهای نقدی جامع‌تر چشمگیر است.

سرمایه‌گذاران
صورت جریانهای
نقدی را به کار می‌برند.

مهمترین نتایج تحقیق حاضر در جدول شماره ۳ نشان داده شده است:

13. Accounting Trends and Techniques, AICPA, New York, N. Y., 1991.



جدول شماره ۳ - مفید بودن صورتهای مالی

درصد پاسخ دهندگانی که افلام زیر را مفید تشخیص داده اند.

	۱۹۷۳	۱۹۹۱
صورت سودزبان	۶۳/۶	۵۷
ترازنامه	۵۱/۲	۵۷/۱
صورت جریانهای نقدی	-	۵۰/۲
صورت تغییرات در وضعیت مالی	۴۲/۱	-

از سرمایه گذاران خواسته شد تا صورت جریانهای نقدی را برحسب مفید بودن در تصمیمگیری درجه بندی کنند. همان طور که ارقام جدول ۳ نشان می دهد، اکثریت سرمایه گذاران (۵۰/۲ درصد) گفته اند که صورت جریانهای نقدی یکی از منابع مفید اطلاعات است. بازم صورت جریانهای نقدی به اندازه ترازنامه و صورتحساب سودزبان امتیاز کسب نکرده است. اما تعداد کسانی که این صورت را مفید تشخیص داده اند بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۱ بشدت افزایش یافته

سرمایه گذاران از اهمیت وجه نقد در تصمیمگیریهای سرمایه گذاری از گذشته بیشتر شده است. سرمایه گذاران مجدداً به وجه نقد روی آورده اند.

۳- بی اعتبار شدن سود. سرمایه گذاران می دانند که سود شاخص خوبی برای سنجش عملکرد شرکت نیست و به ارقام گزارش شده در صورت سود و زیان کمتر توجه می کنند.

سرمایه گذاران در حال حاضر بسیار آگاهتر از سال ۱۹۷۳ هستند و بنابراین جای شگفتی نیست اگر بر اساس طیف گسترده تری از اطلاعات تصمیمگیری کنند. بیشتر شدن آگاهی سرمایه گذاران از شقوق مختلف گزارشگری تحت اصول پذیرفته شده حسابداری باعث شده تا به ارقام سود خالص به عنوان مبنایی برای سنجش عملکرد شرکت تردید نشان دهند. اما در عوض صورت جریانهای نقدی از رویه های حسابداری تأثیر نمی پذیرد و ابزار آشکارتری را برای ارزیابی عملکرد شرکت فراهم می کند. با اینکه سرمایه گذاران امتیاز بیشتری در خصوص مفید بودن به سودزبان و ترازنامه نسبت داده اند، اما در سیدگی به جریانهای نقدی نیز دقت به کار برده اند. آنها به صورت جریانهای نقدی بیشتر توجه داشته اند تا به صورت تغییرات در وضعیت مالی.

بعد از سال ۱۹۷۳، مدیران، سرمایه گذاران و قانونگذاران از اهمیت جریانهای نقدی بیشتر آگاه شده اند. نتایج این تحقیق بروشنی نشان می دهد که صورت جریانهای نقدی واقعاً اطلاعات مفیدی را برای سرمایه گذاران فراهم کرده است. برای قبول این موضوع که اتکای سرمایه گذاران بر صورت جریانهای نقدی بیش از پیش ادامه خواهد یافت، همه شواهد لازم فراهم شده است.

با آشناتر شدن سرمایه گذاران با صورتهای مالی نسبتاً جدید، آنها قادر خواهند بود صورت جریانهای نقدی را بدون هیچ ابهامی بخوانند و در فهم آن کمتر دچار اشکال شوند. علاوه بر این تا هنگامی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی به تدوین مدلهای حسابداری تعهدی ادامه می دهد و تا وقتی که این مدلهای بیش از پیش از چارچوب نقدی دور می شود، اهمیت مقایسه صورت سود و زیان با صورت جریانهای نقدی دائماً بیشتر می شود. به عبارت دیگر انتظار می رود با کاهش هزینه ها (برحسب زمان و انرژی لازم برای فهم صورتهای

است، درحالی که طی همان سالها اعتقاد به مفید بودن صورت سود و زیان تقریباً ۷ درصد کاهش نشان می دهد. شواهد نمی تواند گویاتر از این باشد. سرمایه گذاران صورت جریانهای نقدی را بیشتر و صورت سود و زیان را کمتر از گذشته به کار برده اند. اطلاعات جدول سوم به شکلی تردیدناپذیر بر اهمیت صورت جریانهای نقدی تأکید می کند. اگر چه نتایج صورت جریانهای نقدی از نتایج ترازنامه و سودزبان بهتر نبوده است، اما این موضوع عجیب نیست زیرا که صورت جریانهای نقدی از سال ۱۹۸۸ الزامی شده در صورتی که صورت سود و زیان و ترازنامه از گذشته رایج بوده و همه با آن آشنایی دارند.

این تحقیق آشکارا نشان می دهد که صورت جریانهای نقدی در سطحی گسترده خواننده می شود، براحتی درک می شود و از سلف خود صورت تغییرات در وضعیت مالی مفیدتر شده است. این حقیقت ناشی از سه عامل اولیه است:

- ۱- بیانیه استاندارد ۹۵. تغییر زیاد در شکل و محتوای صورت جریانهای نقدی امکان خواندن و فهم آن را برای سرمایه گذاران ساده تر کرده است. علاوه بر این قابلیت مقایسه بین شرکتها به میزان زیادی بهبود یافته است.
- ۲- آگاهی سرمایه گذاران. آگاهی

کتاب اصول حسابداری



آقای مصطفی علی مدد در حال دریافت لوح تقدیر از ریاست جمهوری اسلامی ایران

به گزارش مسئول برگزاری مراسم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، در دهمین دوره انتخاب و معرفی کتاب سال تعداد ۲۹۵۴ عنوان کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۷۰ مورد بررسی قرار گرفته که ۲۶ عنوان از آن میان به وسیله هیئت داوران ممتاز شناخته شده است.

در مراسمی که روز سه شنبه ۲۰ بهمن ماه، در دهه فجر ۱۳۷۱ در تالار وحدت با حضور رئیس جمهوری اسلامی ایران و وزرای فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش و پرورش و گروهی از کارگزاران و استادان و صاحب نظران علمی و فرهنگی کشور برگزار شد کتابهای برگزیده سال ۱۳۷۰ معرفی شدند و با اعطای لوح تقدیر به پدیدآورندگان «کتاب سال» به وسیله آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری از آنان تقدیر به عمل آمد.

در این دوره کتاب دوجلدی اصول حسابداری تألیف مصطفی علی مدد و نظام الدین ملک آرایبی از انتشارات مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی نیز ممتاز شناخته شد و در مراسم یادشده به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی شد و از پدیدآورندگان آن قدردانی به عمل آمد. با آن که پدیدآورندگان کتاب برگزیده یادشده در نزد بیشتر اعضای حرفه شناخته شده اند، برای آگاهی بقیه باید گفت که آقایان مصطفی علی مدد و نظام الدین ملک آرایبی از استادان، پژوهشگران و صاحب نظران سختکوش و برجسته کشور در رشته حسابداری و از پایه گذاران مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی شمرده می شوند. هر دو سالهای درازی است که به کار تدریس و تألیف کتابهای حسابداری اشتغال دارند و بخش درخور توجه عمر خود را وقف توسعه و تکامل این رشته و کاربست آن کرده اند. آقای نظام الدین ملک آرایبی از نخستین سال تأسیس مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی ریاست این مرکز را به عهده داشته اند و در این راه از همکاری و یاریهای همیشگی آقای مصطفی علی مدد برخوردار بوده اند.

نکته درخور توجه این که نامبردگان در طول



آقای نظام الدین ملک آرابی در حال دریافت لوح تقدیر از ریاست جمهوری اسلامی ایران

سالهای دراز فعالیت خود تعداد چشمگیری کتاب به صورت مشترک پدید آورده‌اند که از آن میان، علاوه بر کتاب اصول حسابداری، می‌توان از کتابهای «حسابداری عالی - اشتباهات و اصلاحات» در سال ۱۳۵۳، «حسابداری پیمانکاری» سال ۱۳۶۳، «گزیده‌ای از قوانین و مقررات تجاری، مالی و عمومی برای مدیران و حسابداران» سال ۱۳۶۴، «حسابداری پیشرفته، دفتر اول - کالای امانی» سال ۱۳۶۸ و... یاد کرد. نامبرگان مقالات و آثار مشترک دیگری نیز دارند که از جمله می‌توان به پژوهش مشترک ارائه شده به اولین سمینار حسابداری ایران، اهواز، دانشگاه شهید چمران با عنوان «حسابداری و تحولات اقتصادی» و کارهای در دست انجام دیگر اشاره کرد. گفتنی است پدیدآورندگان کتاب اصول حسابداری آثار دیگری نیز به‌تنبهایی یا با همکاری دیگر پژوهشگران تألیف یا ترجمه کرده‌اند که هر یک در ادبیات حرفه ما از اعتبار درخور توجهی برخوردار است. اما شمار کارهای مشترک آقایان علی مدد و ملک آرابی چندان درخور توجه است که زمانی که پرسشگر نشریه حسابدار در جریان مصاحبه با آقای علی مدد از این همکاری به عنوان گونه‌ای تشکل یاد می‌کند و وصف چگونگی آن را از ایشان خواستار می‌شود، ایشان در پاسخ این همکاری را چنین توصیف می‌کنند: «همکاری ما خیلی جدی است. من اگر بخواهم خلاصه کنم، باید بگویم بدون علی مدد محتمل بود کتابهای حسابداری منتشر بشود، نه با کیفیت کنونی آن، هر چه هست، بلکه به طور کلی، بدون ملک آرابی حتماً این کتابها در نمی‌آمد. یعنی او جمع‌کننده کار است و بدون این تشکل لااقل من نمی‌توانستم کار چندانیت منتشر کنم.»

حسابدار ضمن ادای احترام به روشنی و ژرف‌نگری هیئت داوران دهمین دوره کتاب سال که یکی از بهترین آثار حسابداری ایران را به عنوان کتاب سال برگزیدند، احساس خرسندی عمیق همکاران نشریه حسابدار را به این مناسبت به مولفان کتاب اصول حسابداری تقدیم می‌کند.

فهرست اسامی حسابداران مستقل

(به ترتیب حروف الفبا) در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۳۰

اشاره:

حسابداران مستقل آن گروه از
اعضای انجمن اند که براساس ضوابط
انجمن دارای تجربه و توانایی انجام
کار حسابرسی می باشند.

محل کار	نام خانوادگی تلفن	نام	ردیف
مؤسسه حسابرسی نوادیشان	۸۳۲۳۱۶	آنوس	۱ سورن
مؤسسه حسابرسی بهمند	۸۳۵۳۹۱	آتش	۲ رضا
مؤسسه حسابرسی پیش آگاه	۸۳۰۵۸۹	آوا کیانس	۳ پورو
سازمان حسابرسی	۸۸۲۹۱۶۲	ارجمندی	۴ حمیدرضا
مؤسسه حسابرسی بیداران	۸۵۱۲۰۱	اسرارحقیقی اسماعیل زاده	۵ عباس ۶ سیدعباس
مؤسسه حسابرسی ایران مشهود	۸۱۰۷۳۱۱	پاکداهن	۷ بهرام
-	۸۴۴۹۲۶	اطمینان	۸ پرویز
مؤسسه حسابرسی استاندارد کار	۶۸۵۸۳۶	افتخار جواهری	۹ یدالله
مؤسسه حسابرسی بیداران	۸۵۷۸۸۰	امیدواری	۱۰ فریبرز
مؤسسه حسابرسی رایمند	۸۹۹۷۱۸	امین	۱۱ میلان
مؤسسه حسابرسی دش وهمکاران	۹۳۱۲۵۱	ابوان کریمان	۱۲ سیدمحمد
مؤسسه حسابرسی شهرپور	۸۹۷۱۵۰	بزرگ زاده	۱۳ پناه
سازمان حسابرسی	۰۳۱-۲۲۷۵۷۶	بیات	۱۴ منوچهر
مؤسسه حسابرسی بیات وهمکاران	۸۳۷۹۲۷	بیات	۱۵ حمزه
سازمان حسابرسی	۸۳۷۹۳۷	پاک نیا	۱۶ مجتبی
مؤسسه حسابرسی پردازش	۸۳۶۵۱۶	جواهر نشان	۱۷ سیدمحسن
	۲۹۴۰۰۵	حجازی	۱۸ مرتضی
	۹۴۹۵۵۹	حجازی	۱۹ حسن
مؤسسه حسابرسی حیاط شاهی	۲۲۲۳۱۳۱	حیاط شاهی	۲۰ حسن
	۶۸۹۷۸۶	خدایی	۲۱ هوشنگ
سازمان حسابرسی	۸۹۱۰۹۱	خستویی	۲۲ حسین
۷۸۶۴۱۱۷	۸۶۴۱۱۷	خطیبیان	۲۳ داود
مؤسسه حسابرسی خیره	۸۹۲۳۱۶	خمارلو	۲۴ بهروز
مؤسسه حسابرسی دش وهمکاران	۹۳۱۲۵۱	دارش	۲۵ محمدنبی
مؤسسه حسابرسی همیز	۸۶۰۰۳۱۷	داهی	۲۶ اسیک
	۸۳۰۷۰۳	دراستیاناس	۲۷ عباسعلی
مؤسسه حسابرسی رایمند	۸۹۹۷۱۸	دهدشتی نژاد	۲۸ حسین
مؤسسه حسابرسی رضایی وهمکاران	۸۳۵۹۷۳	رضایی	۲۹ منوچهر
سازمان حسابرسی	۸۸۸۷۶۸۲	زندگی	۳۰ غلامرضا
مؤسسه حسابرسی سلامی وهمکاران	۶۵۶۹۸۳	سلامی	۳۱ سیاوش
مؤسسه حسابرسی خیره	۸۹۲۳۱۶	سهیلی	۳۲ سیدمهدی
مؤسسه حسابرسی طوس	۶۲۳۲۸۹	سیدمهدی	۳۳ علی
سازمان حسابرسی	۰۳۱-۲۷۶۴۸۶	شاه نظری	۳۴ محمد
سازمان حسابرسی	۸۹۰۲۴۸	شریعتی	۳۵ محمدعلی
مؤسسه حسابرسی طوس	۶۷۴۴۲۵	شعبانی سبزه میدانی	۳۶ تیرانداز
مؤسسه حسابرسی وخدمات مدیریت هزینه باب	۷۸۶۰۸۵۴	شکیبا	۳۷ احد
سازمان حسابرسی	۸۹۰۲۴۹	شله چی	۳۸ سیروس
سازمان حسابرسی	۸۹۰۲۴۲	شمس	۳۹ منصور
مؤسسه حسابرسی شاهدان	۸۳۹۱۰۰	شمس احمدی	۴۰ محمد
سازمان حسابرسی	۸۹۰۲۴۴	شوقیان	۴۱ پرویز
	۶۵۶۰۷۸	صادقی	۴۲ سعید
مؤسسه حسابرسی بهمند	۸۳۵۳۹۳	صدرا بی نوری	۴۳ قاسم
	۲۷۵۰۹۹	ضرغامی	۴۴ اصغر
مؤسسه حسابرسی آگاهان	۸۹۳۹۰۰	طهوری	۴۵ احمد
	۸۸۲۶۴۷۸	عبایی کوپایی	

نام	نام خانوادگی تلفن	محل کار
۴	سید حسین	عربزاده
۴	علیرضا	عطوفی
۴	سید داود	علوی
۴	نعمت الله	علیخانی راد
۵	جعفر	غوض پور
۵	علاءالدین	غفاری اقدس
۵	کامبیز	غیابی
۵	بهرام	غیابی
۵	هوشنگ	غیبی
۵	خسرو	فخیم هاشمی
۵	فرزاد	فرهمنده بروجنی
۵	بهزاد	فیضی
۵	طاهره	قدوسی
۵	محمد ابراهیم	قربانی فرید
۶	رضا	قندی
۶	علیرضا	کریمی طار
۶	فریدون	کشتانی
۶	بهرام	کلانتر پور
۶	پرویز	گلستانی
۶	یحیویاد	گوهرزاد
۶	سیروس	گوهری
۶	عبدالمجید	محلای کاظمینی
۶	محمود	محمدزاده
۶	نصرالله	مختار
۷	ابوالقاسم	مرآتی
۷	علیرضا	مستغاثی
۷	عبدالکریم	مستوفی زاده
۷	علی اصغر	مسلمی
۷	افتناک	مسیحی شاه نظریان
۷	علی	مشرقی آرائی
۷	رضا	معظمی
۷	اکبر	منفرد
۷	هوشنگ	منوچهری
۷	ابراهیم	موسوی
۸	حسین	موشانی
۸	عبدالامیر	میراب
۸	مجید	میراسکندری
۸	منصور	میرزاخانی نافجی
۸	ایرج	نجفیان
۸	عبدالرضا	نوربخش
۸	اسدالله	نبلی اصفهانی
۸	محمد حسین	واحدی
۸	فریدون	وحدتی نیکزاد
۸	بهروز	وقتی
۹	علی	هاشم نژاد شیرازی
۹	اصغر	هشی
۹	عباس	هشی
۹	گارو	هوانسیان فر
۹	سید حسینی	مؤسسه حسابرسی دش وهمکاران
۹	علیرضا	مؤسسه حسابرسی ایران مشهود
۹	سید داود	مؤسسه حسابرسی پارس
۹	نعمت الله	مؤسسه حسابرسی خیره
۹	جعفر	مؤسسه حسابرسی کاشفان
۹	علاءالدین	سازمان حسابرسی
۹	کامبیز	مؤسسه حسابرسی احتساب
۹	بهرام	مؤسسه حسابرسی مختار وهمکاران
۹	هوشنگ	مؤسسه حسابرسی قضاوت
۹	خسرو	مؤسسه حسابرسی نوگا
۹	فرزاد	مؤسسه حسابرسی آگاهان
۹	بهزاد	سازمان حسابرسی
۹	طاهره	سازمان حسابرسی
۹	محمد ابراهیم	مؤسسه حسابرسی وثیق
۹	رضا	مؤسسه حسابرسی بهداوران
۹	علیرضا	مؤسسه حسابرسی آزمون
۹	فریدون	مؤسسه حسابرسی نمودار
۹	بهرام	مؤسسه حسابرسی شرکت
۹	پرویز	مؤسسه حسابرسی محلای وهمکاران
۹	یحیویاد	مؤسسه حسابرسی مختار وهمکاران
۹	سیروس	مؤسسه حسابرسی رایان
۹	عبدالمجید	مؤسسه حسابرسی بهداوران
۹	محمود	مؤسسه حسابرسی حق بیان
۹	نصرالله	سازمان حسابرسی
۹	ابوالقاسم	مؤسسه حسابرسی بهمنده
۹	علیرضا	مؤسسه حسابرسی امقران
۹	عبدالکریم	مؤسسه حسابرسی مدیریار
۹	علی اصغر	سازمان حسابرسی
۹	افتناک	سازمان حسابرسی
۹	علی	مؤسسه حسابرسی ممیز
۹	رضا	خدمات مالی ومشاوره ای
۹	اکبر	مؤسسه حسابرسی بینا
۹	هوشنگ	مؤسسه حسابرسی ایران یاور
۹	ابراهیم	مؤسسه حسابرسی نوربخش وهمکاران
۹	حسین	سازمان حسابرسی
۹	عبدالامیر	سازمان حسابرسی
۹	مجید	مؤسسه حسابرسی وحدتی
۹	منصور	مؤسسه حسابرسی رازدار
۹	ایرج	مؤسسه حسابرسی اندیشان
۹	عبدالرضا	مؤسسه حسابرسی بهمنده
۹	اسدالله	مؤسسه حسابرسی بهمنده
۹	محمد حسین	مؤسسه حسابرسی بهمنده
۹	محمد حسین	مؤسسه حسابرسی نواندیشان

• این اعضا در این دوره اضافه شده اند.



ارزش آفرینی برای سهامداران: عوامل یاری دهنده، موانع

نوشته: جک م. رول و اسکات کاون

داخلی آنها کمتر از هزینه سرمایه باشد ارزش اقتصادی شرکت کاهش می یابد. بنابراین ارزش اقتصادی شرکت تابع مبلغ و زمان جریانهای نقدی و ریسک مرتبط با این جریانهاست.

سودی که براساس حسابداری تعهدی محاسبه می شود، در بسیاری از موارد معیار درستی در تعیین ارزش اقتصادی شرکت نیست. زیرا در محاسبه آن، مبلغ و زمان جریانهای نقدی دز نظر گرفته نمی شود. برای مثال، سود بسته به آنکه کدام روش قیمتگذاری موجودی یعنی اولین صادره از اولین وارده^۱ یا اولین صادره از آخرین وارده^۲ به کار گرفته شود تغییر می کند. دو پروژه که جریانهای نقدی همانندی دارند ممکن است به علت استفاده از دوروش متفاوت ارزیابی موجودیها دو درآمد متفاوت را نشان دهند.

ممکن است درآمد پروژه ای که موجودیهای آن براساس روش اولین صادره از اولین وارده برآورد شده غیرقابل قبول باشد، اما درآمد پروژه ای که موجودیهای آن براساس اولین صادره از اولین وارده برآورد شده قابل قبول جلوه کند. بدین ترتیب در سیستم حسابداری تعهدی، در محاسبه سود، مبلغ و زمان جریانهای نقدی و همچنین ریسک مربوط به آن بخوبی دز نظر گرفته نمی شود. بنابراین شرکتهایی که هدف آنها ایجاد ارزش برای سهامدارانست نباید در انتخاب بهترین پروژه ها، از درآمدهایی استفاده کنند که براساس سیستم حسابداری تعهدی محاسبه شده اند.

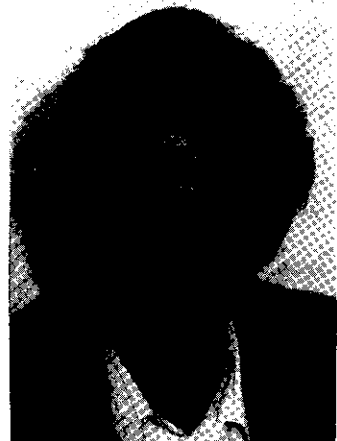
در بررسی سیستم ایجاد ارزش برای سهامداران از یک الگوی جامع کنترل سازمانی استفاده کردیم. این الگو شامل چهار فرایند مرتبط با یکدیگر است:

- ۱- فرمولبندی هدف. ۲- فرمولبندی برنامه های
۲. First in First out (FiFo)
۳. Last in first out (Lifo)

هر چند بسیاری از شرکتهای که سهامشان در بازار بورس سهام معامله می شود یکی از هدفهای اصلی خود را ایجاد ارزش برای سهامداران قلمداد می کنند، اما سیستم برنامه ریزی و کنترل داخلی آنها در بسیاری از مواقع در جهت عکس این هدف عمل می کند. ما برای جستجوی واقعیت این چگونگی به بررسی این گونه شرکتهای و ادعای آنها پرداختیم. مرحله اول کار ما در این زمینه تهیه چهار چوبی نظری بود که با سیستم ایجاد ارزش هماهنگ باشد. مرحله دوم کار ما استفاده از این چارچوب به عنوان رهنمودی برای بررسی دو شرکت مدعی ارزش آفرینی برای سهامدار بود. هدف از این بررسی آن بود که ببینیم آیا سیستمهای برنامه ریزی و کنترل این شرکتهای با سیستم برنامه ریزی و کنترل ایجاد ارزش برای سهامدار هماهنگی دارد یا خیر.

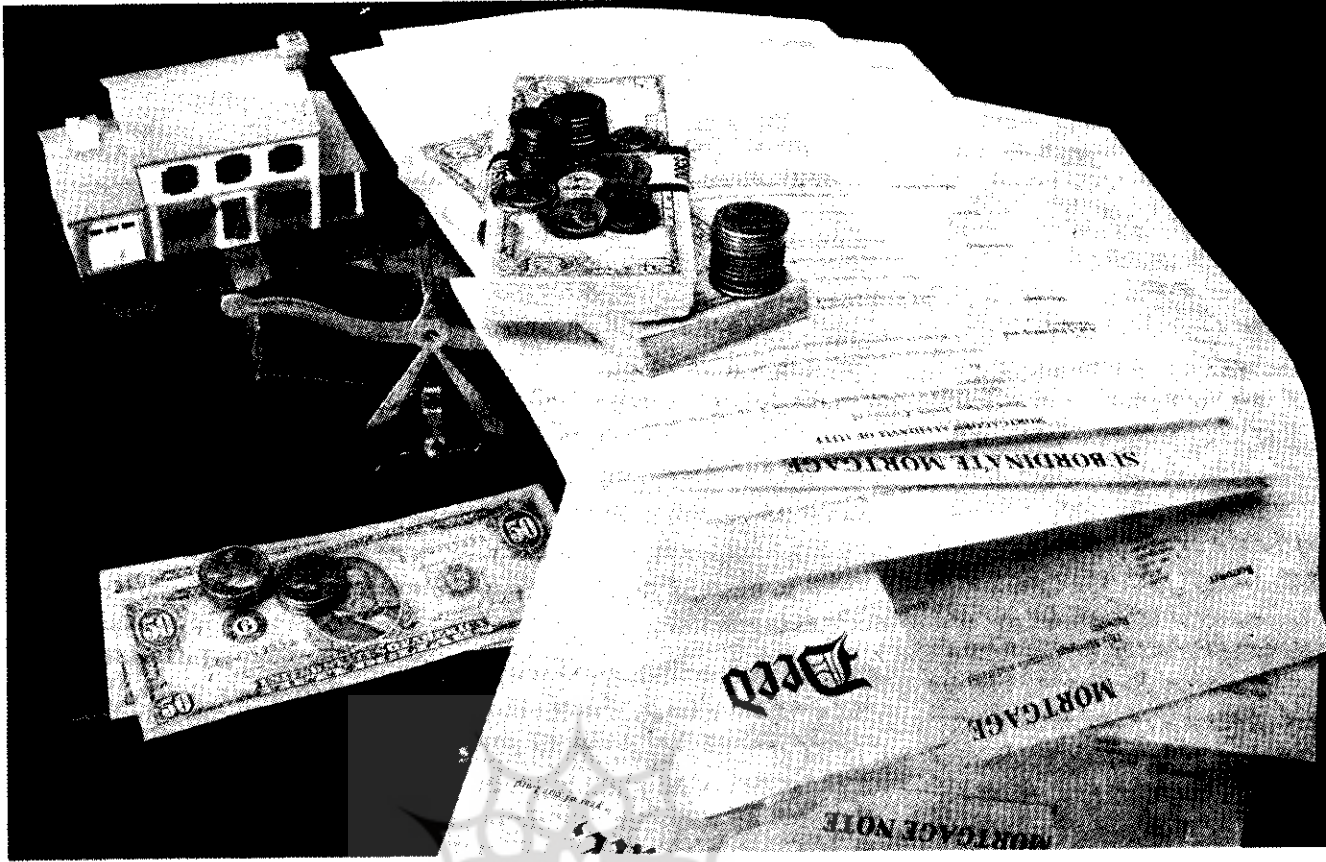
سیستم کنترل و برنامه ریزی مالی مبتنی بر ایجاد ارزش برای سهامدار چیست؟

ارزش اقتصادی یک شرکت، عبارت است از ارزش فعلی ویژه کلیه جریانهای نقدی مرتبط با پروژه های آن شرکت. نرخ تنزیلی که در محاسبه ارزش فعلی ویژه به کار گرفته می شود برابر است با هزینه^۱ سرمایه شرکت. از این دیدگاه، شرکت به عنوان مجموعه ای از پروژه ها ارزیابی می شود. ارزش برای سهامدار فقط زمانی ایجاد می شود که سرمایه گذاری در پروژه هایی انجام گیرد که ارزش فعلی ویژه آنها بیش از صفریا نرخ بازده داخلی آنها بیش از هزینه سرمایه باشد. اگر مدیران شرکت در پروژه هایی سرمایه گذاری کنند، که نرخ بازده



ترجمه: محسن مام بیگی

1. Cost of Capital



اصولاً به ایجاد ارزش برای سهامدار بپردازد، باید از آن صرف نظر کرد. بعلاوه، کلیه مدیران باید نشان دهند که اقدامات آنها در جهت بیشینه کردن ارزش سهام است.

از سیستم حسابداری مالی برای تعیین پاداش مدیران بدرستی استفاده نمی شود.

شرکتهایی که هدف آنها ایجاد ارزش برای سهامدار است باید از میان گزینه های مختلف، روشهایی را برای بودجه بندی سرمایه ای برگزینند که ارزش زمانی در آن در نظر گرفته می شود. برای مثال استفاده از تنزیل جریانهای نقدی، یا روش نرخ برگشت از سرمایه داخلی با مفهوم ایجاد ارزش برای سهامدار هماهنگی دارد. اما روش مدت بازیافت سرمایه و یا روش نرخ میانگین برگشت از سرمایه با مفهوم ایجاد ارزش برای سهامدار هماهنگی و همسویی ندارد.

ورق بزنید

تصمیمهای خود را روی عواملی که بر این موضوع اثر می گذارد متمرکز کنند.

مدیریت باید اهدافی که با مفهوم ارزش آفرینی برای سهامدار هماهنگی و همسویی ندارد چشمپوشی کند. برای مثال، افزایش درآمد و سود هدفی نیست که همواره با هدف ایجاد ارزش همسو باشد. تمرکز روی هدفهایی مانند افزایش سود، ممکن است مسیر تفکر مدیریت را باز توجه به هدف ایجاد ارزش باز دارد و فقط به «مدیریت حسابها» رهنمون شود. همچنین مدیریت زده بالا باید همواره تأثیر مفهوم ایجاد ارزش بر سازمان را در نظر داشته باشد تا مطمئن شود که این مفهوم واقعاً از جانب کارکنان فهمیده و پذیرفته شده است.

فرمولبندی برنامه های استراتژی

در فرایند فرمولبندی برنامه های استراتژی، مدیریت به طراحی برنامه های اجرایی می پردازد تا آنان در دستیابی به هدفهایش یاری گیرد. نکته مهمی که در این مرحله نیز باید در نظر داشت هدف ایجاد ارزش برای سهامدار است. در بعضی موارد نتایج برنامه ها ممکن است تا مدتی آشکار نشود. اما به هر جهت، اگر انتظاری رود که پروژه ای نمی تواند

استراتژیکی. ۳- کنترل مدیریت. ۴- حقوق و پاداش مدیران. کلیه این عوامل در ایجاد ارزش برای سهامدار مؤثرند. در مرحله فرمولبندی هدفها، شرکت اهداف بلندمدت مالی و غیرمالی را تعیین می کند.

این هدفها از طریق اجرای برنامه های استراتژیکی تحقق می یابند. سیستم کنترل مدیریت موظف است که تحقق هدفهای مدیریت را پیگیری کند و بالاخره سیستم پاداش مدیران بدین منظور است که مدیرانی که در جهت دستیابی به هدفهای سازمان تلاش می کنند از اثرات تلاش خود به صورت مالی بهره مند شوند.

فرمولبندی هدفها: مدیریت زده بالا باید مفهوم ارزش سهام را به دقت تعریف و اعلام کند که ایجاد ارزش برای سهامدار، هدف اصلی و نهایی شرکت است. در یک شرکت شرح دقیقی از هدفهای ارزش آفرین در اختیار کلیه کارکنان گذاشته شد و بدین ترتیب شرکت نشان داد که ایجاد ارزش برای سهامدار هدف اصلی است و تنها شعار نیست.

در مرحله بعد، مدیریت باید در زمینه آموزش کارکنان فعالیت کند و به آنها بیاموزد که ایجاد ارزش برای سهامدار فرایندی نسبتاً درازمدت است و بنابراین توجه به اهداف کوتاهمدت در این جا ناسبتی ندارد. از همه مهمتر آنکه کلیه مدیران باید به اهمیت مبلغ و زمان جریانهای نقدی پی برده

کنترل مدیریت

جهت اطمینان یافتن از تحقق هدفهای درازمدت مدیریت، شرکت باید دارای یک سیستم کنترل مدیریت نیرومند و کارآ باشد. سیستم کنترل مدیریت شامل چند سیستم فرعی دیگر مانند سیستم بودجه، سیستم گزارشهای مالی و سیستم گزارشهای عملکرد است.

مدیران دواير مختلف سازمان باید بودجه‌های نقدی چندین ساله تهیه کنند تا توجه آنها همواره بر اصل مفهوم ارزش آفرینی، که تنزیل جریانهای نقدی است متمرکز باشد. در این جا بر واژه «چندین ساله» تأکید می‌شود. در رسیدن به هدف ایجاد ارزش برای سهامدار، مبلغ و زمان جریانهای نقدی طی یک دوره بلندمدت چندین ساله باید در نظر گرفته شود. همچنین باید یک سیستم گزارشگری جهت مقایسه سریع و دقیق نتایج واقعی با برنامه‌های از پیش تعیین شده وجود داشته باشد، بخصوص نتایجی که مرتبط با مبالغ و زمان جریانهای نقدی است. انحرافهایی که برای ایجاد ارزش برای سهامدار اثر می‌گذارد باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

حقوق و پاداش مدیران

سیستم تعیین پاداش مدیران باید با سیستم ایجاد ارزش برای سهامدار هماهنگ باشد. همان گونه که در پیش هم اشاره شد، معیارهای حسابداری مالی سنتی نظیر سود و درآمد اساس مناسبی برای تعیین پاداش مدیران نیست و در حقیقت ممکن است باعث کاهش ارزش سهام سهامداران شود. ارزش اقتصادی از طریق جریانهای نقدی ایجاد می‌شود نه از طریق کاربست روشهای قراردادی حاکم بر روش حسابداری تعدی. مانند اولین صادره از اولین وارده یا اولین صادره از آخرین وارده بنابراین سیستم تعیین پاداش مدیران باید بر اساس مبلغ و زمان جریانهای نقدی استوار باشد.

یک راه حل مسئله تعیین پاداش مدیران آن است که پاداش حداقل تا حدودی بر اساس گزارشهای چندین ساله جریانهای نقدی تعیین شود. بدین منظور لازم است که جریانهای نقدی از دو تا سه سال پیش مورد بررسی قرار گیرد. این بررسی چندین ساله

موجب می‌شود که مدیران، تصمیمات کوتاهمدتی که در جهت منافع دراز مدت شرکت نیست نگیرند. ممکن است برخی بگویند که با این روش احتمال دارد مدیران برای افزایش پاداش خود دست به حساب سازی جریانهای نقدی بزنند. پاسخ این است که یک بررسی چندین ساله جریانات نقدی می‌تواند عامل بازدارنده‌ای در این مورد باشد. علاوه بر مبلغ و زمان جریانهای نقدی به عنوان اساس تعیین پاداش مدیران نشانه اهمیت شرکت به مفهوم ایجاد ارزش برای سهامدار است.

نتایج بررسی دو شرکت

با به کارگیری چهار چوب فوق، به بررسی دو شرکت که در گزارش سالانه خود ادعای ایجاد ارزش برای سهامدار را دارند پرداختیم. هر دو شرکت تولیدی اند و سهام آنها در بازار بورس داد و ستد می‌شود. شرکت A یکی از بزرگترین تولیدکنندگان در تولید یک محصول خاص است. فروش این شرکت در سال ۸۹ بیش از ۱/۲۵ میلیارد دلار بود. شرکت B تولیدکننده چندین فراورده است و فروش آن در سال ۸۹ بیش از ۷ میلیارد دلار بوده است. اطلاعات مربوط به این دو شرکت در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود.

ما در اینجا به ذکر کلیه جوانب بررسی خود نمی‌پردازیم، بلکه فقط نکاتی را تشریح می‌کنیم که به صورت نیرویی بازدارنده شرکتها را از هدفهای ارزش آفرینی خود برای سهامدار دور کرده است. بررسی ما نشان داد که حداقل سه عامل اصلی بازدارنده در سیستم کنترل و برنامه ریزی مالی این شرکتها وجود دارد که باعث می‌شود مدیریت به اندازه لازم به موضوع ایجاد ارزش برای سهامدار توجه نکند. این سه عامل را می‌توان به الگوی سیستم برنامه ریزی مالی و کنترل ایجاد ارزش برای سهامدار، که در پیش به آن اشاره کردیم ارتباط داد.

عوامل بازدارنده ایجاد ارزش برای سهامدار کدامند؟

سیستم حسابداری مالی، عامل عمده بازدارنده در برابر مدیرانی است که هدفشان در هنگام انتخاب از بین چند پروژه ایجاد ارزش برای سهامدار است. حسابداری مالی بر پایه اصول پذیرفته شده فراگیر

استوار است، و در تهیه گزارشهای مالی مانند صورتحساب سود و زیان و ترازنامه که مورد توجه و استفاده افراد خارج از شرکت است به کار گرفته می‌شود. زمانی که گزارشهای حسابداری مالی به جای اطلاعات و عوامل وارد و مرتبط، اساس انتخاب از بین چند پروژه را تشکیل می‌دهد، مدیریت به احتمال زیاد تصمیمهای اشتباهی خواهد گرفت.

در شرکت B، سیستم حسابداری مالی حداقل از دو راه در برابر هدف ایجاد ارزش برای سهامدار قرار داشت. نخست آنکه این سیستم اساس تعیین پاداش مدیران دواير بود. معاون مدیرعامل در قسمت مالی در این مورد چنین توضیح داد:

«مسئله این نیست که مدیران دواير (منظور دواير سود است) از مفهوم تنزیل جریانهای نقدی که اساس ایجاد ارزش برای سهامدار است بی‌اطلاعند، آنها با این موضوع آشنا هستند. هر چند که با معیارهای سیستم حسابداری مالی مانوس ترند و کار با این سیستم برای آنها آسانتر است. آنها می‌توانند با حساب سازی و روشهایی شناخته شده، به هدفهای شخصی خود که، دریافت پاداشهای کلان و گسترش دواير خود است دست یابند. بنابراین دلیلی ندارد که سیستمی را که برای شخص آنها مفید است تغییر دهند». تشویق مدیران شرکت B به استفاده از اصول ایجاد ارزش برای سهامدار مشکل بود. زیرا پاداش شخصی آنها ارتباط مستقیم با نتایج تصمیماتی داشت که بر اساس اصول حسابداری مالی می‌گرفتند. پس از آنکه سیستم تعیین پاداش جدیدی به کار گرفته شد، تغییرات محسوسی شروع به شکل گرفتن کرد.

مانع دومی که سیستم حسابداری مالی در برابر هدف ارزش آفرینی ایجاد می‌کرد، استفاده از آن در پذیرش و انتخاب پروژه دواير بود. مدیران دواير شرکت B به عنوان اساس پذیرش پروژه‌های خود به وسیله کمیته تصمیمگیرنده، مجبور بودند صورتحساب سود و زیان برآوردی برای ۵ سال بعد را تهیه کنند. این صورتحساب همچنین شامل برآورد ارقامی چون سود انباشته سالانه، نسبت سود به داراییها و نیز نرخ برگشت از سرمایه داخلی بود. از آنجا که سود تخمینی که بر اساس حسابداری مالی محاسبه می‌شود، همیشه نشانه معتبری از ایجاد ارزش برای سهامدار نیست، بنابراین روند افزایشی سود الزماً به معنی روند افزایش ارزش سهامدار نیست.

در شرکت B معیار اصلی پذیرش یک پروژه،

ششینی هایی است که براساس روش حسابداری مالی انجام می‌گیرد. اگر این پیشبینی‌ها سیدوارکننده بود، آنگاه تفاضل نرخ برگشت از سرمایه داخلی و قیمت سرمایه نیز در نظر گرفته می‌شود. معیار جریانهای نقدی تنزیل شده که برای پیشبینی ارزش آفرینی برای سهامدار به کار می‌رود سنجاکت از این دارد که پذیرش این پروژه‌ها کاهش ارزش اقتصادی شرکت می‌انجامد.

بنابراین مانعی که در برابر هدف ارزش آفرینی وجود دارد استفاده از معیارهای مبتنی بر روش حسابداری مالی است. این معیارها، بخصوص داشتنیاد در تعیین پاداش مدیران و فرمولبندی پاداش‌های استراتژیکی به کار گرفته می‌شود.

روش حسابداری مالی اغلب براساس اطلاعات ریخی است و سود براساس روش هزینه‌یابی کامل محاسبه می‌شود. تصمیمگیری با در نظر گرفتن این موارد اصولاً اشتباه است. روش حسابداری مالی اساس معتبری در پیشبینی ایجاد ارزش برای سهامدار نیست و استفاده از آن ممکن است به انتخاب پروژه‌های زیان آور اقتصادی برای شرکت بینجامد.

معادن مدیرعامل در بخش مالی شرکت B چنین توضیح داد: «من کاملاً با مفهوم ایجاد ارزش برای سهامدار که از طریق تنزیل جریانهای نقدی تحلیل می‌شود موافقم اما می‌دانم که تشریفات مالی گزارشها و ارقام مربوط به سود و درآمد را منتشر می‌کنند نه ارقام و گزارشهای مربوط به جریانهای نقدی تنزیل یافته را. این چیزی است که مردم طالب هستند». به عقیده این مدیر، او آنچه را که بازار مالی دنبال آن است تهیه می‌کند، یعنی صورت حساب سود و زیانی که براساس روش تهمندی حسابداری مالی تهیه می‌شود.

بسیاری از مدیران شرکتها احتمالاً همین عقیده را دارند. مدیر مالی شرکت A به رقم پیشبینی سود در پایان هر سهم برای سال آینده اشاره کرد و گفت: «این عاملی است که باعث می‌شود قیمت سهام بالا رود.» از نظر او مفهوم ایجاد ارزش برای سهامدار و سودی که از طریق روش تعهدی حسابداری مالی محاسبه می‌شود مغایرتی با یکدیگر ندارند. افق دید ریخی کوتاهی بود و بیش از دوسال آینده را در بر می‌گرفت. این مدیر مالی همچنین عقیده داشت که تضایت سازمانها و شرکتهایی که در سهام شرکت او سرمایه‌گذاری کرده‌اند باید جلب شود. این شرکتها شامل شرکتهای بیمه و شرکتهای سرمایه‌گذاری است که به سودهای کوتاهمدت چهارماهه توجه دارند. او گفت: «اگر این شرکتها نظرشان تأمین نشود سهام ما

را خواهند فروخت و این باعث کاهش قیمت سهام ما خواهد شد.»

همان گونه که در پیش هم گفته شد ایجاد ارزش برای سهامدار فرایندی درازمدت است. مدیرانی که هدف ارزش آفرینی را در نظر دارند باید از پیشنی درازمدت برخوردار باشند. آنها ممکن است ناگزیر در بخش تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری زیادی بکنند که نتایج با ارزش آن در درازمدت ظاهر می‌شود.

بنابراین مانع دومی که وجود داشت تمرکز روی هدفهای کوتاهمدت بود. این مدیران برای جلب توجه و رضایت خاطر سهامداران خود همواره می‌کوشیدند هدفهای کوتاهمدت را مبنای کار خود قرار دهند. این تفکر ممکن است منجر به تصمیماتی شود که به زیان هدفها و ارزشهای درازمدت است.

ناآشنایی مدیران با مفهوم و اصول ارزش آفرینی برای سهامدار

مطالعات ما در دو شرکت نشان داد که مدیران از چگونگی ایجاد ارزش سهام و عوامل دخیل در ارزش آفرینی ناآگاهند. در مواردی هم که مدیران رده بالا با این مفاهیم آشنایی داشتند آموزش کافی به مدیران رده پایین تر داده نمی‌شد. شرکت B را در نظر می‌گیریم. این شرکت هنگام تصمیمگیری در مورد خرید شرکتهایی دیگر از اصول و روش ارزش آفرینی استفاده می‌کرد. بدین معنی که قبل از خرید یک شرکت کلیه جریانهای نقدی مربوط به این خرید را تجزیه و تحلیل می‌کرد و سپس این جریانها را با هزینه سرمایه مناسب تنزیل می‌نمود. بدین ترتیب تصمیمگیری در مورد خرید یک شرکت جدید براساس اصول پذیرفته شده ارزش آفرینی برای سهامدار انجام می‌پذیرفت.

اما پس از آنکه شرکت جدید خریداری می‌شد، مدیران شرکت یاد شده نه براساس اصول ارزش آفرینی، بلکه بر پایه سود سالانه‌ای که براساس روش حسابداری مالی محاسبه می‌شد ارزیابی می‌شدند. به زبان دیگر مدیران رده بالا در تصمیمگیریهای سرمایه‌گذاری از یک معیار ارزیابی، یعنی روش تنزیل جریانهای نقدی استفاده می‌کردند، اما در تصمیمهای عملیاتی معیار دیگر، و نامناسب، یعنی سود سالانه به کار می‌بردند. مدیریت یا متوجه این نکته نبود و یا به آن اهمیت نمی‌داد که باید در هر دو مورد از یک معیار استفاده شود.

شرکت B بسیار می‌کوشید که به مدیران خود

اصول ارزش آفرینی را آموزش دهد. ظرف ۱۰ سال گذشته از چند شرکت مشاور مدیریت خواسته شده بود که سیستم تعیین پاداش مدیران را براساس مفاهیم ارزش آفرینی برای سهامدار طراحی کنند. این شرکتها در طراحی چنین سیستمی چندان موفق نبودند، اما ضمن طراحی موفق شدند کارکنان را با مفاهیم ارزش آفرینی برای سهامدار آشنا کنند.

در شرکت A، مدیریت هیچ کوششی در این راستا نمی‌کرد و عقیده داشت معیارهایی که براساس روش حسابداری مالی در تصمیمگیریها، انتخاب پروژه‌ها و ارزیابی مدیران و دوایر به کار گرفته می‌شود کافی است. به عقیده مدیریت درک مفهوم جریان نقدی برای مدیران مشکل است. تمرکز آنها بیشتر روی فروش و هزینه‌هاست نه جریانهای نقدی تنزیل شده. مدیریت عقیده داشت سودی که از طریق روش حسابداری مالی تعیین می‌شود معیار مناسبی در ارزیابی دوایر و مدیران است.

مدیریت بر آن بود که اصطلاح «ارزش برای سهامدار» چیزی جز یک شعار تبلیغاتی نیست. بنابراین عامل سوم، معنی نامفهوم بودن اصل ارزش آفرینی برای سهامدار مشکلات زیادی در فرمولبندی هدفها، فرمولبندی تصمیمهای استراتژیکی و سیستم تعیین پاداش ایجاد کرده بود. دو شرکت A و B دوبرخورد متفاوت با مفهوم ارزش آفرینی داشتند. شرکت B می‌کوشید این مفهوم در شرکت عملاً جا بیفتد و اجرا شود. در حالی که شرکت A اهمیتی به این موضوع نمی‌داد و طبق روال همیشگی عمل می‌کرد.

رفع موانع

در هر شرکت، مدیران رده بالا مسئول رفع موانعی هستند که در برابر ارزش آفرینی برای سهامدار قرار دارد. آنها باید بکوشند که هر یک از کارکنان در جهت این هدف قدم بردارند در نظر نگرفتن این مطلب ممکن است به قیمت از دست دادن شغل آنها و روی کارآمدن افراد کارآمد تمام شود.

مدیران می‌توانند جهت تمرکز بیشتر سازمان بر عوامل مؤثر بر هدف ارزش آفرینی چهار گام اساسی در ارتباط با امور داخلی سازمان بردارند که عبارت است از:

۱- تعریف و تشریح مفهوم ایجاد ارزش برای سهامدار و هدف از آن؛ باید به کلیه مدیران آموزش

حرفه وانجمن

یک خبر دانشگاهی

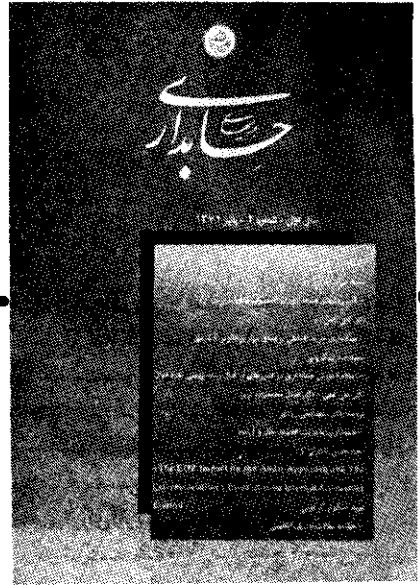
فراخوان

همکاران، نویسندگان، مترجمان، مصاحبه‌شدگان و شرکت‌کنندگان در میزگردها و همکاران چاپ و انتشار و توزیع حسابدار به شرکت در جشن انتشار صدمین شماره حسابدار

مردادماه ۱۳۷۲ صدمین شماره حسابدار منتشر خواهد شد و در همان ماه جشنی به همین مناسبت برگزار خواهیم کرد که تمامی همکاران حسابدار در آن حضور خواهند یافت؛ نویسندگان، مترجمان، ویراستاران، صاحب‌نظران، استادان کارشناسان و کارگزارانی که برای حسابدار مقاله نوشته‌اند، به‌انتشار آن یاری رسانده‌اند، در مصاحبه‌ها یا میزگردهای آن شرکت کرده‌اند و یا مقاله‌هایی را برای ماهنامه ترجمه کرده‌اند، همچنین همکاران حسابدار در صنعت چاپ، طراحی یا همکاران توزیع... میهمانان ما در این جشن خواهند بود. بدین منظور از تمامی همکاران و یاریگران حسابدار درخواست می‌کنیم نشانی و تلفن خود را برای ما ارسال کنند تا دسترس به آنها برای ما آسانتر باشد.

افزون بر این می‌خواهیم در این جشن از همراهی و رهنمودهای پیشکسوتان و بزرگان حرفه بهره‌مند باشیم و چون دستیابی به موقعیت و نشانی آنها در مواردی به آسانی امکانپذیر نیست، از تمامی اعضای حرفه در سرتاسر کشور درخواست می‌کنیم چنانچه به نشانی این بزرگان دسترس دارند ما را نیز آگاه کنند.

انتشار صدمین شماره حسابدار را در صفحات صدمین شماره نیز گرامی خواهیم داشت، از این رو از هم‌اکنون از تمامی خوانندگان گانی که مایلند نظرشان را در باره حسابدار در شماره یاد شده به آگاهی دیگر خوانندگان ماهنامه برسانند، و یا رهنمودی برای آینده آن داشته باشند، درخواست می‌کنیم مطالب خود را برای ما ارسال کنند.



شماره دوم فصلنامه علمی و پژوهشی

**«بررسی‌های حسابداری»
منتشر شد**

این شماره فصلنامه نیز با یادداشت سردبیر آغاز می‌شود که در آن از نگرانیهای گردانندگان نشریه در آغاز راه و انتشار نخستین شماره فصلنامه یاد شده و به حمایتها و پشتیبانیهای درخور توجه خوانندگان ایرانی و استادان حسابداری مقیم خارج از کشور و امیدواری بیش از پیش گردانندگان «بررسی‌های حسابداری» اشاره شده است. سردبیر فصلنامه همچنین در یادداشت خود افزوده است که استقبال استادان حسابداری مقیم خارج از کشور از همکاری با نشریه سبب شده است که «بررسی‌های حسابداری» درصدد شناساندن خود به آن سوی مرزها برآید و بدین منظور مقاله‌ای، به قول سردبیر فصلنامه به زبان اصلی؟! در شماره دوم چاپ شده است.

این شماره فصلنامه مقاله‌های زیر را در برمی‌گیرد:

- الگوهای علمی حسابداری
- تأثیر روشهای حسابداری در تصمیمگیریهای مدیریت
- حسابداری خرید اقساطی بر اساس موازین قانونی و شرعی
- اعتلای آموزش حسابداری در کشورهای در حال رشد؛ بررسی مورد ایران
- حسابداری مدیریت: گذشته، حال و آینده.

- The EDP Impact on the Audit Approach and the External Auditor's Evaluation of Internal Accounting Control.

برابر اطلاع، دو تن از دانشجویان اولین دوره دکترای دانشگاه آزاد اسلامی این دوره را با موفقیت به پایان بردند. اسامی و موضوع پایان‌نامه و استادان راهنمای هریک به شرح زیر در اختیار ماهنامه قرار گرفته است:

۱. آقای رضاعلی رویایی

موضوع رساله: صورتهای مالی تعدیل شده بر اساس شاخص عمومی قیمتها و تأثیر آن بر تصمیمهای اقتصادی

استاد راهنما: آقای دکتر علی تقفی

۲. آقای سید محمدرضا طباطبایی

موضوع رساله: حسابداری مدیریت، پیشبینی تغییرات قیمت به کمک اطلاعات مالی و اقتصادی استاد راهنما: آقای دکتر رضا شهابنگ

آقای دکتر ابرج علی آبادی

نویسنده محترم مقاله «بیمه در ایران: پیدایش، پیشرفت‌ها و...» در ماهنامه شماره ۹۱-۹۲ که به بررسی مسائل بیمه در ایران اختصاص داشت، در تماس با دفتر ماهنامه دونکنه را یادآور شده‌اند و خواسته‌اند که در ماهنامه درج شود. نخست این که نام درست آقای دکتر صالحی در زیرنویس شماره ۴ مقاله یاد شده دکتر جانعلی محمود صالحی است و دیگر این که ایشان در تنظیم مقاله‌شان از کتاب «بیمه در ایران» تألیف خیرالله آجری بهره گرفته‌اند.

ماهنامه نیز وظیفه دارد یادآور شود که تصاویر مستند و تاریخی مربوط به تاریخ بیمه مندرج در شماره یاد شده را از کتاب آقای آجری برگرفته است.

سمینار یکروزه

نقش کنترل‌های داخلی در مدل‌های حسابرسی مبتنی بر سیستم و ریسک

این سمینار به مدت یک روزه در تاریخ سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۲ در هتل بین‌المللی لاله برگزار خواهد شد و موضوعهای زیر را بررسی خواهد کرد:

۱. تعریف کنترل‌های داخلی/تشریح اجزای اصلی ساختار کنترل/ویژگیهای سیستم کنترل داخلی مؤثر.
۲. شناخت و ارزیابی سیستمها و کنترلها/استفاده از نتایج ارزیابی سیستمها و کنترلها در طراحی و اجرای آزمونهای حسابرسی.
۳. تشریح مدل ریسک حسابرسی و کاربرد آن در حسابرسی مبتنی بر سیستم.
۴. شواهد حسابرسی

هزینه شرکت در سمینار یادشده برای هر نفر ۵۰۰ ریال است، اما اعضای انجمن حسابداران خیره ایران از ۲۰ درصد تخفیف ستفاده خواهند کرد.

علاقه‌مندان به شرکت در این سمینار می‌توانند زینه شرکت در سمینار را به حساب ۱۵۱۳ بانک ملی ایران شعبه طالقانی (کد ۰۹۴) به نام انجمن حسابداران خیره ایران واریز کنند و تصویر رسید نکلی مربوط را به همراه نام و مشخصات، نشانی و شماره تلفن خود به نشانی انجمن حسابداران خیره ایران: (خیابان نجات الهی، شماره ۱۵۲) ارسال فرمایند. مؤسسه‌های حسابرسی نیز که علاقه‌مند ثبت نام همکاران خود به صورت گروهی باشند، می‌توانند هزینه شرکت تمامی همکاران خود را یکجا پرداخت و رسید مربوط را با ذکر نام و مشخصات هر یک از همکارانشان ارسال فرمایند. زبون بر اینها، به آگاهی می‌رساند:

۱. زمان تقریبی سمینار با در نظر گرفتن زمانهای

کلیات

لایحه «استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی» در مجلس تصویب شد.

سرانجام پس از ۹ ماه که از تصویب لایحه یادشده در هیئت دولت می‌گذشت، کلیات آن به تصویب رسید.

این لایحه در جریان بررسیهای نخستین در مجلس شورای اسلامی از طرف کمیسیونهای امور اقتصادی و دارایی و دیوان محاسبات رد شده و در کمیسیونهای ضابط و معادن و امور بازرگانی و توزیع به تصویب رسیده بود.

چنانکه اعضای حرفه آگاهی دارند به موجب این لایحه به دولت اجازه داده می‌شود از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران با صلاحیت به عنوان حسابدار رسمی برای حسابرسی و بازرسی قانونی مؤسسات تولیدی، بازرگانی و خدماتی بهره گیرد. فعالیت این گونه حسابداران، حوزه‌های حسابرسی و بازرسی شرکتهای سهامی، غیرسهامی، موسسه‌های انتفاعی و غیرانتفاعی و حسابرسی مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی را در برمی‌گیرد.

بنابر مقررات لایحه یادشده، نخستین گروه حسابداران رسمی به تعداد دست کم ده نفر می‌توانند به عنوان هیئت مؤسس «انجمن حسابداران رسمی ایران» این جامعه را به صورت مؤسسه‌ای غیردولتی، غیرانتفاعی و با استقلال مالی برپا کنند.

شورای عالی انجمن حسابداران خیره ایران در زمان تصویب این لایحه در هیئت دولت و پیشنهاد آن به مجلس (اردیبهشت ۷۱) لایحه یادشده را طی بیانیه‌ای در ماهنامه شماره ۸۸/۸۷، مرداد ۱۳۷۱ واجد ویژگیهایی تشخیص داد که امکان تحقق بخشیدن به کارکردهای اصولی این گونه تشکیلات را دارد و البته دستیابی به چنین نتیجه‌ای را مشروط به انتخاب اشخاص با صلاحیت به عنوان هیئت مؤسس، و تدوین آیین نامه اجرایی مناسب دانست. و در عین حال، تحقق هدفهای بنیادی لایحه را مشروط به تغییر یا وضع قوانین مناسب در زمینه الزامی کردن حسابرسی مؤسسه‌های اقتصادی-انتفاعی و غیرانتفاعی و ارجاع وظیفه بازرسی قانونی این مؤسسه‌ها به اشخاص متخصص و مجرب حرفه‌ای تشخیص داد.

افزون بر این انجمن حسابداران خیره ایران در همان بیانیه آمادگی خود را برای هرگونه همکاری در زمینه تدوین آیین نامه اجرایی لایحه پیشگفته و مشارکت در تشکیل جامعه یادشده و معرفی و پیشنهاد اعضای هیئت مؤسس اعلام کرد.

استراحت، پذیرایی و صرف نهار ۸ ساعت و از ساعت ۸:۳۰ تا ۱۶:۳۰ خواهد بود. از شرکت کنندگان برای صرف نهار در محل هتل پذیرایی خواهد شد.

۲. لطفاً روی پاکتهای ارسالی حاوی مکاتبات مرقوم بفرمایید مربوط به سمینار کنترل‌های داخلی.

۳. دبیرخانه انجمن هر روز (بجز پنجشنبه‌ها) از

ساعت ۱۰:۰۰ صبح تا ۱۴ بعد از ظهر با تلفن ۸۹۲۹۲۶ آماده پاسخگویی به پرسشهای علاقه‌مندان خواهد بود.

۴. برنامه تفصیلی برگزاری سمینار تا دهم اردیبهشت ماه برای ثبت نام شدگان ارسال می‌شود.

کمیته انتشارات و روابط عمومی

مدیریت مالی و حسابداری مدیریت*

نوشته : دیوید آلن**

قضاوت درباره آینده نامعلوم است، ایجاد و افزایش ثروت در آینده را دنبال می‌کند و به سودهای هنوز به دست نیامده و داراییهایی که اکنون نامشهودند می‌پردازد.

۲. حسابداری تحت تأثیر عینیتهاست و از بیرون به رویدادهای مؤسسه می‌نگرد و از شاخصهای بهای تمام شده و تغییرات داراییها برای ارزیابیهای خود بهره می‌گیرد. از دیده حسابداری سود بخشی از مازاد مؤسسه است که می‌توان آنرا بین سهامداران تقسیم کرد به صورتی که مؤسسه از نظر فعالیت در شرایط قبل از تقسیم سود باقی بماند. حال آن که مدیریت مالی از درون رویدادها و در پیوند متقابل با آنها بدانها می‌نگرد، به برآوردهای ذهنی تکیه می‌کند و به ارزش واقعی داراییها و بازده مناسب برای سرمایه به کار گرفته شده نظر دارد و زمانی توزیع سود بین سهامداران را مناسب می‌داند که تأمین سرمایه کافی برای ادامه فعالیت مؤسسه امکانپذیر باشد.

۳. حسابداری شالوده‌ای است به طور نسبی و ذاتی ایستا؛ روابط موردی را در چارچوب دوره‌های زمانی محدود و به صورتی محتاطانه بررسی می‌کند و نتیجه گیریهای خود را از خلال تغییرات سرمایه و درآمد درمی‌یابد. در حالی که مدیریت مالی به طور ذاتی پویاست و به تداوم فعالیتها در درازمدت می‌نگرد و نتیجه گیریهای خود را بر پایه چگونگی جریانهای نقدی در مؤسسه و

همچنانکه وظایف سنتی حسابداری به تکنیسینها و کامپیوترها واگذار می‌شود، حسابداران مدیریت با تقاضای فزاینده‌ای برای ارائه خدمات در زمینه کنترل مؤسسه‌های اقتصادی روبرو می‌شوند و بدین ترتیب حسابداران حرفه‌ای در رقابت با گروه وسیعی از رقبای غیرحسابداری یعنی مدیران مالی قرار می‌گیرند. از این رو کمیته حسابداری مالی و مدیریت^۱ نیز که مدیران ارشد مالی بسیاری در سراسر جهان در آن عضویت دارند، فعالیتهای خود را بیشتر در زمینه کنترل مؤسسه‌های اقتصادی متمرکز کرده است. در این باره می‌توان از نوشتارهایی حرفه‌ای یاد کرد که به طور نمادین بیان داشته‌اند: «پیشرفتهای بیشتر در مؤسسه‌هایی به دست می‌آید که حسابداری مدیریت به هر جهت در آنها از کارایی بازمانده باشد».

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد باید تفاوت‌های چشمگیر بین مدل حسابداری طراحی شده برای گزارشگری بیطرفانه و بدون هر گونه واکنش فعالانه به رویدادها در مباحثت با مدیریت و مدل مدیریت مالی را، که برای اعمال مدیریت، فعالانه درگیر کنترل مؤسسه‌هاست، بازشناخت. این گونه تفاوتها از این قرارند:

۱. حسابداری درگیر حقایقی است که در گذشته روی داده‌اند و نشان می‌دهد که چه میزان به صورت داراییهای مشهود بر ثروت مؤسسه افزوده شده است، در حالی که مدیریت مالی در کار

* نقل از: Management Accounting, June 1992

© دیوید آلن رئیس کمیته حسابداری مالی و مدیر فدراسیون بین‌المللی حسابداران، نهاد هماهنگ کننده انجمنها، جامعه‌ها و انستیتوهای حسابداری در کشورهای مختلف است.

1. Financial and Management Accounting Committee (FMAC).

ارزش زمانی پول (و یا هزینه تأمین سرمایه) بنا می‌کند.

البته طرح ویژگیهای حسابداری سنتی به مفهوم نفی مدل حسابداری که به کار گزارشگری در مباشرت با مدیران می‌آید نیست. افزون بر این طرح مسائل پیشگفته به مفهوم ارائه توصیه برای ایجاد تغییر و دگرگونی در ضابطه‌ها و انضباطهای حسابداری یا مفاهیم مربوط به آن نیز نیست؛ چه این گونه تغییرات می‌تواند به عنایت‌گرایی موجه حسابداری آسیب وارد آورد. بلکه هدف از طرح تفاوت‌های این دو مدل، آشکار ساختن واقعیتی است که حسابداران تنها به رویدادهای حسابداری وابسته نیستند، بلکه، چنانکه در نمودار زیر نشان داده شده است، به رویدادهای مالی نیز وابسته‌اند.

نقشهای مدیریت مالی

مدیریت مالی دارای دو نقش جداگانه اما در ارتباط با یکدیگر است، که یکی از این دو نقش جنبه برون سازمانی مدیریت مالی و دیگری جنبه درون سازمانی آن را تشکیل می‌دهد.

نقش برون سازمانی

فعالیت‌های مربوط به این نقش مدیریت مالی «خزانه‌داری» نامیده می‌شود و در چارچوب روابط میان مؤسسه و بازار سرمایه ایفا می‌شود و مهمترین وظایف آن عبارت است از:

۱. تعیین منابع تأمین وجوه، از تهیه وام تا اشکال متفاوت تأمین سرمایه.
۲. برآوردن انتظارات اقتصادی تأمین کنندگان وجوه مانند؛ پرداخت بهره، سود و حتی مالیات.
۳. استفاده از هر یک از منابع تأمین به اندازه معقول و با شرایط مناسب.

نقش درون سازمانی

فعالیت‌های این نقش بیشتر در برگیرنده اقدامات کنترلی است و ارتباطات بین مؤسسه و عملیات تجاری (یا ارتباط بین محصول و بازار) آن را مورد توجه قرار می‌دهد. فعالیت‌های مهم این نقش در برگیرنده اقدامات زیر است:

۱. تشخیص فرصتهای مناسب برای توسعه فعالیت‌های مؤسسه.

۲. برآورد بازده تقریبی وجوه به کار گرفته شده.

۳. تخصیص وجوه به فرصتها و فعالیت‌هایی که بازده مناسبی دارد.

ارتباط اصلی نقشهای دوگانه مدیریت مالی به وسیله ارزش زمانی پول برقرار می‌شود. از این نظر شاخص نرخ بازگشت سرمایه که از دیده خزانة دارمبنای تصمیمگیری او برای استفاده از وجوه است، ضابطه اصلی مدیر مالی برای تخصیص وجوه به فعالیتها نیز به شمار می‌آید. بدین ترتیب ضابطه‌های ارزیابیها در بازار سرمایه مبنای تخصیص منابع در مؤسسه‌های اقتصادی قرار می‌گیرند و می‌توانند فرصتهای مساعد برای رشد و بقای مؤسسه‌ها فراهم آورند. ساز و کارهای برشمرده بالا با دیدگاهی که هدف مالی مؤسسه‌ها را بیشینه کردن ارزش مؤسسه و هدف سرمایه‌گذاران را بیشینه کردن خالص ارزش فعلی سرمایه‌گذارها می‌داند، همخوانی دارد.

کارکردهای کنترلی مدیریت مالی

دستیابی به کارکردهای کنترلی مدیریت مالی ایجاب می‌کند که مؤسسه‌ها اطمینان داشته باشند که استفاده از وجوه در تمامی سطوح فعالیت کنترل می‌شود. آشکار است که ضابطه‌های کنترل در سطوح مختلف استراتژیکی، تاکتیکی و اجرایی متفاوت است؛ انواع کنترل در هر یک از سطوح یاد شده را در زیر برمی‌شماریم:

در سطح استراتژیکی:

تاکید بیشتر در این سطح بر آن است که مؤسسه به کدام رشته فعالیت بازرگانی روی آورد، چه محصولی را تولید کند و در کدام بازار فعالیت داشته باشد و...

در سطح تاکتیکی:

در این سطح مسائلی مانند این که فعالیت‌های پیشبینی شده چگونه باید انجام شوند و به طور تفصیلی مسائلی از قبیل اینکه قیمت فروش محصول چقدر یا میزان موجودیهای جنسی چه میزان و یا تعداد نیروی انسانی چند نفر باشد بررسی می‌شود.

ورق بزیند

در سطح اجرایی:

در این سطح انجام کارها مورد توجه قرار می‌گیرد و به اموری مانند چگونگی سفارش مواد اولیه، فراوری کالا از مواد و نحوه تحویل کالا به مشتریان پرداخته می‌شود.

افزون بر آنچه گفته شد، در زمان حاضر مؤسسه‌های اقتصادی ناگزیرند برای سازگاری با تحولات سریع بازار، سیستم‌های کنترلی خود را در هر سطح افزایش دهند. آنها باید چگونگی انجام فعالیتها را به دقت زیر نظر داشته باشند و از مکانیسمهایی مانند بررسیهای دوره‌ای استراتژیک، بودجه، هزینه‌یابی استاندارد و... بهره‌گیرند.

افزون بر ضابطه‌های کنترلی مالی یاد شده در بالا، می‌توان از ضابطه‌های کنترلی مربوط به هر فعالیت نیز یاد کرد؛ مانند:

— سیستم‌های پشتیبان تصمیم‌گیری^۱ که گزینه‌یابی از میان بدیل‌های مختلف را امکان‌پذیر می‌سازد.

— سیستم‌های پیشینی^۲ که بردوگونه‌اند:

— پیشبینی روابط مانند رابطه حجم تولید با فعالیت با قیمت یا رابطه هزینه و حجم تولید با فعالیت و...

— پیشینی نتایج مورد انتظار از تصمیم‌گیرها.

— سیستم‌های بازبینی^۳: که نه تنها اطلاعات کافی در زمینه رویدادهای درون مؤسسه، بلکه اطلاعات مورد نیاز از خارج مؤسسه را نیز فراهم می‌آورند.

ایفای وظایف کنترل، سرانجام از راه مقایسه آنچه دارد روی می‌دهد با پیشینی‌های انجام شده مربوط به تصمیم‌گیرها تحقق می‌یابد. این مقایسه به علاوه یافته‌هایی را به دست می‌دهد که باریگر تصمیم‌گیرهای آینده و تکمیل مراحل کنترلی است.

در عمل، شالوده طبقه‌بندی انواع کنترل در بخشها و فعالیت‌های مربوط شکل می‌گیرد و اهمیت نسبی هر یک در هر مؤسسه یا به طور کلی در مؤسسات به نسبت همانند، به ماهیت فعالیت‌های تجاری مؤسسه و شرایط بازاریابی که در آن فعالیت می‌کنند بستگی دارد. با این حال گونه‌های فراگیری به شرح زیر بازشناختنی است:

— کنترل سرمایه‌گذارها در دارایی‌های ثابت

— کنترل سرمایه‌گذارها در دارایی‌های جاری

— کنترل سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود؛ که از نظر این نوشتار، سرمایه‌گذاری در زمینه‌های پژوهشی، توسعه، بازاریابی و آموزش و اطلاعات مربوط به شرکتهای را دربرمی‌گیرد؛ سرمایه‌گذارهایی که به دلیل تحولات سریع در تکنولوژی و بازار ضرورت پیدا کرده‌اند. کنترل این گونه سرمایه‌گذارها به دلیل نوع — ویژه بودن آنها، به روشهای ویژه نیاز دارد و افزون بر این از اهمیت درخور توجهی نیز برخوردار است.

— کنترل هزینه‌ها؛ که چون طبقه‌بندی‌های آنها در

چارچوب حسابداری سنتی برای کنترل‌های مالی سودمند نیست، از ضابطه‌هایی مانند بررسی حجم فعالیتها با هزینه‌های هر جزء فعالیت مانند فعالیت‌های زیر بهره می‌گیرد:

(۱). ترویج و شناساندن محصولات، مانند هزینه تبلیغات.

(۲). فعالیت‌های پشتیبانی مصرف همچون هزینه خدمات پس از فروش.

(۳). پشتیبانی تولید مانند هزینه‌های تعمیر و نگهداری.

(۴). مصرف موجودها که میزان آنها متناسب با تغییرات حجم تولید، تغییر می‌کند، مانند هزینه مواد.

(۵). تعیین بهای فروش.

(۶). اعمال مدیریت بر معاملات ارزی.

آشکار است که ساختار کنترلها بر حسب نیازهای هر مؤسسه تکوین می‌یابد و پایه ریزی آن از مهارت‌های کلیدی حسابداران مدیریت در صنایع کنونی است.

نمودار تفاوت‌های بین حسابداری و مدیریت مالی

حسابداری	مدیریت مالی
ویژگی‌هایی که تنها به کار حسابداری نمی‌آیند	ویژگی‌هایی که تنها به کار مدیران مالی نمی‌آیند
نگرش به گذشته:	نگرش به آینده:
از طریق رسیدگی	از طریق قضاوت.
تحقق یافته	امکان‌پذیر
مشهود	نامشهود
نگرش به درون مؤسسه:	نگرش به بیرون مؤسسه:
عینی	ذهنی
بهای تمام شده	ارزش
حفظ سرمایه	بازده مناسب
ایستایی:	پویایی:
مؤرثی	مداوم
کوتاهمدت	درازمدت
سود / دارایی	جریانهای نقد

1. Decision Support Systems
2. Forecasting Systems.
3. Monitoring Systems.

دنباله بحران نرخ ارز در ایران

جهت صادرات و حتی پرداخت سوسید بابت آن از اقدامات بسیار خوب در جهت توسعه صادرات است و بدون آن صادرات هیچگاه گسترش نخواهد یافت. با این حال می باید این قبیل امور به شکل آگاهانه انجام پذیرد.

یکی دیگر از مسائلی که سیستم کنونی خرید برای وارد کنندگان، بویژه صاحبان صنایع ایجاد کرده است، کندی حرکتی است که به گشایش اعتبار می انجامد. به این جهت و از آنجا که صاحبان صنایع از آینده اطمینان کمتری داشته اند ناگزیرند که فرضاً در سال فقط یک بار به گشایش اعتبار و خرید دست بزنند. این امر باعث می شود که حجم وجوهی که برای گشایش اعتبار لازم است بسیار زیاد باشد. اگرچه در خریدهای عمده می توان تخفیفات بهتری گرفت، اما هنگامی که خریده از حجم درخور توجهی بیشتر باشد، تولید کننده توان انجام آن را نخواهد داشت و لذا دیگر تخفیفی قائل نخواهد شد و نیز چون از تداوم این قبیل سفارشها در آینده و در چنین حجمی مطمئن نیست، لزوماً نمی توان انتظار داشت که خریدهای عمده همیشه تخفیفهای عمده ای دربر داشته باشد.

از سویی دیگر چون همیشه حجم خرید بسیار زیاد و فرضاً معادل مصرف یک سال است، لذا لازم است شرکتها به تناسب، سرمایه گذاری هنگفتی روی موجودی انبار، ساختمان و تجهیزات انباری و غیره داشته باشند. همچنین برای تأمین مالی این خریدها اعتبار درخور توجهی از بانکها بگیرند. در صورتی که چنانچه روند خریدها تسهیل شود و مثلاً شرکتها این امکان را پیدا کنند که هر سه ماه یک بار به این امر بپردازند منافع بسیاری از این بابت متصور خواهد بود. از جمله نیاز شرکتها برای کسب اعتبار از سیستم بانکی کاهش می یابد، حجم سرمایه در گردش لازم جهت موجودیها کاهش می پذیرد، نیاز شرکت به تاسیسات و امکانات انبار کاسته می شود، زمانی که تولید کنندگان خارجی از تداوم روابط تجاری اطمینان یابند تخفیفات بیشتری قائل می شوند و از همه مهمتر نیاز مملکت به ارز برای واردات کاسته می شود.

در پایان از آنجا که به نظر می رسد اقتصاد و سیستم ارزی به سوی تک نرخی شدن پیش می رود در این راستا آنچه مهم است اقدامات آگاهانه ای است که از فشار این جریان بر روی قشرهای آسیب پذیر جامعه و نیز کل اقتصاد بکاهد. همچنین می باید مراقب بود که تک نرخی شدن به دور باطل کاهش مداوم نرخ ارز و تورمی که از این راه نتیجه می شود نینجامد. ●

بیش از پیش و شدید مصرف و تقاضا در بازار و رکود گسترده تر در بخش تولید می شود. چنانکه در شرایطی که کمتر از ۳۰ درصد از پرداختهای ارزی کشور با نرخهای تضعیف شده رقابتی و شناور انجام شده، افزایش قیمت عمده فروشی کالاهای وارداتی در دوره دوساله منتهی به تیرماه ۱۳۷۱ به بیش از ۶۰ درصد رسیده است و این میزان افزایش، تنها تأثیر اولیه و مستقیم گران شدن ارزش ارز را بر کالاهای وارداتی نشان می دهد، در حالی که تأثیر نهایی آن به مراتب بیشتر است. در نتیجه چنانچه قرار باشد تمام پرداختها با نرخ رقابتی صورت گیرد، احتمال می رود افزایش اولیه قیمت عمده فروشی کالاهای وارداتی از مرز ۲۰۰ درصد بگذرد و چنانچه به دلیل عدم کفایت منابع ارزی، مؤسسه های تولیدی مجاز به استفاده از معاملات بوزانس با نرخ شناور باشند، دامنه افزایش قیمت کالاهای وارداتی به مراتب گسترده تر خواهد شد و بدین ترتیب کمبود نقدینه دامنه گسترده تری خواهد یافت که رکود چشمگیر مبادلات در اقتصاد را به دنبال دارد. افزون بر این تقاضا برای منابع نقدی با به بیان دیگر نیاز به اعتبارات بانکی افزایش درخور توجهی خواهد داشت. بویژه این وضع تنها شامل بخش غیردولتی نمی شود، بلکه به طرز چشمگیری بخش دولتی را نیز در بر می گیرد. چنانکه در زمان حاضر نیز ۹۰ درصد داراییهای بانک مرکزی را بدهیهای دولتی تشکیل می دهد. آشکار است که تحقق این رویدادها، سرانجام به بالا رفتن هزینه دریافت اعتبار از سیستم بانکی خواهد انجامید.

در شرایط یاد شده بحران کمبود نقد از چند سوی دیگر نیز تشدید خواهد شد؛ افزایش تورم و بهای کالاهای اساسی به افزایش دستمزدها و سایر هزینه های تولید می انجامد و سبب خارج شدن بسیاری از مؤسسات اقتصادی از صحنه فعالیت می شود. افزون بر این در لایحه بودجه سال ۱۳۷۲ افزایشی برابر ۴۰ درصد در میزان درآمدهای مالیاتی نسبت به سال قبل (۱۳۷۱) پیشبینی شده که ۶۰ درصد آن به مالیات بردارآمد شرکتها و واردات اختصاص دارد. پیامد دیگر چنین وضعی، انجام نشدن سرمایه گذاریهای زیربنایی یا دست کم به تعویق افتادن آنهاست.

بهرحال کشور با چنین گستره پهناوری از دشواری و بحران روبه روست که راه رها شدن از آن نیز چندان، یا هرگز، آسان نیست. بازرگانی خارجی ما به شدت تک محصولی و وابسته به بازارهای بین المللی است چنان که تحرک و تصمیم گیریهای ما در آن تأثیر تعیین کننده ای ندارد. صادرات غیرنفتی کشور نیز دست کم تاکنون در حدی نبوده که درآمد ارزی درخور توجهی عاید مملکت کند. در نتیجه به نظر می رسد تنها راه تعدیل این بحران، ارتقای سطح کارایی فعالیتهاست. در حالی که روند سالهای اخیر به استناد اطلاعات گزارش تفریح بودجه سال ۱۳۶۹ کل کشور، وضع را از نظر کارایی دست کم در مورد ۲۶۰ شرکت دولتی ۱۰ بانک و ۲ مؤسسه وابسته به دولت، که درآمد و هزینه آنها در بودجه کل کشور منظور شده، اسفبار توصیف می کند. بدین ترتیب که ارقام بودجه ای مربوط به ۲۷۲ شرکت دولتی که بودجه آنها در بودجه سال ۱۳۶۹ کل کشور پیشبینی شده است، ۵/۴۳۱ میلیارد ریال به عنوان درآمد، ۵/۵۹۵ میلیارد ریال به عنوان هزینه و در نتیجه ۱۶۴ میلیارد ریال زیان نشان می دهد. در حالی که در عمل ۱۲۷ شرکت از شرکتهای یاد شده که صورتهای مالی خود را در زمانهای مقرر تهیه کرده اند، بر طبق ارقام گزارشهای حسابرسی ۱/۹۱۴ میلیارد ریال درآمد، ۲/۰۴۸ میلیارد ریال هزینه و ۱۳۴ میلیارد ریال زیان داشته اند. در حالی که زیان اقتصادی منابع اقتصادی به کار گرفته شده در فعالیتهای مربوط به مؤسسه های یاد شده به میزان درخور توجهی از زیان حسابداری این گونه مؤسسه ها افزونتر است.

آشکار است هدف ما از کوشش در ارائه تصویر بسیار نامطلوب بالا و تاکید بر بحرانی بودن وضعیت یاد شده و تکرار آن در این نوشتار، ایجاد تشویش، نگرانی یا بدبینی نیست. بلکه هدف به دست دادن تصویر وضعیت موجود اقتصاد و هشدار به مسئولان، کارگزاران کارشناسان، متخصصان و مدیران مؤسسات اقتصادی برای اقدام جدی و پیگیر به منظور رویارویی با بحران است. تاکید ما در تشریح گستره بحران کنونی اقتصاد ایران از آنجا سرچشمه می گیرد که برنامه ریزی جامع، قاطع و گسترده ای برای پشت سر گذاشتن آن به چشم نمی خورد و نزدیک به بیشتر ایام، توجه جامعه به جهاتی سوق پیدا می کند که حتی به رغم اهمیت نسبی آن، از اولویت درجه اول برخوردار نیست.

برای رهایی از این مرحله بیش از هر چیز به ایمان، امید و تلاش بیوقفه و بسیج و هشیاری همگانی نیاز است. ●